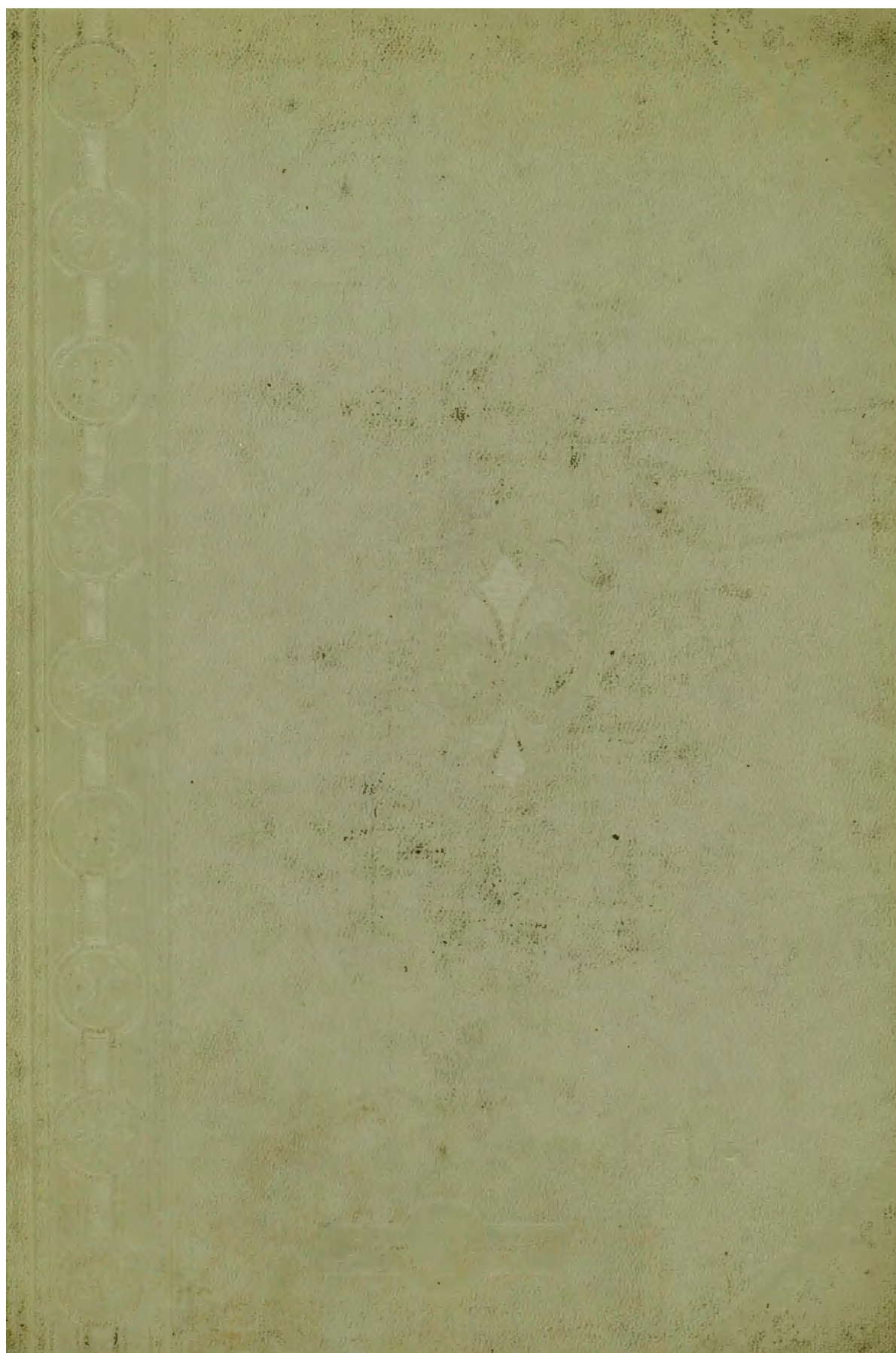


مجموعه مقالات
رابع به زردشت

دکتر موسی جوان



مجموعه نامه راجع به بزرگداشت



دکتر موسی جوان

✓

مجموعه مقالات

راجع به زردشت

و

پاسخ این مقالات

نوشته

دکتر موسی جوان

دکتر در علوم قضائی

تهران

شهریورماه ۱۳۴۳

مجموعه مقالات در چاپ رنگین بطبع
رسید و قیمت هر جلد ۴۰ ریال است .

دیباچه

نگارنده در تحقیقات خود نسبت بموضوعات مختلفه‌ای که دانشمندان ارجمند غربی در رشته اوستا شناسی مورد بحث قرار داده‌اند و با آیین زردشت و افکار و عقاید ایرانی در دو هزار و پانصد سال قبل ارتباط دارد توجه حاصل نمودم که ترجمه‌های فارسی آقای ابراهیم پور داود استاد اوستا شناسی در دانشگاه تهران از جزوات اوستا ترجمه واقعی اوستا نیست و از ترجمه‌های اروپائی این کتاب اختلاف فراوان دارد و این اختلافات بقدری بارز و روشن و جالب دقت میباشد که نه تنها عقاید و افکار زردشت و قسمت عمده از مسائل اجتماعی ایران باستان را دیگر گونه ساخته بلکه بر اثر آن اکثر محققان ارجمند کشور ما و دانشجویان فارغ‌التحصیل از دانشکده ادبیات تهران را گرفتار بسی اشتباه و خطا کرده و از بسط و توسعه فرهنگ ایرانی در یک رشته مهم ادبی و تاریخی جلوگیری نموده است و این اشتباهات بجائی رسیده که امروزه تدریس از اوستا شناسی و یا ایران شناسی در این دانشکده از محور علمی خود خارج شده و بمزدا شناسی و تبلیغات دینی آنهم برطبق ذوق و سلیقه یکعده از پارسیان عقب مانده هندوستان تبدیل یافته بی آنکه اولیای دانشکده و یا وزارت فرهنگ از این امر آگاهی حاصل کرده باشند.

بدیهی است چنین اشتباه یا اشتباهکاری در زمانی صورت گرفته که آقای پور داود در سی و پنجسال قبل یعنی در سن و سال جوانی بشرحی که خود وی در دیباچه ترجمه‌های خود نقل نموده بدعوت انجمن زردشتیان بمبئی بهندوستان مسافرت کرده و مدت دو سال در شهر بمبئی

پذیرائی شده و تحت نظر روحانیان این انجمن بترجمه جزوات دست‌خورده اوستا از پهلوی و یا از زبان اوستائی بفارسی پرداخته و بخرج و نفقه پشتون مارکر پارسی در بمبئی بچاپ رسانیده و در دانشگاه تهران رواج داده است. تردید نیست سعی و کوشش پارسیان هندی در ترویج ترجمه‌های فارسی آقای پور داود از لحاظ تعصبات دینی صورت گرفته و باین وسیله در صدد بر آمده‌اند بر ضد ترجمه‌های اروپائی کتاب زردشت عکس‌العمل پدید آورند و هم زمان با انتشار این ترجمه‌های فارسی مجله‌ای بنام مزدائیسیم در پاریس تأسیس نموده‌اند و بطور ماهیانه به زبان فرانسه انتشار داده و میدهند و تفصیل آن را در محل دیگر نقل نموده‌ایم و آقای پور داود در این ترجمه‌ها و کتابها فقط آلت فعل بوده است.

بدیهی است نگارنده در مسافرت‌های متعدد خود بخارج ایران وقتی از چنین راز آگاهی حاصل نمودم فرض خود دیدم حقیقت مطلب را در این زمینه فاش سازم و بهمین منظور در کتابهای خودم از آنجمله در *تاریخ اجتماعی ایران باستان و ملحقات رد تصوف و رد حکمة الاشراق* و بالاخره در دیباچه ترجمه فارسی وندیداد از اینموضوع به بحث و تحقیق پرداختم و موارد اختلاف ترجمه‌های فارسی آقای پور داود نسبت به اوستای واقعی را باستناد ترجمه‌های متعدد دانشمندان غربی واضح و روشن ساختم و انتظار داشتم آقای پور داود نسبت باین انتقادات پاسخ دهند تا حقیقت مطلب روشن تر گردد اما در این پاسخ باختصار برگذار نمودند و فقط بتفی و انکار اکتفا کردند و در دیباچه چاپ دوم کتاب یسنا تاریخ آبان ماه ۱۳۴۰ چنین مینویسد (مؤلف محترم آقای دکتر موسی جوان من او را بهیچ نمیشناسم و نه نامی تا در این روزها شنیده بودم. پس از دیدن کتاب او - تاریخ اجتماعی ایران باستان - دوستی درباره او گفت شاید در این کار بیهوده دیو رشک رهنمون او

باشد . دیگری گفت دیو آز . سومی گفت دیو و غول نادانی و تعصب . چهارمی گفت شاید خواسته بدین وسیله از سر خوان بیدریغ جشن دو هزار و پانصد ساله کوروش که همه جا گسترده بهره مند گردد تا دیگران چه بگویند . برانگیزاننده این کس هرچه باشد شك ندارم که هم میهنان گرامی اینگونه نوشته‌ها را بچیزی نخواهند گرفت . با نادرستی و ناسزا بدلی راه نتوان یافت . کسی اینهمه خام و ساده نیست که با لاف و گراف فریفته شود و سره را از ناسره باز نشناسد و هر گفتار بی بنیاد را باور ندارد) .

اما پس از انتشار کامل کتاب نگارنده وقتی عده‌ای از دانش پژوهان و محققان کشور ما از کم و کیف مطلب راجع بترجمه‌های دست خورده اوستا آگاهی حاصل نمودند بعضی از دوستان آقای پور داود در مجله راهنمای کتاب از ترجمه‌های ایشان جانبداری کردند و مقالاتی انتشار دادند از آنجمله آقای سعید نفیسی استاد ادبیات در دانشگاه تهران در شماره نهم سال چهارم مجله راهنمای کتاب چاپ آذر ماه ۱۳۴۰ چنین مینویسد (در صحائف ۴۹۴ تا ۴۱۵ کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان مؤلف این کتاب در مورد بی اعتباری ترجمه‌های فارسی آقای ابراهیم پور داود از اوستا شرحی نوشته است که متقن نیست زیرا که برای اثبات نظرهای خود بدو ترجمه فرانسه از اوستا اکتفا کرده است یکی ترجمه دو هالز بلژیکی (نه فرانسوی) از ۱۸۸۱ یعنی از هشتاد سال پیش و دیگری ترجمه دار مستتر از ۶۹ سال پیش و حال اینکه در این مدت مدید بسیاری از دانشمندان در این زمینه کارهای تازه کرده‌اند و از اعتبار این دو ترجمه کاسته شده و دیگر نمی‌توان آنها را سند قطعی قرار داد و هر جا که اختلاف در میان تحقیقات عالمانه آقای پور داود دانشمند ایرانی از این دو ترجمه پیش می‌آید نباید آن

دو ترجمه را برتر دانست و انگهی از انصاف دور است که حق نخستین دانشمند ایرانی را که در این زمینه رنج برده و بیش از همه مردم کشور خود را باین رشته آشنا ساخته و رهنمائی کرده است نادیده گرفت و تنها بمجرد اختلاف با دو ترجمه کهنه اظهار نظر قطعی کرد). آقای سعید نفیسی در مقاله دیگر خود در شماره ۲ سال پنجم مجله راهنمای کتاب چاپ اردیبهشت ماه ۱۳۴۲ چنین مینویسد (در شماره ۱۱ و ۱۲ مجله از آقای دکتر موسی جوان مؤلف تاریخ اجتماعی ایران باستان در پی آنچه در باره این کتاب نوشته بودم چاپ شده است . اگر در باره این کتاب صمیمانه و دوستانه خورده‌ای گرفته‌ام برای اینست که ما در دانشگاه تهران دوره دکتری مؤسسه علوم اجتماعی داریم و بحث در باره تاریخ ایران باستان را بعهدہ گرفته‌ام و اگر کتابی در ایران بدین عنوان انتشار یابد که شامل تاریخ اجتماعی نباشد جوانانی را که با ما سر و کار دارند گمراه میکند و ناچار دیه بر عاقله خواهد بود و اگر جوانی مطالب این کتاب را در امتحان تاریخ اجتماعی بروی کاغذ آورد در امتحان مردود خواهد بود و برای احتراز از این زیان بود که من در باره این کتاب بحث کردم . دریغ است که آنچه آقای دکتر جوان در این ماجرا نوشته‌اند مرا وادار میکند بار دیگر در این زمینه چند سطر بنویسم).

منظور آقای سعید نفیسی در این مقاله که مطالب کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان را گمراه کنند دانسته و بدانشجویان اخطار کرده از مطالعه این کتاب خودداری نمایند انتقادی است که نگارنده نسبت به ترجمه‌های فارسی آقای پور داود از اوستا نموده‌ام والا هرگاه موضوعات دیگر در میان بود یقیناً در مقالات خود یاد آور میشود.

اما آقای پور داود و دیگر دوستان ایشان در مقالات دیگر خود

وقتی از این موضوعات در مقام پاسخ برآمدند همه را بکلیات پرداخته‌اند و از بحث در موارد اختلاف که صریحاً در کتابهای خودم با ذکرشواهد و دلائل نقل نموده‌ام خودداری کرده‌اند تا اینکه نگارنده مطالب خود را در کتابهای بعدی بالخصوص در دیباچه ترجمه فارسی و نندیداد روشن تر ساختم و این امر سبب شد که علاقمندان نسبت بمسائل علمی و پیشرفت فرهنگ ایرانی در اینموضوع توجه بیشتری مبذول داشتند از آنجمله مجله گرامی فردوسی است که همه وقت در خدمات فرهنگی و بالخصوص درمسائل اجتماعی کشور ما علاقه مخصوص داشته و در تنبیه افکار و نشر فرهنگ و پیشرفت تعلیمات عالیه جوانان ایرانی سهمی بسزا دارند یکی ازمطالب حساس نگارنده را از دیباچه ترجمه و نندیداد در شماره ۶۳۴ مجله درج نمود و بحث و تحقیق از این مطلب را در معرض افکار محققان و نویسندگان ارجمند قرار داد و تحت عنوان اینکه (پور داود چرا و نندیداد را هنوز ترجمه نکرده است) از آقای پور داود دعوت نمود در این باره هر پاسخ و توضیح داشته باشند ضمن مقاله بدفتر مجله بفرستد و در این موضوع گرچه آقای پور داود شخصاً توضیحی نداده است اما مقالات متعدد از جانب دوستان ایشان در شماره‌های بعدی مجله منتشر گردید و در اکثر این مقالات از ترجمه‌های فارسی ایشان جانب داری نموده‌اند و اکثر این نویسندگان نیز خودشان را از فارغ‌التحصیلان دانشکده ادبیات تهران معرفی کرده‌اند اما کمتر راجع بدست خوردگیها و موارد اختلاف این ترجمه‌ها پاسخ داده‌اند و از مطالعه در این مقالات و مقایسه مطالب آنها با مقالات نگارنده که در پاسخ هر کدام در مجله فردوسی درج شده صحت انتقادات نگارنده و اشتباهات این نویسندگان که همه از مطالب نادرست و بی مایه کتابهای آقای پور داود سرچشمه گرفته واضح و روشن میگردد و چون این مقالات بطور پراکنده درج شده مقتضی و مفید دیدم همه را

در يك مجموعه گرد آورم بی آنکه کوچکترین تغییر و تبدیلی در عبارات آنها داده باشم و برای احتراز از طول کلام ناچار از نقل بعضی عبارات خارج از موضوع خودداری خواهم نمود و در اینصورت جای عبارات محذوف را بوسیله نقطه گزاری نمایان خواهم داشت و در این مقالات گرچه اغلب خارج از مورد اختلاف و یا خارج از انتقادات نگارنده نسبت بترجمه های آقای پور داود بحث شده و بیشتر راجع بمسائل کلی اوستا شناسی سخن رفته است اما چون در مقالات دیگر خودم مقصد و مقصود از مباحث را روشن داشته‌ام خواننده گرامی میتواند از مقایسه و سنجش در این دو نوع مقالات بخوبی توجه حاصل نماید که نویسندگان گرامی در جانب داری از ترجمه های آقای پور داود چه اندازه از حقیقت و واقع بدور رفته‌اند و یا توضیحات و مطالب آقای پور داود در تفسیر و تعبیر از جزوات اوستا چگونه موجبات گمراهی و خطا و اشتباه این نویسندگان را در باره اوستا و چگونگی افکار و عقاید زردشت فراهم ساخته است.

اینک بنقل مقالات مبادرت مینمائیم.

تهران بتاريخ شهریورماه ۱۳۴۳

دکتر موسی جوان

مقالات

راجع بافکار و عقاید زردشت

(نقل از مجله های فردوسی و راهنمای کتاب)

« اکنون باید دید چه شده است در برنامه اوستاشناسی دانشگاه تهران از یشتها و گاتها و یسنا گفتگو میکنند

۱- آقای پور داود چرا و ندیداد را هنوز ترجمه نکرده است . مقاله از دکتر موسی جوان . نقل از صفحه ۵ دیباچه مجموعه قوانین زردشت در شماره ۶۳۴ مجله فردوسی .

و بحث از و ندیداد مهم ترین و قدیمی ترین کتاب زردشت را بفراموشی سپرده اند و یا چه شده است تاکنون از طرف آقای ابراهیم پور داود استاد اوستاشناسی در این دانشگاه ترجمه های دست خورده و ناقص از یشتها و گاتها و یسنا آنهم بخرج و نفقه انجمن زرتشتیان بمبئی که يك مؤسسه مذهبی است انتشار یافته اما از و ندیداد و فصول آن کوچکترین ترجمه و تفسیر بعمل نیامده است و حتی خود آقای پور داود نیز باین موضوع توجه داشته و در کتاب خود وعده داده که ترجمه و ندیداد را قریباً منتشر خواهد نمود ولی بوعده خود وفا ننموده و درآینده نیز یقیناً وفا نخواهد نمود .

علت در این امر ناشی از این است که از مطالعه در مطالب و نديداد حقيقت آيين زردشت و افكار و عقايد وی بخوبی واضح و روشن ميشود اما ترجمه های فارسی پورداود از جزوات ديگر اوستا بمنظور تبليغات از جانب پارسيان هندی متعصب و ثروتمند انتشار يافته و با اوستای اصلی اختلاف فراوان دارند و اين اختلافات را در تاريخ اجتماعي ايران باستان نقل نموده ايم و تکرار را بی لزوم ميدانيم اما کتاب و نديداد چون فصل بفصل و ماده به ماده نوشته شده تغيير و تبديل در عبارات و مطالب آن غير مقدور بود و از اينجهت در ترجمه آن اقدام نکرده اند و حال اينکه اوستا شناسی رشته ای از ايران شناسی است و بحث در آن جنبه دينی ندارد و منظور از اين تحقيقات آگاهی از افكار و عقايد دينی و غير دينی و از اوضاع زندگی و درجه تمدن اقوام ایرانی در عهد باستان ميباشد و دانشمندان همه جا توجه دارند مسائل و افكار در عهد باستان چنانچه بوده و هست روشن شود و حتی در خوب و بد اين افكار يا خرافای و غير خرافای بودن آنها نیز کوچکترين بحث نمی نمايند زیرا موضوع بحث راجع بدنيای قديم و تاريخ لااقل دو هزار و پانصد سال قبل از زمان حال و حاضر و بالخصوص راجع به زمانی است که ايرانيان در مراحل اوليه تمدن می زيستند و از زندگی روستائی قدمی بالاتر نگذاشته بودند و مانند اقوام ديگر خدايان متعدد را می پرستيدند اما دانشمندان غربی در ابتدای امر برای بدست آوردن کتاب زردشت با مشکلات گوناگون مواجه شدند و از اين مشکلات بايد باختصار توضيح دهيم .

« پارسيان هندی و يازرتشتيان ایرانی بالخصوص پس از ظهور اسلام يك جماعت محافظه کار ببار آمده اند و از اينجهت ابراز کتاب زردشت را بغير از بهدينان بديگران جايز نميشمرند و اين مشکلی بود که محققان اروپائی در ابتدای امر برای بدست آوردن کتاب زردشت با آن

مواجه شدند. شاردن سیاح و جهانگرد فرانسوی در کتاب خود نقل نموده که هنگام اقامت در اصفهان در صدد برآمد نسخه‌ای از اوستا را از يك روحانی زردشتی خریداری نماید اما قیمت را بقدری گزاف گفته بود که از خرید آن منصرف شده است. آنکتیل دوپرون مدت سه سال در شهر سورات هند زحمت کشید و تجسس نمود و از بدست آوردن کتاب زردشت مأیوس شد تا بالاخره از يك جریان سیاسی استفاده کرد و جزوات را بدست آورد. فرایزر انگلیسی مدت دو سال در هند بجستجو پرداخت و نتوانست جزواتی بدست آورد. جیمس دارمستر در مسافرت خود بهند با مشکلات فراوان مواجه شد ناچار خودرا بهدین و مزدا پرست معرفی کرد و چند سخن رانی در تمجید از اوستا و آیین زردشت ایراد نمود تا توانست در محافل پارسیان وارد شود و از مراسم دینی آنان دیدن نماید و جزواتی بدست آورد و حتی عکسهای از معابد زردشتی برگیرد. ابو ریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه عن القرون الخالیه بشرحی که آقای سید حسن تقی زاده در صفحه ۶ کتاب بیست مقاله نقل نموده چنین می نویسد (ولیس یطلق مافی کتاب ابستا الذی جاء به الالرجل منهم یوثق بدینه و یحمد طریقته عند اصحاب دینهم ولا یوسع فی ذلک الا بعدان یکتب له سجل یتحتج به من اطلاق ارباب الدین ذلک له). ترجمه فارسی این عبارت را مرحوم محمد علی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان چنین آورده است (هیچ کس را به کتاب اوستا که زردشت آورده دست رس نیست مگر آنگاه که از دین وی آگاه شوند و پیروان این دین رفتار نیکوی او را بستانند و چون چنین باشد تصدیق نامه‌ای تحصیل کند مشعر به اینکه پیشوایان این دین به او اجازه داده‌اند که در کتاب اوستا نظر کند).

• اما روحانیان متعصب پارسی در پنجاه سال قبل با وضعیتی مواجه

شدند که بر خلاف میل و عقاید دینی آنان بود باین ترتیب که از يك طرف ملاحظه نمودند جزوات اوستا بدست دانشمندان غربی افتاده و ترجمه این جزوات^۱ همه جا بزبانهای اروپائی منتشر شده است و از طرف دیگر زردشت را در این ترجمه‌ها پیرو خدایان متعدد پنداشته‌اند و این امر سبب میشد از جماعت پارسیان روز بروز کاسته شود و یا حتی جوانان زردشتی نیز دین کهن خود را ترك گویند و از اینجهت در صدد بر آمدند عکس‌العملی در برابر ترجمه‌های اروپائی ابراز دارند و این عکس‌العمل را انجمن زردشتیان بمبئی بعهده گرفت باین ترتیب که از یکطرف مجله مزدائیسیم را در پاریس تأسیس نمود و از طرف دیگر هیئتی در ابتدای سلطنت اعلیحضرت فقید بتهران اعزام داشت و این هیئت در مراجعت خود آقای ابراهیم پور داود را که در آن زمان در حدود سی سال داشته و برای مسافرت بخارج ایران ذوق و شوق فراوان میورزید بهندوستان دعوت کرد و مدت دو سال از وی مهمانی و پذیرائی نمودند و ترجمه‌هایی از اوستای دست خورده را بنام وی در بمبئی چاپ و در تهران انتشار دادند و این جریان را خود آقای پور داود در دیباچه کتاب خود بتفصیل نقل نموده و حتی پشت جلد کتابهای ایشان قید شده که به نفقه اوقاف پشوتن مارکر پارسی بچاپ رسیده است .

«تردید نیست روحانیان پارسی در انتشار ترجمه‌های فارسی آقای پور داود و در تحمل مصارف چاپ آنها جز تبلیغات دینی ولو بحالت دست خورده از جزوات اوستا و یا جز انجام وظیفه دینی بشرحی که در بالا از ابوریحان بیرونی نقل نمودیم منظور دیگری نداشته و آقای پور داود نیز در این ترجمه‌ها از آغاز کار آلت فعل بود و بس اما وی در این اقدام ناپسند خود نتایج ثانوی نیز بدست‌آورد و در دانشگاه تهران بسمت استاد اوستاشناسی شناخته شد و باین سمت منصوب گردید بی آنکه اولیای

دانشگاه از کم و کیف مطلب آگاهی یافته باشند .
 « بنا بر این تعجب نیست از اینکه آقای پور داود تا کنون از ترجمه وندیداد و انتشار آن خودداری کرده و اوقات دانشجویان عزیز را با موضوعاتی مشغول داشته که کمتر ارتباط به اوستا شناسی دارد .

«من نوشته آقای دکتر موسی جوان را در شماره شهریورماه هفته نامه فردوسی بتاریخ سه شنبه بیست و ششم

۲ - استاد پور داود وندیداد را ترجمه کرده است و بزودی منتشر خواهد کرد . مقاله از آقای جلیل دوستخواه . نقل از شماره ۶۳۶ مجله فردوسی

شهریور ماه ۱۳۴۲ خواندم . این نوشته بخشی از جزوه ای است که گویا اخیرا ایشان همراه با ترجمه وندیداد انتشار داده اند و مجله فردوسی چند صفحه را بدان اختصاص داده است . باید بگویم این نخستین بار نیست که آقای دکتر جوان چنگ در روی استاد پور داود می زند و کار سترگ و پر ارج ایشان را با انواع دست آویزهای غیر منطقی خوار و نا چیز می شمارد . دو سال پیش از این کتاب از نوشته های ایشان بنام تاریخ اجتماعی ایران باستان منتشر گردید که فصلی از آن را به تخطئه آثار آقای پور داود اختصاص داده بودند .

« من در شماره ۱۲ و ۱۱ ماهنامه راهنمای کتاب مورخ اسفند ماه ۱۳۴۰ در طی مقاله مبسوطی بر کتاب ایشان انتقاد نوشتم و بیش از همه بفصل مربوط به اوستا که در آن ادعای بطلان آثار آقای پور داود شده بود پرداختم و با بررسی دقیق نوشته ایشان و استنتاجات مغلوط و غیر منطقی که بدان متوسل شده بودند و خطاها و کجروی هایشان را بدون هیچ غرض ورزی و از روی کمال بی نظری گفتم . متأسفانه آقای دکتر جوان نخواست یا قابل ندانست که پاسخی بدان انتقادات بدهد و بگوید . کسی که ادعای اوستا دانی میکند و به نبرد با استاد ابراهیم

پور داود میرود چرا مرتکب آنهمه اشتباهات فاحش و ابتدائی در کار اوستا میشود .

«آقای جوان فقط در جایی از کتاب دیگر خود بنام رد تصوف و رد حکمةالاشراق در يك جمله کوتاه بدان مقاله اشاره کرده و گذشته و نکته‌های مهم و اساسی انتقاد مرا ابدأ بروی مبارك نیاورده است . اینها گذشت تا اینکه چندی پیش در یکی از روزنامه‌ها خبر آگهی انتشار کتاب وندیدار را که ایشان ترجمه کرده‌اند خواندم و حالا هم در مجله فردوسی میخوانم که این کتاب جزوهای به‌مراه داشته برای معرفی قوانین زردشت و خرده گیری بر کار استاد پور داود .

«من نه ترجمه وندیدار ایشان و نه جزوه ضمیمه آن را دیده‌ام تا در باب آن قضاوتی بکنم بلکه در این مقال میخواهم با توجه به آنچه در مجله فردوسی خواندم نه در مقام دفاع از استاد پور داود که ایشان خود مدافع کار بزرگ خود توانند بود بلکه بعنوان يك شخص دست‌اندر کار بخاطر دفاع از حقیقتی که شاهد و ناظر آن بوده‌ام سخنی بگویم و ذهن خوانندگان عزیز آن مجله را روشن سازم . خلاصه نوشته آقای دکتر جوان در مجله فردوسی از این قرار است که آقای پور داود ترجمه‌های دست‌خورده و ناقص از یشتها و یسنا و گاتها انتشار داده و از وندیدار و مجموعه قوانین زردشت نه ترجمه‌ای بعمل آورده و نه سخنی گفته‌اند و گویا این امر بدان علت بوده که زردشتیان پارسی‌مقیم هندوستان برای تبلیغ آیین خود مخارج چاپ و انتشار اوستا را بر عهده گرفته بودند و آقای پور داود تنها آلت فعل و مجری نظرات ایشان بوده‌اند و بزعم آقای جوان ، استاد پور داود از این اقدام ناپسند خود (یعنی ترجمه اوستا) نتایج ثانوی نیز بدست آورده و در دانشگاه تهران بسمت استادی در رشته اوستا شناسی منصوب گردیده‌اند و اوقات دانشجویان

عزیز را با موضوعاتی مشغول داشته‌اند که ارتباطی با اوستا‌شناسی ندارد. «آقای دکتر جوان نوشته است که آقای پور داود وعده انتشار وندیداد را داده‌اند اما هرگز بدان وفا نکرده‌اند و در آینده نیز وفا نخواهند نمود. من می‌خواهم بعنوان شخصی که به چندی و چونی آقای پور داود و چگونگی مطالعات و تحصیلات ایشان وارد است بگویم که زرتشتی بودن استاد پور داود و یا تحت تأثیر تبلیغات دینی زرتشتیان قرار گرفتن ایشان يك ادعای پوچ و واهی و عاری از حقیقت است. اگر پارسیان هند با انتشار و چاپ اوستا می‌خواسته‌اند مذهب و آیین دیرین خود را به هم کیشان و هم میهنان خود بشناسانند استاد پور داود هدف بزرگ شناساندن کهن‌ترین نوشته ایرانیان را بمردم ایران تعقیب می‌کرده و می‌خواسته است اوستا را نه بصورت يك کتاب دعای مذهبی با شکلی مبلغانه و عامیانه بلکه به جامه يك اثر بزرگ از فرهنگ دیرینه سال ایران زمین عرضه هم وطنان خویش دارد و چنانچه از صفحه بصفحه ترجمه بر می‌آید از عهده کاری که در پیش داشته بخوبی بر آمده است و هر ناظر بی غرض و بی طرفی که دفترهای استاد پور داود را بخواند بدین نتیجه میرسد که سهم باز شناساندن فرهنگ باستانی ایرانی بر مسائل محدود مذهبی افزونی دارد.

«آقای جوان می‌گویند که ترجمه‌های آقای پور داود از گاتها و یشتها و یسنا دست خورده و ناقص است. بسیار خوب کسی که ادعا میکند باید موارد ادعایش را نکته به نکته شرح دهد. بفرمائید بینم موارد دست خوردگی و نقص ترجمه‌های آقای پور داود کدام است و صورت دست نخورده و کامل آن چگونه میباشد.

«لابد چنانکه در تاریخ اجتماعی ایران باستان گفته‌اند این نقص و دست خوردگی بر اثر عدم تطبیق ترجمه ایشان با ترجمه جیمس دارمستر

است. آقای دکتر جوان من در انتقاد بر کتاب شما نوشتم و حالا هم با صراحت تمام مینویسم که عدم تطبیق ترجمه آقای پور داود با ترجمه دار مستتر بزرگترین حسن کار ایشان است زیرا هر گاه در حالی که پس از دارمستتر دانشمندان متعددی در رشته اوستا شناسی کار کرده و نقص و اشتباه دارمستتر را نشان داده‌اند باز کسی بیاید مثلاً وندیداد را از روی ترجمه دارمستتر بفارسی برگرداند ناچار این نتیجه وارونه و غلط برایش حاصل میشود که ترجمه دیگری بعلت تطبیق با ترجمه‌های متعدد دانشوران متأخر بر دارمستتر و عدم تطبیق با ترجمه ابتدائی و ناقص دار مستتر دست خورده و ناقص است.

« در مورد استادی آقای پور داود در دانشگاه تهران که گویا بسیار بر آقای دکتر گران آمده و چگونگی دروس و بحث ایشان باید عرض کنم که در طی چندین سال تحصیل در دوره‌های لیسانس و دکتری زبان و ادبیات فارسی شخصا همه ساله برای ادای تکلیف مقرراتی دانشگاه بلکه برای خود برخورداری از دروس ایشان در کلاس درس استاد شرکت میکردم و یاد ندارم که درسی و بحثی جز در باره اوستا شناسی و ایران شناسی و مطالعه در تاریخ و فرهنگ کهن ایرانی مطرح شده باشد. پس آقای دکتر جوان بفرمایند ببینیم آقای پور داود اوقات عزیز ما را چگونه با موضوعات نامربوط با اوستا شناسی مشغول داشته‌اند و این موضوعات کدام است. من بسیاری اشخاص را دیده‌ام که پیش از آشنائی با استاد پور داود گمان میکردند که ایشان يك مبلغ متعصب برای آیین زردشتی و نژاد و قوم ایرانی هستند. اما همین اشخاص پس از درك محضر استاد و شرکت در دروس و بحث ایشان بزودی دریافتند که استاد پور داود مردی است دانشور و دانش پژوه و آزاده و بلند نظر و دارای آنچنان وسعت نظری که محیط بر همه تعصبات مذهبی و قومی تواند بود.

« اما مسئله ترجمه و نداد که سخن آقای دکتر جوان اصلاً بر سر آنست چنان نیست که ایشان میگویند و هیچ انگیزه‌ای استاد پور داود را در ترجمه دو بخش باز مانده اوستا - ویسپرد و نداد - باز نداشته و خوشبختانه استاد این هر دو بخش را ترجمه کرده‌اند و هم اکنون بر خلاف آرزوی آقای دکتر جوان که نوشته است یقیناً ترجمه و نداد آقای پور داود منتشر نخواهد شد دست بکار تنظیم و تطبیق این دو هستند و آنها را آماده چاپ و انتشار میکنند. من شخصاً از نسخه خطی این هر دو بخش منتشر شده استفاده کرده و قسمتی از آنها را در کتاب برگزیده اوستا که بنگارش درآورده‌ام و بزودی انتشار خواهد یافت نقل کرده‌ام.

« در پایان یکبار دیگر یادآور میشوم که من برای بازگوئی حقیقتی که شاهد عینی آن بوده‌ام دست بپلم بردم و این سطور را نوشتم و در این امر نه دفاع شخصی از استاد پور داود در مد نظر من بود (که ایشان را بدفاع من نیازی نیست) و نه با آقای دکتر موسی جوان که ندیده‌ام و نمیشناسمشان غرض شخصی دارم.

۳- آقای جلیل دوستخواه در مقاله خود بشرح بالا بمقاله دیگر خودشان که قبلاً در مجله راهنمای کتاب درج شده اشاره نموده و از این جهت مناسب خواهد بود از این مقاله قسمتی که راجع به بعضی از موضوعات اوستائی و ترجمه‌های آقای پور داود نگاشته از شماره یازدهم و دوازدهم بهمن و اسفند ماه ۱۳۴۰ صفحه ۱۰۵۳ مجله راهنمای کتاب در زیر نقل نمائیم.

« نکته دیگر اینکه نویسنده (دکتر موسی جوان) بمسائل نژادی همانگونه نگریسته است که تاریخ نویسان گذشته نگریسته‌اند. او در کار خود از تعصب نژادی برکنار نمی‌ماند و همه حادثه‌های تاریخی مورد بحث

را از این دیدگان مینگرد. در صورتیکه برای تاریخ نویس امروزی نخستین شرط کار دور بودن کامل از هرگونه تعصب نژادی و قومی و پابند بودن به اصول علمی و مادی شناخت جامعه است. بدون دارا بودن چنین شرطی حاصل کار تاریخ نویس جز يك افتخار نامه نژادی نخواهد بود.

«نویسنده ضمن تشریح وضع اقوام همسایه ایران در دوران پیش از هخامنشیان، آشور و بابل و عیلام را در ردیف هم اقوام سامی نژاد میخواند اما از یکطرف متوجه نیست که اقوام عیلام یا ایلام بدلیل واژه‌های فراوانی که از زبان آن بهجا مانده و بهیچوجه با ریشه زبانهای سامی سازگار نیست و باستاند مدارك تاریخی دیگر نمیتواند يك قوم سامی نژاد باشد. از طرف دیگر مسئله بابل و کلدیه را بهم می‌آمیزد و حدی در آن میان نمیگذارد و هرگز در حدود مشخص جغرافیائی بابل را متذکر نمیگردد.

«یکی از کشفهای برجسته نویسنده کتاب از نژاد زرد بودن تورانیان است. ایشان نوشته‌اند که گویا بومیان سرزمین کنونی ایران پیش از ورود آریائی‌ان از اقوام زرد پوست بوده‌اند و هم اینان به سرزمین اکد و شومر مهاجرت کرده‌اند و تمدن آن سامان را بوجود آورده‌اند و خط و کتابت نیز از اختراعات ایشان بوده است. آنچه نویسنده در این زمینه نوشته است بهیچ روی مستند نیست و هیچ مدرك تاریخی دال بر زرد نژاد بودن تورانیان و بومی ایران زمین بودن ایشان پیش از ورود آریائی‌ان در دست نداریم. قوم تور که در اوستا بنام Turu نامیده شده و منسوب بدان Turya (تورانی) آمده است در اصل یکی از دسته‌های اقوام آریائی یا هند و ایرانی بوده و بعدها بر اثر کشمکش و اختلاف با ایرانیان (هم نژادان دیرین خود) مطرود و منقور ایشان گردیده‌اند و

از آنان بنام دشمن و دیو و اهریمن و جز آن یاد شده است و ترك خواندن تورانیان که در شاهنامه نیز اثر آن را می بینیم معلول مهاجرت اقوام زرد پوست آسیای میانه بسرزمین دیرین تورانیان^۱ باستان است که در دوره های بعد اتفاق افتاد. در بررسی تاریخ سلسله های شاهان سده های نخستین اسلامی می بینیم که بسیاری از سرکردگان اقوام زرد پوست و غلامان به حکومت رسیده ترك سلسله خاندان خود را بتورانیان باستان و به افراسیاب می کشاندند و قصدشان این بود که با انتساب بیک قوم دیرین آریایی فروانروائی خود را برای ایرانیان هرچه بیشتر آسان سازند. این حوادث بعدها باعث خلط مبحث گردیده و مورخان معتقد شدند که تورانی و ترك یکی است و آتش این پندار بی پایه را بویژه برخی از متعصبان ترك در روزگارهای اخیر دامن زدند.

« مهاجرت^۲ تورانیان بسرزمینهای بین النهرین و بنا نهادن تمدن در آن سامان نیز همانقدر مستند و متکی بدلائل تاریخی است که زرد پوست بودنشان. خط و کتابت را نخستین بار فینیقیان اختراع کردند و این امری است که دانشمندان در آن همداستانند و ادعای نویسنده این کتاب متکی بهیچ دلیل نیست.

« اصولاً مبنای کار نویسنده این کتاب نقل قول از نویسندگان و باستانشناسان اروپائی است و قسمت عمده صفحات کتاب را نوشته های این گروه پر می کند. اما در این میان جای دانشمندان و محققان نامداری چون مارکوآرت و بار تولد و مینورسکی که آثارشان بمراتب علمی تر و مستند تر از آثار مورد استناد نویسنده کتاب میباشد بسیار خالی است و این درست بدان میماند که شخصی برای تحقیق در تاریخ ایران منابع اصلی و اساسی را فرو بگذارد و به امثال ناسخ التواریخ استناد جوید.

« بحث در باره تمام مطالب تاریخی مورد ادعای نویسنده کتاب وقت

بسیار میگیرد و ضرورتی نیز ندارد چه با مسلم بودن آنها در خود متن بخوبی آشکار است اما بی تناسب نیست در اینجا به برخی مطالب اشاره‌ای شود. از جمله کوششهای نویسنده (دکتر موسی جوان) یکی این است که تاریخ سلسله‌های پادشاهان داستانی ایران را از ابهام و افسانه در آورد و بصورت يك واقعیت تاریخی مجسم سازد. باید گفت هرگاه نویسنده موفق میشد با دلیلهای روشن و قانع کننده تمام یا قسمتی از این مبهم را بانجام رساند در واقع کاری کرده بود. اما آنچه هست جز این است. ایشان مدعی هستند که کوروش هخامنشی همان کیخسرو کیانی است و موافقت دار مستتر و یوستی را با این عقیده یاد آوری میکنند اما نمی‌گویند آخر این آقایان دلیشان چیست و باستناد کدام مدرک تاریخی این ادعا را میکنند،

«ایشان میگویند شرح جنگهای کوروش در اوستا بنام کیخسرو آمده است. می‌پرسیم مگر کورش و داریوش در سنگ نوشته‌های خود صریحاً خود را بدین نامها نمیخوانند و مگر آوازه آنان در همه ایران و جهان آن روز نییچیده بود. پس چرا در اوستا نامی از ایشان در میان نیست و اگر میگویند در اوستا کیخسرو بجای کورش آمده بچه دلیل می‌گویند و نویسندگان اوستا بچه منظوری این دو نام را بدل کرده اند. دلیلهای دیگری که نویسنده در این زمینه آورده است همه غیر قابل قبول و برخی خنده آور است. از جمله اینکه نام خسرو در تلفظ اوستائی با کورش شباهت دارد. باید گفت خسرو در اوستا هئوسروونگه Haosravangah و کورش در پارسی باستان کورو Kuru ارتباط لفظی و معنوی باهم ندارد و برای آنها شباهت قائل شدن داستان آن آخوند بغدادی را بیاد می‌آورد که برای اثبات هم ریشه بودن زبانهای انگلیسی و عربی دواژه (ماء) و (واتر) را مثال آورده بود و میخواست بکمک حرکات سرو دست و دهان

یکسان بودن ریشه آنها را ثابت کند.

«دلیل دیگر نویسنده اینست که کیخسرو در اوستا بلقب متحدکننده اقوام ایرانی خوانده شده است و این لقب بر هیچکس جز کورش راست نمی‌آید. باید توجه داشت که این صفت و نظیر های آن در اوستا بمعنی دقیق کلمه نیست و کیخسرو و دیگر پادشاهان داستانی ایران مثلاً فرمانروای اقوام غربی ایران نبوده‌اند این دلیل نیست که نویسندگان اوستا این پادشاهان را پادشاه اقوام آریائی و متحدکننده آنان نخوانده باشند. چنانکه در تاریخ پس از اسلام ایران نیز بسیاری از پادشاهان بزرگ تنها بر بخشهایی از ایران زمین فروانروائی داشته‌اند.

«یکی دیگر از دلایلهای نویسنده حکومت یافتن ویشتاسپ (گشتاسپ) پدر داریوش از جانب کورش است با تصور اینکه این ویشتاسپ همان کی گشتاسپ کیانی مذکور در اوستا است و بنا براین جانشین کیخسرو است و کیخسرو و کورش نام یکی بوده است. باید یاد آور شد که خود تطبیق ویشتاسپ پدر داریوش با کی گشتاسپ کیانی هیچ پایه‌ای ندارد و نویسنده نتوانسته است آن را مدلل سازد. داریوش در سنگ نوشته بغستان مینوبسد که به او یعنی به ویشتاسپ پدرش فرمان دادم تا بجنگ سرکشان برود. حال اگر چه عنوان خستریاوان (مرزبان) را که داریوش در مورد دیگر حاکمان زیر دست با خود بکار میبرد در باره پدرش بکار نبرده و او را مانند دیگران (بنا باحترام فرزند به پدر) Mana Bandaka بنده من نخوانده است قرینه‌های دیگر بخوبی نشان میدهد که ویشتاسپ یکی از حاکمان و مرزبانان زیردست داریوش نبوده است و تطبیق او با کی گشتاسپ کیانی که هنوز زمان و مشخصات او روشن نیست و بنا بمندرجات اوستا دستگاه پادشاهی پر شکوهی داشته است راست نمی‌آید و اگر این دو ویشتاسپ یکی بودند بسیار بچگانه می‌بود که زردشت پادشاه بزرگی چون

داریوش را که قطعاً با اصول عقاید او مخالفتی نداشته و در سنگ نوشته‌هایش همه‌جا ستایشگر اهورمزدا است بگذارد و تنها در پناه يك فرمانروای محلی که از داریوش فرمان می‌برده است بماند.^۱

«نویسنده کتاب تاریخ تولد زرتشت را طبق کتابهای روزگار ساسانیان سال ۵۷۰ ق. م. دانسته و خواسته است از این موضوع نیز به‌رای اثبات یکی بودن ویشناسپ (پدر داریوش) باکی گشتاسپ کیانی (حامی زردشت) استفاده کند. می‌گوئیم که این تاریخ تولد برای زردشت تنها يك روایت سنتی زرتشتیان است و نه يك خبر محقق و موثق تاریخی چنانکه از دو مقاله آقای تقی‌زاده هندرج در سال پنجم مجله یادگار و سال یازدهم نشریه دانشگاه ادبیات تبریز نیز تأکید و صراحتی در این زمینه به‌دست نمی‌آید و اگر نویسنده بگوید درفاصله این زمان و عصر هخامنشیان خلائی در تاریخ ایران پدید می‌آید در واقع خلائی در اصل وجود نداشته و تاریخ مبهم ما سیر خود را می‌کرده است. چیزی که هست ما آگاهی مستند و مشخصی از این دوران نداریم و فعلاً رد پای حوادث بر ما مکشوف نیست اما این دلیل نمیشود که بدون جهت وقایع تاریخی را پس و پیش کنیم و بدلخواه خویش تاریخی منظم و آراسته سازیم.

«آنچه گذشت اشاره ای مختصر بود به پاره ای مسائل تاریخی مورد بحث در این کتاب و البته دقت بیشتر در این مبحث بر عهده استادان ارجمند دانشمند و سررشته داران فن تاریخ نویسی است. چیزی که می‌خواهم بر سر آن گفتگوی کوتاهی بکنم اوستا شناسی نگارنده کتاب است. نگارنده کتاب درضمن بحث از مطالب گوناگون جابجا قلم نگاه

۱ — راجع بتورانیان بومی در سرزمین ایران قبل از مهاجرت اقوام آریائی و مطابقت کیخسرو کیانی با کوروش بزرگ هخامنشی رجوع شود بکتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان صفحه ۳۴ تا ۴۴ و صفحه ۱۶۵ تا ۱۷۱.

میدارد و به اوستا میپردازد و در همه این موارد استاد ابراهیم پور داود اوستا شناس و مترجم و مفسر نامدار اوستا را مورد حمله و دشنام قرار میدهد. بخشهای یازدهم و دوازدهم کتاب اصولاً بموضوع اوستا و دین زردشتی اختصاص دارد. در آغاز بخش یازدهم و دوازدهم کتاب بحثی کلی درباره اوستا شناسی در اروپا و تحقیقات و کوششهای دانشمندان آن سامان آمده و تاریخچه فعالیت اروپائیان بر روی اوستا باختصار باز نموده شده است. آنگاه نویسنده میگوید (در کشورما از زحمات دانشمندان اروپائی استقبال نشده و ترجمه فارسی اوستا منحصر بکتابهای بی سرنوشت ابراهیم پور داود است) و سپس مدعی میشود که سند و مدرک وی در این بحث در درجه اول مندرجات اوستا است. خوانندگان گرامی اندکی بعد در خواهند یافت که تاچه اندازه با مندرجات اوستا آشنائی دارد.

«نویسنده کتاب در بحث از اوستا از میان محققان و دانشمندان اروپائی تنها به نوشته های دارمستتر و دوهارله (ایشان نوشته اند دهارلز و او را فرانسوی دانسته اند در صورتی که او بلژیکی بوده است) استناد جسته است و بیشتر مطالب این مبحث منقول از آثار این دو تن است و نوشته های پر ارزش دانشمندانی چون جاکسن، بارتولمه، هوگ، گلدنر مایه و مارکوآت و بسیاری دیگر را نادیده انگاشته اند.

«مؤلف به استاد پورداود تاخته و ایراد گرفته است چرا مندرجات ترجمه اوستای ایشان با کتابهای دارمستتر و دوهارله تطبیق نمیکند. در صورتی که این امر درست صفت خوب و برجسته ترجمه استاد پور داود است و هرگاه ترجمه ایشان با ترجمه های نامبردگان مطابق می افتاد مورد ایراد و اشکال بود. دوهارله در هشتاد سال پیش از این ترجمه اوستای خود را نشر داده و از آن پس جستجو ها و تحقیقهای فراوان و پر ارزشی در زمینه اوستاشناسی بعمل آمده و دیگر اکنون ارزش چندانی

برای کار امثال دوهارله نمانده است. دارمستر نیز در ترجمه مغلوپی از اوستا استناد به متنهای اوستائی و پهلوی بعمل آورده که بعدها مورد ایراد و انتقاد عموم دانشمندان این رشته واقع شده است. از آنجمله (مایه) شاگرد وی در سه سخنرانی در باره گاتها استاد خویش دارمستر را مورد انتقاد شدید قرار داده و ترجمه گاتها را سر تا پا بی اساس و مغلوپ دانسته است.....

» در آخرین شماره مجله فردوسی
 بحثی تحت عنوان (پور داود چرا
 وندیداد را ترجمه نکرده است) از

۷- درباره پور داود و وندیداد.
مقاله از آقای اخوان صادقی
 نقل از شماره ۶۳۶ مجله فردوسی.

آقای دکتر جوان منتشر شده است که در صورت ادامه بحث و اظهار نظر محققان و اشخاص بصیر بی اندازه آموزنده و مفید خواهد بود. گرچه هنوز ترجمه کتاب وندیداد و جزوه ضمیمه آن باین شهرستان (رضائیه) نرسیده و در دست رس من نمیباشد ولی آقای دکتر جوان محقق عالیقدر مدتها قبل در کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان نسبت بکار آقای پور داود استاد محترم باستان شناسی خرده گرفته است از جمله در کتاب مذکور چنین می نویسد (اوستا کتاب زردشت به زبان بلخی نگاشته شده و این زبان در شمال شرقی ایران باستان تکلم میشد و بسانسکریت شباهت دارد. کتاب مزبور مشتمل بر پنج قسمت است و قسمت یشتها و گاتها بوسیله ابراهیم پور داود بفارسی ترجمه شده اما این ترجمه ها بدلائلی که در محل خود نقل خواهیم نمود بی اعتبار است و قابل استفاده نیست)..... البته آقای دکتر جوان در کتاب خود کاملاً طرح نوی ریخته و بموارد دیگری نیز اشاره نموده و همچنین بحق اشتباهات سرپرسی سایکس نویسنده تاریخ ایران را یادآوری نموده است. بنظر اینجانب این بحث جانانه هر چه مو شکافی شده و روی مطلب اظهار نظر گردد بجا خواهد بود و باشد که

نکات مهمی از تاریخ باستان میهن عزیز ما روشن گردد .
 « بنا براین انتظار و تقاضا دارد استاد محترم آقای پور داود ضمن اظهار نظر در مطلب مورد بحث آن مجله در باره مطالب یاد شده در کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان که مسلما مورد مطالعه استاد قرار گرفته اظهار نظر فرمایند و بعنوان يك خواننده از مدیر و نویسنده محترم مجله فردوسی که در تدوین مقالات متنوع و سودمند کوشش مینمایند بسهم خود سپاسگزار و موفقیت آنان را آرزومندم .

« من سالها است که با نوشته های دکتر موسی جوان آشنائی دارم و به

۸ - دیباچه موسی جوان بر قانون ضد دیو . مقاله از آقای علیقلی محمودی بختیاری. نقل از شماره ۶۳۷ و ۶۳۸ مجله فردوسی

ویژه کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان او را خوانده ام و با آنکه لغزشهای فراوان و نظرهای بی پایه در آن بسیار رفته با اینهمه ناسودمندش ندیدم بویژه آن کتاب فراهم آورده ای از نوشته های خاور شناسان است و گناه لغزشهای تاریخی بگردن نویسندگان نخستین میباشد که خشت اول را کج نهاده اند . انگیزه دیگر این خطاها عدم ژرف بینی و بی اندیشه سخن گفتن و تقلید و پیروی کورکورانه نویسندگان زمان ما از خاور شناسان یا نویسندگان پیشین میباشد . چه بسا که در نوشتن هر کتاب یا بهره بردن از نوشته های دیگران هرگاه اندکی بیندیشیم و پیرامون آن نوشته خرد خود را بداوری بخوانیم بسیاری نکته های تاریک بر ما روشن میگردد .

« چند روز پیش دوستی کتابچه ای بمن داد که روی جلدش این عبارت بود (کتابچه برای معرفی مجموعه قوانین زردشت) . با دلبستگی بسیار گرفتم و بحواندنش پرداختم . این دیباچه را آقای دکتر جوان برای شناسائی ترجمه و ندادن نگاشته و آن را جدا از کتاب چاپ کرده

و برایگان در دست رس همگان نهاده . کتاب را آقای جوان از فرانسه بفارسی برگردانده و اصل آن به زبان پهلوی بوده که دارمستتر فرانسوی آن را بفرانسه ترجمه کرده بود . اما بهمان اندازه که ترجمه این کتاب از فرانسه بفارسی کار ارزشمندی است دیباچه آن کم بها و نمودار نا پختگی و نا سنجیده نوشتن نویسنده آن میباشد . چنانکه پس از خواندن آن برای پاسخش نامی جز شله قلمکار نیافتم زیرا این دیباچه از بحث واژه شناسی و اوستا شناسی و تاریخ زمان زردشت و کوشش خاور شناسان و دست یافتن به آثار پهلوی و رنج دوازده ساله آنکتیل دوپرون و علت ترجمه کردن و ندیداد آغاز میشود و بستایش خود نویسنده و مدحی که شاعران برایش ساخته اند کشیده میشود و بقانون اصلاحات ارضی و نطق غرای تقی زاده و سپاه دانش و وضع دانشکده ها و آمار مدارس و زاییدن زن ورامینی و بیمارستان وزیری و فرستادن پزشکی بمناطق و چگونگی فرستادن دانشجو بکشورهای خارج و کمبود معلم و پزشکی و قاضی می انجامد . القصه بدین صفات بسیار چیزی است چو شله قلمکار .

«بر خوانندگان پوشیده نیست که هر يك از موضوعهای بالا خود در خور رساله جداگانه میباشد و هیچ ربطی بهم ندارند . باری این شله قلمکار را کنار میگذاریم و باصل مطلب یعنی اظهار نظرهای بی جای آقای جوان در باره اوستا و آیین زردشت می پردازیم و پیرامون آن هر چه کوتاه تر سخن میگوئیم .

«آقای دکتر جوان یکباره و شاید بصورت وحی دریافته است که و ندیداد مهم ترین و قدیمترین کتاب زردشت است و سخت ناراحت شده است که چرا در دانشگاه تهران تنها از یشتها و گاتها و یسنا گفتگو میشود و بحث از و ندیداد مهمترین و قدیمترین کتاب زردشت را بفراموشی

سپرده اند. چنین اظهار نظر خام نمودار جوان بودن اندیشه و خرد آقای جوان است زیرا گوئی او جز دارمستتر با آثار خاور شناسان برجسته دیگر آشنائی ندارد و یا بهتر بگویم هرتسفلد و دارمستتر الهام بخش او در این زمینه گشته اند و نظر آنان را چون برهانی قاطع دریافته است بی آنکه بیندیشد که آیا با توجه بدشوار بودن خط (عام دبیره) و عدم آشنائی کامل دارمستتر و هرتسفلد با اندازه کافی بادیات پهلوی و اوستائی ممکن نیست در کار آنان اشتباه و خطائی رفته باشد و ممکن نیست این کتاب در زمان ساسانیان گرد آوری و تألیف شده باشد و آیا شیره اندیشه و زبان این کتاب با گاهان و بخشهای دیگر اوستا یکسان است و ده ها پرسش دیگر ایشان با قطع و یقین که خلاف کار محققان و بررسان کتب علمی است این کتاب را از زردشت دانسته و آن را قدیمترین و مهم ترین بخش اوستا معرفی میکند.

« آماج تیر تاخت و پرخاش آقای جوان آقای ابراهیم پور داود گشته است که نشان میدهد نوشتن این دیباچه پریشان که بهذیان شباهت بیشتر دارد انگیزه ای جز حمله و ناسزا به آقای پور داود نداشته است و امری شخصی و خاص سبب خطای علمی و عام گشته. آقای جوان در اینکه چرا و ندیداد ترجمه نگشته میگوید (علت این امر ناشی از این است که از مطالعه در مطالب و ندیداد حقیقت دین زردشت و افکار و عقاید وی بخوبی واضح و معلوم میشود اما ترجمه های فارسی پور داود از جزوات دیگر اوستا بمنظور تبلیغات از جانب پارسیان هندی متعصب و نروتمند انتشار یافته). شگفتا با آنکه آقای دکتر جوان بر زبانهای خارجی آشنائی دارد و کتاب و ندیداد را نیز ترجمه کرده که البته از این ترجمه منظوری شخصی داشته چگونه نمیداند بحث در پیرامون اوستا و آیین زردشت بزرگترین دانشمندان و مهم ترین مؤسسات فرهنگی را

بخود سر گرم ساخته است و دریغا که او گفتار هرتسفلد را که پرونده دزدی او هنوز هم در شهربانی تهران موجود است و همچنین گفتار دارمستر را بصورت وحی منزل پذیرفته و برای نمونه حتی يك اثر از آثار کسانی مانند میلر را ندیده و حتی سخنان آنان بگوشش نرسیده است تا بداند عقاید و افکار زردشت را نمیشود در وندیداد جستجو کرد و این کتاب هیچ ارتباطی با زردشت ندارد و دیگر اینکه متأسفانه بی تعصب ترین مردم زرتشتیان میباشند زیرا اگر آنان نیرو و تعصب داشتند تا کنون گامهای بلندتری در باره اوستا و آیین زردشت برداشته میشد .

«آقای جوان بدنبال همین بحث مینویسد (اوستا شناسی رشته‌ای از ایرانشناسی و باستانشناسی است و بحث در آن بهیچوجه جنبه دینی ندارد) این مطلب بسیار درست و بجا میباشد اما آقای جوان بدنبال این مطلب درست چنان نظریه غلط و جاهلانه آورده که نویسنده را خود بخود دل بحال وی میسوزد که چرا مردی تحصیل کرده بیجهت سند جهالت خود را اینگونه آشکار میکند و آن اینست که می‌انگارد اولاً تاریخ ایران از دو هزار و پانصد سال پیش آغاز می‌شود و پیش از آن اثر تمدن و فرهنگی نبوده و مینویسد (موضوع بحث راجع بدنیای قدیم و تاریخ لااقل دو هزار و پانصد سال قبل از زمان حاضر است و بالخصوص راجع به زمانی است که ایرانیان در مراحل اولیه تمدن می‌زیستند و از زندگی روستائی قدمی بالاتر نگذاشته بودند و مانند اقوام دیگرخدایان متعدد را می‌پرستیدند) و حال اینکه وندیداد هیچگونه ارتباطی با زردشت ندارد و مربوط بدوره ساسانیان میباشد و بحثی از خدایان متعدد نشده و پیش از آنهم ایران دارای تمدن و فرهنگ بود و مدارك در این باره بسیار است و آن خدایان متعدد زاییده ترجمه غلط و عدم معرفت مترجم میباشد که بحث آن خواهد آمد .

« آقای جوان بدنبال همین بحث مینویسد (امیدواریم انتشار ترجمه وندیداد مهمترین و قدیمی ترین و یقینی ترین کتاب زردشت رشته اوستا شناسی را در دانشگاه تهران بر پایه صحیح و سالم استوار سازد). واژه های مهم ترین ، قدیمی ترین و یقینی ترین در خور توجه است و باز آقای جوان نظر بارادتی که بدارمستتر پیدا کرده مینویسد (ترجمه های این دانشمند مورد توجه و قبول همه دانشمندان غربی قرار گرفته و حتی کتاب وی در سه جلد پس از هشتاد سال اخیراً در پاریس تجدید چاپ شده) و ایشان نمی دانند که در این مدت هشتاد سال چه تحولی در این زمینه پیدا شده و چقدر از نظریه های پیشین باطل گردیده است .

« جالب ترین بحث آقای جوان بحث او پیرامون زمان زردشت است و مینویسد (بنا بدلائل و مدارکی که از زمان ساسانیان باقی مانده و مورد قبول محققان ارجمند ایرانی و غیر ایرانی واقع شده تردید نیست که زردشت در سده ششم قبل از میلاد می زیست و با کورش بزرگ هخامنشی و داریوش کبیر هم زمان بود) . الحق چنین مغز را باید داغ کرد . برآستی من از خواندن این چند جمله سخت شرمنده شدم و در شگفت ماندم که چگونه ممکن است کسی هرچند نادان و بی خرد باشد چنین سخن بچه گانه و بی پایه ای را بیان کند اما چون این شرم و شگفتی چندان اثری نخواهد کرد ناچار کمی در این باره گفتگو میکنیم . نخست آنکه در تمام آثار ساسانی و اسلامی نامی از هخامنشیان و کورش و داریوش نرفته جز برخی مطالب که میبایست از تفسیر آنها چنین استنباطی را کرد همچنانکه مرحوم ابوالکلام آزاد گفته است ذوالقرنین همان کورش کبیر است و چند آیه از قرآن شاهد آورده و البته ذوالقرنین نمیتواند کوروش کبیر باشد و نمیتواند اسکندر باشد چه ذوالقرنین یعنی دارای دو شاخ و پهلوی این لفظ دو

سره میباشد که بخط عام دبیره (تنسر) هم خوانده میشود و آن کسی بود که ماهی سیمین را جلو کلاه میگذارد که آن بصورت دو شاخ در می‌آمد. ذوالقرنین اکبر که تاریخ بنام او گذاشته شده و همه گفته اند زردشت سه قرن پیش از او بوده هم زمان با موسی و خضر بوده است. زمان او سده سیزدهم و چهاردهم پیش از میلاد بود با توجه باینکه در تمام آثار زمان ساسانی و آثار دوره اسلامی و سراسر ادبیات پارسی که سرشار از نام پادشاهان و سرداران و سلسله‌ها و کشور گشایان است نامی از هخامنشیان بطور آشکار نیامده است. آقای جوان میگوید (بنا بدلائل و مدارکی که از زمان ساسانیان باقی مانده و مورد قبول محققان ارجمند ایرانی و غیر ایرانی واقع شده تردید نیست که زردشت در سده ششم قبل از میلاد می‌زیست و با کورش بزرگ هخامنشی و داریوش کبیر هم زمان بود. جل‌الخالق و جف‌القلم. باری معلوم است که غرض از چنین اظهار نظری تاختن به آقای پور داود است زیرا بدنبال آن مینویسد (اما آقای ابراهیم پور داود تاریخ مزبور را با منظور خود از انتشار ترجمه‌های فارسی اوستا مخالف دیده و از اینجهت در کتاب یسنا جلد اول تاریخ سنتی زردشتیان و عقاید دانشمندان دیگر را مردود شناخته و تاریخ زندگی زردشت را در سده یازدهم قبل از میلاد قرار داده است و حال اینکه زردشت در سده ششم قبل از میلاد می‌زیست) این بار آقای جوان محقق دیگری را که برای او جاه و مقام بالائی دارد یاد میکند و میخواهد با ذکر نام او مطلب را ثابت شده تلقی کند و مینویسد (آقای تقی زاده راجع به زمان زردشت تحقیقات عمیقانه کرده و این زمان را با ۲۵۸ سال قبل از استیلای اسکندر یعنی با ۵۵۸ سال ق. م. منطبق دانسته). سر انجام معلوم میشود این تحقیق عمیقانه آقای تقی زاده همان گفتار هرتسفلد، جاکسون و هرتل و امثال آنان میباشد و همه کسانی که این

مطلب را نقل کرده‌اند تحقیقات عمیقانه نبوده و فقط قولهای آقای تقی زاده عمیقانه بوده است . اکنون برای اینکه گفته همین خاورشناسان را بررسی کنیم یاد آور میشوم که اکثر آنان گفته‌اند که زمان زردشت پنجهزار سال پیش از جنگهای تروا بوده و البته همه اینها دست خورده میباشند یعنی پانصد سال را پنجهزار سال خوانده‌اند که برای نمونه نام آنها را یاد آور میشوم . پلین بزرگ با استناد بروایات اودوکس و ارسطو و هرچیدس زمان زردشت را پیش از جنگهای تروا دانسته . دیو جنس ، لرتیوس از هرمودرس چنین زمانی را نقل کرده و خستوس لیدیائی گفته است که زرتشت شش هزار سال و در برخی نسخه‌ها ششصد سال پیش از اکزرسس میزیست . اما متأخر تر از همه این روایات روایت سویداس میباشد که در قرن دهم میلادی میزیسته و او مینویسد (زمان زردشت پانصد سال پیش از جنگهای تروا بوده) ولی پرفسور جاکسن در ضمن نقل نظریه سویداس مینویسد (پانصد را پنجهزار سال بخوانید) . این عمل بی شک برای اینست که پیریشانی در مطالب پیش آید و گر نه نظر سویداس کاملاً درست است و نظریات دیگر نظر او را تأیید میکند و از طرف دیگر اغلب مورخین جنگهای تروا را در سده دوازدهم پیش از میلاد قرار داده‌اند که با حساب سویداس زمان زردشت سده هیجدهم پیش از میلاد می‌شود .

«یوسیوس واورسیوس و سویداس ، زردشت و نینوس و ابراهیم را هم عصر دانسته و اکثر این زمان را قرن هیجدهم دانسته که هزاره دهیک یا جدی میباشد . کاوس جی سهراب جی بتل نود و هشت سال پیش از ۱۸۶۶ کتابی بانگلیسی درباره کرونولوژی عمومی در لندن چاپ کرده و همه روایات را گرد آورده است و همه متفقند که زردشت در دوشنبه روز خرداد ششم فروردین زائیده شده است . با توجه بکرونولوژی

عمومی در لندن چاپ کرده و همه روایات را گرد آورده است و همه متفقند که زردشت در دوشنبه روز خرداد ششم فروردین زائیده شده است . با توجه بکرونولوژی زردشت و آشنائی به تقویم ها و تاریخها میتوان زمان واقعی زردشت را با تعیین روز و ماه و سال بدست آورد و آقای بهروز چنین کار را انجام داده است . نگاه کنید بتقویم و تاریخ نوشته بهروز با توجه باین مطالب و دقت در کتاب بسیار ارجمند (تقویم و تاریخ) و استدلالهای منطقی آن، زمان زرتشت سده هیجدهم پیش از میلاد است و چه خوب بود آقای دکتر جوان کمی بیشتر مطالعه میکرد و چنین نظریه ها را مورد استفاده قرار میداد ولی قرائن نشان میدهد که آقای جوان منظورش از این گفتار مخالفت با آقای پورداود بوده است نه چیز دیگر و گر نه کسی نظریه آقای پور داود را مبنی بر اینکه زمان زردشت در سده یازدهم پیش از میلاد است نپذیرفته و بر ایشان خورده گیری کرده اند . البته ایشان در این راه گناهی ندارند زیرا نظر ایشان هم استوار بر نظریه خاورشناسان بوده است و تاکنون کسی جز آقای بهروز در صدد این بر نیامده که با توجه بعلم نجوم و هزاره ها و تقویم ها و تاریخها و محاسبه های دقیق در تاریخ پی جوئی کند و بتواند بمطالب اساسی برسد . در صورتی که همه نظریه های محققان داخلی و خارجی مبنی بر نقل قولها میباشد و بس و نیز آقای جوان تیکه هائی از آثار الباقیه را نقل کرده بدون آنکه در آن مطالب تحقیق کرده باشد . زیرا با وجود پریشانی بسیاری که در آن کتاب رخ داده باز هم مطالب جالبی میتوان از آن بدست آورد بشرط اینکه در هنگام بررسی و مطالعه آن اندکی اندیشه بکار رود .

۹- اکنون برگردیم به اساسی ترین و جالبترین نظرهای آقای دکتر جوان که در آغاز این بحث اشاره کردیم و آن این بود که دکتر جوان

ایرانیان را پیرو خدایان متعدد دانسته و آیین زرتشت را آیین چند خدائی میدانند و برآستی در این جا هم باید بچنین مغز نغزی ای‌والله گفت نه آفرین. آقای جوان در دیباچه خود عنوانی درشت بدین مضمون دارد (خود آفریده‌ها و خود ساخته‌های زردشت) و مینویسد (از موضوعاتی که عقاید زرتشت را روشن میدارد صحبت از خود آفریده بودن بعضی از ذوات طبیعت است که بکرات در جزوات اوستا بالخصوص در وندیدار یاد شده و آقای پور داود از اینموضوع در کتابهای خود بحث نموده است). گرچه منظور از این بحث هم مخالفت با آقای پور داود بوده اما من درشگفتم که چگونه کسی که چیزی را نمیداند اینگونه جزم در باره آن سخن میگوید. عین عبارت ایشان را می‌آورم که مینویسد (در حاشیه کتاب بتفصیل توضیح داده‌ام و تکرار را بی لزوم میدانم و یاد آور میشوم که در اوستا بعضی ذوات طبیعت بصفه خوداتا و یا هواداته بمعنی خودآفریده و خود ساخته متصف شده‌اند و این ذوات بعقیده زرتشت از آفریده‌های اهور مزدا خارج میباشند). اینك من هرچه کوتاه‌تر در باره هواداته و خدا بحث میکنم تا روشن شود که آقای جوان چگونه دوچار اشتباه شده و بدون اینکه شك و تردید بخود راه داده باشد با قطع و یقین مطالب را بیان کرده است.

«واژه هواداته که آقای جوان آن را خوداتا خوانده و خواسته است با چنین شیرین کاری عقیده خود را ثابت کند بگفته ایشان در همه جزوه های اوستا آمده است و این واژه از دو جزء درست شده است. جزء یکم (هو) بمعنی خوب و نیک است چنانچه در سه فروزه (هومت - هوخت - هورشت) آمده بمعنی منش نیک - گفتار نیک - کردار نیک است و چون واج (ه - خ) در پهلوی یکی است (خوی) خوانده میشود و (خو) که در فارسی دری خوب شده همان معنی را میدهد و همین امروز در

بختیاری - لری - کردی (خوب) با قلب ب تلفظ میشود یعنی (خو) می گویند بعضی نیک و خوب و هیچگونه پیوندی با خود و خدا ندارد . جزء دوم داته میباشد که (داده) هم خوانده میشود و چند معنی دارد . یکی بمعنی نهاده و یکی بمعنی آفریده و نیز بمعنی عدل میباشد پس رویهمرفته واژه هوداته بمعنی خوب نهاد یا خوب آفریده است و هوداتان بمعنی نیک آفریدگان و نیک نهادان . هوبغه بمعنی خوشبخت - هوبوئیدی بمعنی خوشبو - هوچیستر بمعنی خوب چهر و نیک سرشت و خوب نژاد - هوخرتو بمعنی نیک خرد و دانشمند . هودیئنه بمعنی به دین و هزاران واژه مانند آن که نشان میدهد هو بمعنی خوب و نیک و خوش و به میباشد . پس این آفریدگان خوب در اوستا فراوانند و هیچ کدام بیرون از مرز آفرینش اهور مزدا خداوند جان و خرد نیستند و معنی اهورمزدا که از چند جزء (اهور - مز - دا) درست شده خداوند جان و خرد میباشد و این نیم بیت عیناً از پهلوی ترجمه شده (پت نام دادار اورمزد) . بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر ننگردد . (سر آغاز شاهنامه فردوسی) .

اما خدا و (خوتا) بمعنی پادشاه و فرمانروا میباشد و در پارسی نو فراوان بکار رفته است . ایران خدا یا (ایران خواتا) بمعنی فرمانروا و پادشاه ایران . خوتائی یعنی پادشاهی و (چون ایران خوتائی به کیخسرو رسید) یعنی چون فرمانروائی ایران بکیخسرو رسید . دین و خوتائی یعنی دین و پادشاهی . ایوه خوتائی یعنی یک فرمانروائی و شاهنشاهی . پس از اسلام همین (خوتا و خوتائی) بصورت خدا و خدائی در آمده و خداوندگار و خدایان همیشه برای پادشاهان بکار رفته است و بجای همین بندگان امروز تا سده هشتم هجری خدایگان میگفتند و سبب آنکه خدایگان جای خود را ببندگان داده خود بحثی اجتماعی است که از گفتار ما بیرون است .

رود کی گوید :

دیر زیاد آن بزرگوار خداوند جان گرامی بجانش اندر پیوند

فرخی گوید :

نیک اختیار کرد که خداوند ما وزیر زین اختیار کرد جهان سربسر منیر

همچنین :

خنک آنان که خداوند چنین یافته اند بردبار و سخی و خوب خوی و خوب سیر

فخرالدین اسعدی گرگانی میگوید :

ابوطالب شهنشاه معظم خداوند خداوندان عالم

اما خدایگان ، فرخی گوید :

خدایگان زمانه چو این خبر بشنید چه گفت گفت همی خواستم من این پیکار

همچنین :

خدایگانا غزوی بزرگت آمد پیش ترا فریضه تراست این زغزو کردن بار

باز فرخی گوید :

خدایگان جهان باش و ز جهان برخوردار بکام زی و جهان را بکام خویش گذار

معزی گوید :

منت خدای را که بفر خدایگان من بنده بی گنه نشدم کشته رایگان

و نیز خدا بمعنی دارنده و فرمانروا است چون کد خدا ، ده خدا ،

خانه خدا که همان معنی کد خدا است .

فرخی گوید :

کد خدایان نشان خریده خانه ها بگذاشتند زن زشوی خویش دور افتاد و فرزند از پدر

فردوسی گوید :

وزو بساد بر سام نیرم درود خداوند شمشیر و کوپال و خود

«باری از این نمونه ها در ادبیات فزون و فراوان است . جالب تر

آن که پیش از اسلام هیچگاه خوتا را بجای اهور مزدا خداوند جان و

خرد بکار نبرده‌اند و بکار بردن خدا و خداوند بطور یکسان برای پادشاه و خدا (بمعنی امروزی) مربوط به پس از اسلام است و نکته دیگری که باید یاد آور شوم اینست که بیشتر خاور شناسان در ضمن پی‌جویی خود چون بیشتر به آثار مانوی برخوردند آیین مانوی را بجای آیین زردشت معرفی کرده‌اند و بیشتر اشتباه آنان از اینجا ناشی شده است، چه تنه‌ا راه شناسائی آیین زردشت بررسی درست و دقیق درگاهان است که از خود و خشورایران میباشد و بینشورانی که در این باره با ژرف بینی و خردانگاری بررسی کرده‌اند و بحقیقت این آیین تا اندازه‌ای پی برده‌اند سرکرنش فرود آورده‌اند و برای آنکه آقای جوان اندکی آگاهی پیدا کند و حقیقت دین زردشت را از گفته‌های دارمستتر و هر تسفلدنجوید و واژه‌های مهم‌ترین و قدیمی‌ترین و یقینی‌ترین را از وندیداد بکار نبرد چند تیکه از نوشته‌های استاد میلرامی آورم تا بداند خاوشناسان روشن‌دل هم بوده‌اند که بخاطر علم و بخاطر جستن حقیقت بتحقیق پرداخته‌اند . زردشت در بند ۹ یسن ۳۰ گاهان میفرماید (ایدون نیز که از آن توانیم باشیم آنکه نو کنند این هستی را . آنانکه از آن خداوند جان و خردند بزم سازند با حق ، که آنجا باشد اندیشه‌ها که فرزانیگی هست میزبان) .

«استاد میلر در باره این بند چنین میفرماید (زبان فکری درخشان تر و بلندتر از این بیان نتواند کرد. شگفت نیست که این چنین سرودی جاودانه گرامی شمرند که بیان یکی از پاکترین و پرداخته‌ترین و یکی از نخستین آرزوهای نژاد من است).

«استاد میلر در جای دیگر فرماید (سرودهای زردشت گاهان نخستین کوشش روشن و گویا را برای به ساختن و نو کردن دل مردمان در بر دارد و امروز نیز در همه دینهای ما زنده است و شاید آینده هم بدان

ریخته باشد. این سرودها راستی در منش یکه و بی همتا است و منش هرگز پیر نمی گردد. بر جهان امروز است که آنها را بکار بندد. جهان باید با دلبستگی فراوان به بررسی گاهان پردازد و چون باز در گاهان پایه های منش زندگی بشیوه ای بسیار اثر بخش و نیرومند نمایان گشته است. حق داریم و میتوانیم به آزادی بگوئیم که اوستا کهن ترین سند درونی است که جوینده و آزماینده منش و گفتار و رفتار است. راستش این است که بهشت و دوزخ معنوی که اکنون با آن آشنا هستیم (و این تنها نوع زندگی آینده است که مردم با فهم می پذیرند تا آنجا که آگاهیم نخست در گاهان بیان شده است. زمانی که مردم در چنگال ترسهای کودکانه يك آینده پر از بیم و هراس گرفتار بودند فرزانه باستانی ایران این راستی جاوید را بزبان راند که پاداش بهشت و بادافره، دوزخ تنها از درون است. این نخستین بار داستان دین و منش است که هنر را خود هنر پاداش و زشتی و بدی را خود زشتی و بدی کیفر است. کیفری که از بردن است کیفر نیست بلکه ستم است و پاداش بردن بر راستی پاداش نیست. بهشت زردشت منش و گفتار و رفتار پاک است.

« آنچه زردشت آموخته امروز بدان نیازمندیم. در باره هومت، هوخت، هوورشت استاد میلر میفرماید (این اندیشه بی همتا در این چند واژه در داستان رهائی مرد از پستی حیوانی پیشامد برجسته ای بود که راه زندگی انسان را دگرگون ساخت. همه آگاهند که اگر از آن پیروی شود جهان از مرگ گناه رسته و بزندگی راستی و درستی راه می یابد. این رهبری بزندگان معنوی شگفتی اندیشه نوی در پیشرفت فرهنگ مردمان بود. باز شناختن و جدا کردن مردمان از یکدیگر از روی منش و گفتار و کردار زبان زد همه است اما اگر بکار بسته شود متوجه ژرف است). حافظ گوید، زین قصه هفت گنبد

افلاک پر صدا است کوتاه نظر بین که سخن مختصر گرفت . درباره اوستا دیگر استاد میلر میفرماید (اگر داستان اندیشه مرد را ارزشی است اوستا پایه بلندی در آن داستان دارد . هرگز کسی بهیچ زمانی بلندی شگرف این کهن ترین تیکه های اوستا را (گاهان) رد نکرده است . کجا در اندیشه مرد چنین بلندی و شکوهی یافت شده است . آیین مزدیسنی آیین عملی و ساده است که بکار بستنش سبب آبادانی زمین و شادمانی مردمان و گسترش داد و مهر و آزادگی است و کسی که پیرو راستیش زرتشت است باید همراه در بهتر ساختن و تازه و شاداب کردن بیشتر بکوشد) .

«وخشور ایران در سرودهای خود میفرماید (وات چاتوبی ویم خوا ما یویی ایم خوشم کرنون اهوم) یعنی از آنان باشیم که این را خوب تر و شاداب تر میسازند . باری خواست ما بحث و گفتگو در باره آیین زردشت نیست چه در این باره سخن فراوان است و این گفتار را گنجایشی برای آن نیست . بیشتر منظورم روشن شدن آقای جوان و پاسخی به گفته های او است که وندیداد را یفینی ترین اثر زردشت دانسته و بعد اظهار لطف کرده و مینویسد (این مطالب مربوط به زمانی است که ایرانیان مانند اقوام دیگر از حد روستائی قدمی فراتر ننهادند و خدایان متعدد را می پرستیدند) .

«باید به ایشان یاد آور شوم که تازه ظهور زردشت هم آغاز تمدن و فرهنگ ایران نبوده بلکه آن وخشور بزرگ نظم و آرایش و کمالی بدانش و فرهنگ ایران بخشید و آیین و کیش ایرانی در زمانهای پیش از زردشت نیز در خور ستایش و موجب آسایش و آبادانی مردمان و جهان بوده است و بگفته فردوسی :

بما بر ز دین کهن ننگ نیست بگیتی به از دین هوشنگ نیست

همه داد و مردی و شرم است و مهر نگه کردن اندر شمار سپهر
بهستی یزدان نیو شا ترم همیشه سوی داد کوشا ترم
و باز فردوسی بزرگ در پاسخ نادانانی که ایرانیان را آتش پرست
میخواندند فرمود :

مپندار کاتش پرستان بدند پرستنده پاك یزدان بدند
« در دوسه اخیر که اندکی پرده ها کنار رفت و بیدار دلانی در
راه روشن ساختن آیین و فرهنگ ایرانی گام برداشتند و با بدست
آمدن آثار فراوانی از گذشته دانشمندان و بیدار دلان ایرانی و غیر
ایرانی و بزرگداشت آن آیین زبان گشودند که حتی یادی از آنان نیز
بدرازی گفتار می کشد. اگر خدای بزرگ مجالی داد در آن باره کتابهایی
چاپ خواهد شد. باری این یاد آوریهای کوتاه برای روشن شدن مطلب
و جلوگیری از گمراهی برخی نگاشته شد. باشد که خدای بزرگ
همه را راهنمایی فرماید تا غرض های شخصی با تاریخ و دانش آمیخته
نگردد و اگر خدای ناخواسته دشمنی میان کسانی باشد از راه های ویژه
آن به پیکار در آیند نه آنکه دست بکارهای ناروایی بزنند که زیان
آن به آستان دانش و فرهنگ برسد. امید است این نوشته هم هرگاه
در آن واژه های تند و زنده ای بکار رفته باشد در پیشگاه دانشمندان مورد
پوزش قرار گیرد.

۱۰ - این بود مقاله مفصل آقای علیقلی محمودی بختیاری و بشرح
بالا نقل نمودیم و همه مطالب این مقاله نیز بی پایه و بی اساس است.
آقای بختیاری از شاگردان سابق آقای پور داود بوده و گفتار معلم خود
را از کتابهای وی باز گو نموده و فقط در يك موضوع با ایشان مخالفت
کرده و آن راجع بمعنی خوداتا و هوداته می باشد. این لغت را زردشت
در جزوات اوستا بکرات بکار برده و از صفات اصلیه پنج ذات از ذوات

طبیعت شمرده است . یکی روشنی بی پایان . دوم مکان بیکران . سوم مرزو بمعنی کپکشان . چهارم آسمان اعلا در باره ستارگان . پنجم زروان یا زمان بی فرجام . اما آقای بختیاری معنی دیگر برای واژه خوداتا اختراع کرده و این معنی با هیچ قاعده و لغتنامه مطابقت نمینماید و حرف (د) را از این واژه حذف کرده و بمعنی خوب آفریده ترجمه نموده است و حال اینکه صرفنظر از مطالبی که در اینموضوع نقل نموده‌ایم اساسا خود آقای پور داود نیز در کتاب یشتها صفحه ۴۰ تصدیق نموده که خوداتا و ختاد در اوستا بمعنی خود آفریده و خود ساخته میباشد بی آنکه توضیحات دیگری داده باشد . مقاله آقای بختیاری و مقالات دیگر که از شاگردان آقای پور داود نقل خواهیم نمود حکایت دارد که بحث و تدریس از جزوات اوستا در دانشگاه تهران همه جا رنگ دینی و تبلیغات مذهبی بخود گرفته و از مطالب اوستا شناسی و یا باستانشناسی خارج شده است .

۱۲ - پاسخ بمقاله آقای دکتر

موسی جوان . مقاله از آقای محمود

موسوی . نقل از شماره ۶۳۹ مجله فردوسی

«استاد پور داود معلم من
بود گرامی و عزیز و
من سالی افتخار شاگردی

ایشان را هنگام تحصیل در دانشکده ادبیات بدست آوردم و درس زبان و ادبیات اوستائی و فرس باستان را نزدش آموختم . آنچه استاد را برای شاگردانش ارجمند میسازد حقیقت و اصالت او است . او نه از زمره استادانی بشمار میرود که با شاگرد بیگانه‌اند و برای همیشه بیگانه میمانند و دیواری عظیم و شکست ناپذیرتر از دیوار چین فکر و قلب آنان را از هم جدا میسازد بلکه استادی است که قلب و روح شاگردانش را در گرو خود دارد بی آنکه کمتر آگاهی در این امر کند .

پور داود استاد انتسابی نیست و لفظ حقیقت امر (البته حقیقت تحریف.

شده و چرکین در قاموس آقای دکتر جوان) را که مدعی در نوشته خود از آن یاد کرده و اولیای دانشگاه را بخاطر انتخاب ایشان بکرسی استادی مقصر دانسته (بله گویا حق مسلمی از آقای دکتر که دانشگاه از وجود ذیقیمت ایشان بی خبر مانده است ضایع گشته باشد) و از این بابت لطفی در حق ما دانشجویان و جوانان وطن کرده اند یا ضرب المثل عامیانه کاسه از آش گرمتر میگویم بجای خود چنین لطفی مایه بسی امتنان است ولی خواهش دارم خود را بزحمتی اینگونه بی ثمر که موکلین از وکیل مدافع خود قدر شناسی نخواهند کرد نیازارند و تمام غواض و مسائل را بخود ما دانشجویان واگذارند . برای خودشان بهتر است و هم برای ما .

« انسان موجودی است اسیر عواطف و احساسات خود . قضاوت های آدمی در هر مورد که باشد (حتی امور کلی و بدیهی) رنگ و بوی شخصیت و عاطفه و میل قضاوت کننده را خواهد داشت . لیکن این واقعیت دلیل آن نیست که حقایق مشترکه و حقایق علمی و حقایق مسلم و مشهود در زیر قشری از فردیت پنهان بمانند . آنوقت هرج و مرج هستی آدمی را تهدید خواهد کرد و هر کسی برای خود حقیقتی خواهد داشت معارض با دیگر حقایق . در ارزیابی آثار هنری ما گرفتار چنین تعددی هستیم زیرا که هنر امری عاطفی و جزئی است ولی علم (علی الخصوص در قرن ما) بر تجربه و آزمایش استوار است و حقایق و نتایج علمی کلی مشترك و عینی هستند .

« اینجا دیگر صحبت از آن نیست که من دنیا را مکعب می بینم و دیگری گوید من مربع مستطیل و یا اینکه هنر برای هنر است و در مقابل آن پاسخ داده شود که اشتباه میکنی هنر برای اجتماع و برای خدمت با اجتماع بکار گرفته میشود . اینهمه گفتم تا نتیجه بگیرم که

اگر سفیهی پیدا شد و خواست حقیقتی را بازیچه انگارد یا بدون شناسایی از آن در مقام نفی آن بر آید فی الواقع خود را بیازی گرفته است . « بنظر میرسد خورده گیری مدعی در قسمتی که مجله فردوسی از کتاب مستطاب ایشان نقل کرده اند يك بازی با خود باشد (بازی خنك و ناشیانه) . حال بالفرض که میتوانستند غوری در معلومات استاد پور داود بکنند و آنها را نکته به نکته و مو بمو بشکافند و با دیدی منتقدانه مورد نقص و ضعف جمله را بشرط ارائه سند متکی بعلم اوستا شناسی باز نمایند . آنهاییکه بهره ای ولو اندك از انصاف میبرند بزرگش میداشتند و با جرئت ادعا میکنم که خود استاد نیز با يك نظری عالمانه خاص خویش حقیقت را می پذیرفتند و خوشحال میشدند که در دانش مورد علاقه شان مردی پیدا شده و در راه تکمیل آن گامهای سریعتری برداشته است . تازه اگر چنین فرضی صورت تحقق می یافت از ارزش کسیکه پیشقدم در کار ترجمه و تفسیر اوستا بزبان فارسی بوده کم نمیشد و حتی بدلیل تقدم ادامه دهنده این را باید شرط احترام و بزرگداشت او را نيك بجای آورد . ولی موردی که مربوط ببحث ما میشود امری کاملاً استثنائی و مسخ شده است .

« شخصی آمده و بدلخواه خود مشتی تهمت سرهم کرده و زبان به ناسزا گشوده است ، آنگاه انتظار دارد که تراوشات مغز او را بعنوان کار علمی بپذیریم و همصدا با او دانشمندی را تخطئه نمائیم . او نردبان برای رسیدن بشهرت کاذب لازم دارد و ما نردبان او شویم . بگمانم تا حدودی در هدف خود توفیق یافته است . چون روزی بود که دکتر موسی جوان را کسی نمیشناخت ولی امروز صرف روشن شدن اذهان آنهاییکه شاهکارهای او را میخوانند بنده موظفم وقت خود را بر سر پاسخ به او تلف کنم ، بله تلف کنم ولی ناگزیرم . خود او هم همین را میخواست

مدتها بود کتاب قطوری بنام (تاریخ اجتماعی ایران باستان) پشت ویتترین کتابفروشیها جلو چشم سبز میشد . چندین بار تصمیم گرفتم آنرا بخرم ولی از آنجائی که گرانقیمت بود و من تهی دست از جیفه دنیائی تصمیم عملی نشد . از طرفی مؤلف آن (دکتر موسی جوان) بر من نا شناس بود ، لازم میدانستم شرط احتیاط را مراعات کنم . کتاب گاتها اثر استاد پورداود یا سبك شناسی مرحوم بهار یا امثال و حکم مرحوم علامه دهخدا ارزان نیست ولی بخاطر ارزش این آثار و باطمینان مؤلفین آنها و اینکه باید در دست رس ما طالبان و تشنگان علم و ادب قرار گیرد میتوان بقناعت یا قرض و کمی تحمل مضيقه صاحب چنین آثار سودمندی شد ولی کتابیکه نویسنده و موضوع و ارزش و همه چیز آن بر آدم مجهول است خریدنش احتیاط لازم دارد و احتیاط من در اینمورد چه بجا بود . گفتم آن را ببینم و برای یکبار دیدن بکتابفروشی طهوری رفتم . يك نظر چند نظر بطول انجامید . چیزی نبود جز مقداری مطالب تحریف شده غلط (با چاشنی آنچه از گفته‌های خاورشناسان ترجمه شده است) و فحش نامه‌ای برای استاد پورداود . چون فکر کردم برای همیشه این کتاب را نخواهم داشت قسمتی را یادداشت برداشتم موقعیکه از آنجا بیرون می‌آمدم برای آنهایکه پول زیادی داده‌اند و این کتاب را بعنوان يك اثر عالمانه خریده‌اند احساس دلسوزی می‌کردم . این اولین بار نبود مردی در موضوعی که تخصص او نیست ، آنهم کاری اینگونه سترگ قلمفرسائی کرده و شاهکاری بچاپ زده است . این نوع کارها سابقه ممتدی در ایران زمین دارد و نداریم دستگاه کنترل و نظارتی که جلو آثار بی ارزش و اباطیل را بگیرد .

« مدت‌ها گذشت تا چند هفته قبل مجله فردوسی را باز کردم با منتخب فحش نامه آقای دکتر موسی جوان روبرو شدم که در تاریخ

اجتماعی ایران باستان آمده و استاد پور داود را بباد تهمت گرفته است . با تمثال مبارکی که از ایشان چاپ شده بود دیدم . گرچه جوان است و در طلب نام ولی عمر زیادی کرده و جوان نیست . بر من بود بپاس مرارتی که استاد در طی سالیان دراز برای گزارش اوستا کتاب مقدس ایرانیان قدیم کشیده است و این کار صرفا محققانه بوده نه مبلغانه و بنام آنچه حقیقت نامیده می شود سطری چند قلمی کنم . گرچه میدانم نوشته من نه جزئی تأثیری در بزرگی استاد دارد و نه کوچکترین قدمی است در شناساندن حقارت مدعی . اما سکوت هم در اینجا بی مورد است که شارلاتانیسم این مکتب نو ظهور علمی و هنری در سر زمین ما را باید بهر ترتیب محکوم و معدوم ساخت . . .

« من فرنگ نرفته اینها را می دانم و دریغا که دیگران با همه فضل و کمال و گشت و گذار در ماورای بحار گوششان باین حرفها بدهکار نیست . حال کتاب مستطاب تاریخ اجتماعی ایران باستان را ورق میزنیم و چند مطلب مغشوش و غلط را از آن عنوان میکنیم تا ثابت شود ادعای من در مورد بی ارزش بودن از قماش قضاوتهای مدعی نباشد . دانشمند اوستا شناس در مطلع کتاب می نویسد (تاریخ اقوام ایرانی در عهد قدیم تا نیمه سده ششم ق . م . بدو قسمت منقسم شده است . یکی سرگذشت اقوامی که در حدود سده چهاردهم ق . م . در بلخ و مرو و پارت و سغد و خوارزم و سیستان متوطن شده اند و سپس تحت سلطنت پادشاهان کیانی بتأسیس دولت بزرگ کیانیان توفیق یافته و پایه محکمی برای تمدن ایرانی استوار ساخته اند و دیگری اقوام ماد و مانای و پارس که در حدود سده دهم ق . م . در شهرستانهای غربی ایران سکونت یافتند) . کتابی که چنین سر آغاز داشته باشد میتواند حدس زد چه حال و روزی دارد . کسی نمی پرسد که این اقوام ایرانی شرقی چه نامی داشته اند و

مشخصات تمدن این اقوام چه بود . از طرفی دیگر با قاطعیت و صراحتی چنین بی باکانه سلسله کیانی را حقیقت تاریخی قائل شدن کاریک محقق نیست . این در ردیف کار نقالان و افسانه پردازان است که افسانه گرشاسب را چنان توصیف میکنند که گوئی خود سیمرغ را دیده و حتی با او سر کرده اند تا آنجائیکه من از مجموعه خواننده ها و شنیده هایم استنباط کرده ام سلسله کیانی اگر هم وجود داشته آنچنان اساطیر داخل آن شده است که مشکل میتوان واقعیت تاریخی این سلسله را به آسانی و در يك جمله باز شناخت . روایاتی که عناصر تاریخی و افسانه ای هر دو را با هم دارد باید بدقت بررسی و حلاجی شود و پس از دیدن پوششهای اساطیری واقعیتهای تاریخی آنها معلوم گردد .

«اگر مدعی قصد نوشتن افسانه را داشت کسی بر او خرده نمی توانست

۱۲ - تاریخ اجتماعی ایران باستان را ورق میزنم . مقاله از آقای محمود موسوی . نقل از شماره ۶۴۰ مجله فردوسی

بگیرد که چرا تاریخ ایران را بغلط تحریف کرده است ولی او که مدعی انجام کار علمی و مبتنی بر حقایق است اگر ایران باستان را چنانکه در شماره قبل نقل کردیم تقسیم بندی کند نه رمان و افسانه تاریخی نوشته و نه بیک تحقیق علمی دست یازیده است . کتاب ایشان باصطلاح آن نکته بین تیزهوش (شله قلمکار) است و بس . خاورشناسی بنام هر تل سلسله پادشاهان کیانی را رؤسای قبایل شرقی ایران میدانند ولی برای این ادعا دلیل قانع کننده اقامه نمیکند . اقوالی که در مورد این سلسله باستانی خواه تاریخی باشد و خواه افسانه ای وجود دارد عموماً متکی به روایات دینی و کتب زردشتی است که در ادوار متأخر تألیف گشته اند . منابع این کتب اوستا و مخصوصاً یشتها است . آرتور کریستنسن مستشرق نامدار دانمارکی در کتابی که تحت عنوان کیانیان تألیف نموده

و این اثر گرانبها بهمت دکتر ذبیح‌اله صفا بفارسی ترجمه شده است مینویسد (از کویان یشتها در روزگاران بعد سلسله کیانی ترتیب داده شد که در نزد مورخان ایرانی موقع و مقام مهمی در روزگاران بعد سلسله کیانی ترتیب داده شد که در نزد مورخان ایرانی موقع و مقام مهمی در تاریخ قدیم ایران بدست آورد). کلمه کوی Kavy یا (کی) در ایران شرقی باستان معنی شاه را داشته است. این کلمه پیشوند که طبق گفته هرتل بر سر اسامی رؤسای قبایل ایران شرقی اضافه میشده بعدها باعث گمراهی گروهی از مورخین گردید و آنها پنداشتند که سلسله بزرگی قبل از مادها و یا همزمان با آنها در ایران تشکیل امپراطوری مشرق را داده بودند.

« این سلسله از (کوی کوات - کیقباد) آغاز گشته و به (کوی هئوسروه یا کیخسرو) ختم میشد. کاوشهای باستانشناسی و تحقیقات دانشمندان در ادوار گذشته ایران باستان امروز تا حدودی اوضاع و احوال فلات ایران را چه پیش از ورود آریائیا و چه بعد از استقرار این قوم مهاجم و مهاجر معلوم میدارد. قبل از ورود آریائیا اقوامی که اصطلاحاً مجبوریم آنها را آسیائی (اقوام بومی فلات ایران) بنامیم در تمام خاور نزدیک و میانه از دره هند تا کرانه‌های نیل مستقر بودند. باستانشناسان بقایای این تمدنهای متقدم را در نقاطی چون تپه سیالک کاشان و تپه حصار دامغان و نقاط مختلف بین‌النهرین و سرزمین مصر پیدا کرده‌اند.

« در آغاز هزاره اول قبل از میلاد دو واقعه مهم در سرزمین‌های نامبرده بوقوع پیوست که در سرنوشت اقوام و ساکنان آنها تأثیر بسزائی داشت. اول مهاجمه اقوام هند و اروپائی (شعبه‌ای از اروپائیان اولیه) و دیگری پیدایش آهن. این بار اول نبود که سرزمینهای جنوبی و

فلات ایران مورد مهاجمه اقوام شمالی آریائی‌ان قرار میگرفت . اواخر هزاره سوم هیتیتها در سراسر بالکان و آسیای صغیر رخنه کردند و این قوم از اسلاف هند و ایرانیان هزاره اول ق . م . بودند . هجوم آریائی‌ان از آن پس بتناوب ادامه پیدا کرد و در آغاز هزاره اول ق . م با گسترش تمام و نیروئی شکست ناپذیر بجنوب‌روی آوردند و پیروزی آنان قطعی شد . اقامت هند و ایرانیان آنقدر دیر پائید تا سکنه اولیه فلات ایران و دره هند یا نابود شدند و یا تمدنشان جزئی از تمدن تازه رسیده گردید . ولی ما اطلاعی نداریم که سلسله‌های ایرانی در چه زمانی تشکیل یافت و عجب اینست که تاریخ پیش از ورود آریائی‌ها بایران روشن تر و صریح‌تر از تاریخ آنان تا تشکیل امپراطوری پارسیان هخامنشی میباشد . شعبه‌ای از اقوام هند و ایرانی بدره هند روی آوردند و در آنجا رحل اقامت افکندند . مجموعه‌ای مرکب از هزار و خورده‌ای دعا و سرود از خود بیادگار گذاشتند که ریگ ودا نامیده میشود . با توجه باین کتاب کهن و باستانی باید قبول کرد آریائی‌ان اولیه چون دیگر اقوام بدوی قوای موجود در طبیعت را میپرستیدند . آسمان را ، زمین را ، آتش را و آنچه بدرد زندگی آنان می‌خورد . در مورد خدایان مورد پرستش آنان (مهر) که در سانسکریت (متیره) و در اوستا (میتره) از آن یاد شده است مقام و منزلتی برتر داشت وبهمین دلیل است که عده‌ای معتقدند آنان مهر پرست بوده‌اند . قبل از اینکه بحث خود بر گردم ناچارم بمطلبی نیز اشاره کنم .

« مدعی دانشمند در کتاب بزرگ خود صفحه ۳۹۴ مینویسد (از مطالعه در مندرجات کتاب اوستا واضح و روشن می‌شود زردشت مانند دین قدیمتر ایرانیان و یا مانند ادیان دیگر زمان خود خدایان متعدد را می‌پرستید) .

من نه زردشتی هستم و نه باصطلاح میترائیست ولی از آنجا که ایشان این مطالب را بعنوان يك اثر علمی می‌خواهند بمردم حقنه کنند مجبورم گفته ایشان را رد کنم . گروهی سالها زحمت میکشند تا تاریخ ایران باستان را که در ظلمت فراموشی نهفته است باز شناسند . دین ایران قدیم و آیین و هنر و آداب و رسوم آنان را باز بیابند . شخصی بنام دارمستتر که خود یهودی متعصبی است پیدا میشود و برای تحقیق در اطراف کتاب اوستا سالها صرف وقت میکند . اینجا دیگر پای خصومت و غرض و تعصبات دینی و غیره در میان نیست . مدعی می‌خواهد تحت تأثیر پندار ها و باورهای خویش حقایقی را که دیگران بهای از دست دادن عمری پیدا کرده‌اند منکر شود . او که وندیداد را ترجمه میکند و بعد می‌خواهد روح آیین زردشت را مورد بررسی قرار دهد پیش از آنکه منظور علمی از کار خود داشته باشد تخطئه اقلیت مذهبی زردشتی را هدف خود میداند و اینجا است که مشت خالی او باز می‌شود و می بینیم جز محفوظاتی چند در چننه خود هیچ ندارد . دانشمندی را پیدا نمیکنیم که معتقد باشد زردشت پرستش اریاب انواع را اساس دین خود قرار داده است . زردشت به ثنویت معتقد بود و این جوهر تعلیم و روح آیین اوست .

« زردشت جهان را آوردگاه دو قطب متضاد دو نیروی هم پای و هم نبرد میداند . در شکل کلی ثنویت اساس تمام ادیان است و چون ادیان هدفی دارند و به پرنسپهای اخلاقی معتقد و مقید میباشند موجودیت آنان بستگی به دوگانگی هستی و امر جهان دارد . حتی در ادیانی که ارباب انواع را میپرستیدند این خصومت بچشم می‌خورد . نیروهائی هستند فیض بخش و راستین کردار و سودمند و در مقابل نیروهای پلید و گمراه کننده و بد کار . در کتاب مقدس عهد عتیق - تورات فصل سفر پیدایش

میگوید (و خدا روشنائی را روز ناامید و تاریکی را شب ناامید و شام بود و صبح . در روز اول نیک بود و شرّ) . در دین زردشت کلمه مزدیسنا در مقابل دیویسنا قرار میگیرد همانگونه که یزدان در برابر شیطان . این دین نشانه تکامل فکری و تمدن اقوام آریائی است که گروهخدایان را میپرستیدند . اگر هم نگوئیم زردشت در دین خود وحدتی را قائل شد و منظور داشت باید بگوئیم کلیتی بوجود آورد که خود از پیشرفت و تکامل قوم ایرانی نشئت می یافت . در دین مقدس اسلام شیطان فی حد ذاته کسی و چیزی نیست . فرشته مقرب که پس از نهصد هزار سال طاعت از درگاه خداوند رانده شد و حس انتقام جوئی او را بموجودی خبیث و بد کار تغییر ماهیت داد و قرن‌ها و هزاره‌ها است که بنی آدم و خلق الله را اغوا میکند و از راه بدر میبرد ولی تعادل‌ها بین دو نیروی نیکی و راستی (خداوند) و نیروی بدی و شر (ابلیس) وجود ندارد . در دین زردشت نیز قدرت و عظمت یزدان (اهورمزدا) را بر اهریمن می‌چربد و این دو نیرو با هم متعادل نیستند . درست است که تعدادی از خدایان مذاهب ایرانیان پیش از زردشت در دین او راه یافته‌اند ولی هرگز خدائی و خلافت ندارند که ما ادعا کنیم زردشت نیز چون ادیان قبل از خود یا همزمان با خود بخدایان متعدد قائل بوده است . مهر یا میتره که در اوستا از آن نام برده میشود جزو ایزدان بشمار میرود و شاید کلمه ایزد که مدعی از اصل و ریشه آن اطلاعی نداشته او را با شتاب انداخته و موجب شده است که قضاوتی نادرست در باب تعالیم و جوهر و آئین زردشت بقلم آورد . در اطراف کیش و آیین آریائیان اولیه پیش از زردشت صحبت کردیم و اشاره شد که با توجه به مندرجات وداها کتاب مقدس هندوان قدیم که خویشی نزدیک و همسایگی دیوار بدیوار با معتقدات ایران قدیم داشته است

میتوان گفت که آنان مهر پرست بوده اند و در جمع خدایان آنان چون (ایندره - خدای رعد) و (وارونه - خدای آسمان صاف) و دیگر خدایان مقام و منزلتی بس ارجمند داشتند . رویهم رفته هند و ایرانیان در آن روزگار در مرحله (توتمیسم) سر میکرده اند .

« موضوعی که در مجله گرامی فردوسی راجع به ترجمه وندیداد مورد بحث قرار گرفته و در پشت

۱۳- بحث در بی اعتباری ترجمه های

فارسی آقای پور داود از جزوات اوستا. مقاله از دکتر موسی جوان.

نقل از شماره ۶۴۰ و ۶۴۱ مجله فردوسی

جلد مجله پرسش شده است که (استاد پور داود و دکتر موسی جوان کدام يك حق دارند) يك بحث علمی است و از پاسخ در این پرسش بسیاری از مطالب که با فرهنگ عمومی کشور عزیز ما ارتباط دارند روشن خواهد شد و ضمناً پرده از يك حقیقت تلخی که متأسفانه تا کنون در دانشگاه تهران مکتوم مانده است خواهد برچید و طریق اصلاحات در برنامه های فرهنگی را سهل و آسان خواهد نمود . اما بعقیده بنده در این قبیل مباحث قبل از هر چیز باید مورد بحث یا محل نزاع از لحاظ علمی معلوم و مشخص شود تا خواننده بتواند اظهار نظر نماید و بهمین جهت است که آقای جلیل دوستخواه در مقاله شماره ۶۳۶ مجله فردوسی همین مطلب را یاد آور شده و چنین مینویسد (آقای جوان میگویند ترجمه های آقای پور داود از گاتها و یشتها دست خورده و ناقص است . بسیار خوب کسی که ادعا میکند باید مورد ادعا را نکته بنکته شرح دهد) . این تذکر بسیار بجا و بموقع است و من گرچه در کتابهای خودم موارد دست خوردگی در ترجمه های فارسی آقای پور داود را بتفصیل نگاشته ام و برای هر يك شاهد و دلیل اقامه کرده ام اما پرسش آقای دوستخواه از این لحاظ شایان دقت است که این موارد بایست در مجله گرامی نیز

منعکس شود تا نویسندگان ارجمند بتوانند بدون مراجعه بکتابها و بدون احتیاج بمطالعه در اصل مطالب از حقیقت امر و از جان کلام آگاهی حاصل نمایند .

« بنا بر این تصور میکنم هرگاه آقای علیقلی محمودی بختیاری قبلاً توضیحات مرا در تاریخ اجتماعی ایران باستان و یا در کتاب رد تصوف مطالعه کرده بودند از بحث در موضوعات خارج خودداری مینمودند و بگفتگو در اصل مطلب می پرداختند والا از بحث راجع به زمان زردست و یا خود آفریده های وی در اوستا نتیجه ای بدست نخواهد آمد و من هرگاه در دیباچه کتاب از اینموضوع و یا راجع بمحل دقیق ۱۶ کشور ایرانی نشین و معنی دیو و امثال آنها صحبت کرده ام مانند صدها موضوعات دیگری است که معمولاً در اوستا شناسی مورد تحقیق قرار میگیرند و روشن شدن حق یا ناحق در این مسائل جز يك بحث علمی چیز دیگر نیست و همچنین آقای پورداود هرگاه در تفسیر و شرح اوستا اهورمزدا را خدای یگانه و یا زردشت را موحد و یکتا پرست پنداشته است ایراد و اعتراض از لحاظ اخلاقی به ایشان وارد نخواهد بود زیرا هر کس و هر محقق در اظهار نظر و استنباطات خود آزاد است و از حق خود استفاده نموده است اعم از اینکه چنین عقیده صحیح یا سقیم باشد همچنانکه خواننده گرامی نیز در قبول یا رد این قبیل عقاید آزاد است و فقط به صحت و سقم دلیل توجه خواهد نمود . اما مورد بحث کنونی نسبت بموضوعات مزبور تفاوت دارد و ایراد و اعتراضی که اساساً به آقای پورداود و یا بترجمه های فارسی ایشان وارد میباشد اینست که چرا در این ترجمه ها از قاعده اصلی ترجمه منحرف شده و در متن کتاب زردشت تغییراتی داده و اعتبار فن ترجمه را از میان برده و اوستای دست خورده را در دانشگاه تهران بجای اوستای واقعی جلوه داده است . این است

حقیقت مطلب .

« مقصود اینست که در مجله گرامی آنچه در معرض افکار و عقاید محققان ارجمند گذارده شده از موضوعاتی نیست که آقای محمودی بختیاری در مقالات خود مورد بحث قرار داده است . بنده در کتابهای خود با دلیل و برهان بثبوت رسانده‌ام که ترجمه های فارسی آقای پور داود ترجمه واقعی اوستا نیست و خوانندگان گرامی نمیتوانند از مطالعه در این ترجمه‌ها را جع به افکار و عقاید زردشت اطلاعات صحیح بدست آورند و حتی بعضی از محققان ارجمند ایرانی که در کتابهای خودشان بترجمه های آقای پور داود استناد کرده اند و یا نقل قول نموده اند با اشتباه و خطای عجیب گرفتار شده اند . آقای پور داود در این ترجمه ها برای رسیدن به هدف و منظوری که در شماره ۶۳۴ مجله فردوسی با ختصار توضیح داده‌ام بعضی واژه ها و جمله ها را در جزوات اوستا اضافه و الحاق کرده و بعضی را حذف و کم و کسر نموده و ضمناً معنی بعضی واژه های اوستائی را که در فارسی کنونی نیز مصطلح و معمول است از معنی صحیح خود خارج کرده و بجائی رسانده است که هر خواننده خواهی نخواهی تحت تأثیر افکار شخصی مترجم و یا عقاید امروزی پارسیان هند قرار میگیرد . آقای پور داود در ترجمه های خود کوشیده است مندرجات اوستا را با افکار و عقاید سده بیستم یعنی با افکار معاصر متوافق سازد و حال اینکه کتاب زردشت لااقل در دوهزار و پانصد سال پیش نگاشته شده و عقاید عهد قدیم را در بردارد و اهمیت این کتاب از این لحاظ است که از دوران جاهلیت و از ابتدای تمدن اقوام ایرانی حکایت مینماید و بسیاری از مجهولات را در باستانشناسی معلوم میدارد اما نه اینکه از مندرجات آن بهترین افکار و عالیترین عقاید را بدست آورند و مورد استفاده قرار دهند . ترجمه های فارسی آقای پور داود مانند تصویرهای زردشت است

که وی در کتابهای خود باقسام و اشکال مختلف نقل نموده است و حال اینکه از زردشت تاکنون هیچگونه تصویر نه قلمی و نه سنگی بدست نیامده است و این تصویر ها همه خیالی و نقاشی شده در سالهای اخیر است و جنبه تبلیغاتی دارند .

« این بود توضیحاتی که من باب مقدمه یادآور شدم و اکنون باید موارد دست خوردگی ترجمه های فارسی پور داود را ار اوستا با دلیل و برهان باختصار نقل نمایم .

۱۴- « در شماره ۶۴۰ مجله گرامی فردوسی توضیح دادم که آقای ابراهیم پور داود در ترجمه های فارسی اوستا چگونه از قاعده اصلی ترجمه تخلف کرده و بسیاری از واژه ها و جمله ها را از معنی صحیح خود خارج ساخته و بعضی الفاظ را در کتاب زردشت الحاق و بعضی را کم و کسر نموده و بالاخره اوستای دست خورده را بجای اوستای واقعی در دانشگاه تهران رواج داده است. اینک بعضی از موارد دست خوردگی در ترجمه های مزبور را در زیر نقل مینمائیم .

« یکم - زردشت در جزوات اوستا و بالخصوص در یشتها و گاتها و خورده اوستا لااقل در یکصد مورد لفظ ایزد و یزدان را تکرار کرده و هر کدام ازخدایان خود امثال مهر و ناهید و آذر را بلفظ ایزد و یزدان موسوم ساخته است و این دو لفظ در لغتنامه ها و فرهنگهای فارسی بمعنی خداوند آمده و حتی فردوسی در شاهنامه خود الفاظ ایزد و یزدان را بهمین معنی استعمال کرده است اما آقای پور داود در ترجمه های فارسی اوستا برای اینکه اهورمزدا را خدای واحد معرفی نماید هر دو واژه را بلفظ فرشته ترجمه کرده و این واژه ها را هر گاه در بعضی موارد عینا نقل نموده در حاشیه توضیح داده که منظور از ایزد و یزدان عبارت از فرشته میباشد از آنجمله در صفحه ۸۳ کتاب گاتها چنین مینویسد (ناچار

باید سخن را کوتاه کرد و بدسته دیگر از فرشتگان که ایزدان نام دارند پردازیم) و حال اینکه در تمام جزوات اوستا از واژه فرشته ولو یکمرتبه ذکرى بمیان نیامده و چنین لفظ در ترجمه های فارسی مزبور فقط ساخته و پرداخته خود آقای پورداود میباشد از آنجمله در صفحه ۷۳ کتاب گاتها ترجمه یسنای ۴۴ در میان علامت چنین نقل کرده است (کیست آفریننده فرشته مهر و محبت آرمیتی) و در این ترجمه جمله (فرشته مهر و محبت) را الحاق کرده تا ایزد آرمیتی یا خداوند زمین خاکی را از فرشتگان جلوه دهد .

«دوم - اهورا مزدا در جزوات اوستا بکرات از ایزدان بشمار رفته و بالخصوص در جزوه سی روزه بلفظ یزدان نامیده شده است و همین مطلب را خود آقای پورداود در صفحه ۴۲ کتاب یستها تصدیق نموده و چنین مینویسد (کلمه ایزد که در فارسی بمعنی خدا هم میباشد در اوستا برای اهورمزدا استعمال شده است) اما سپس ملاحظه کرده است که هرگاه لفظ ایزد را درباره اهورمزدا مانند ایزدان دیگر بواژه فرشته ترجمه نماید دین و آیین زردشت اساساً بدون خداوند خواهد بود ناچار از ترجمه آن بفرشته در باره اهور مزدا منصرف شده و در مورد وی بلفظ خداوند ترجمه نموده و در صفحه ۷۰ کتاب گاتها چنین مینویشد (زردشت جز از مزدا خدای دیگر نمیشناسد و او است آفریننده یکتا و خداوند توانا) . واقعاً ترجمه عجیبی است . اهورمزدا در اوستا مانند ایزدان دیگر بلفظ یزدان موسوم شده است اما آقای پورداود این واژه را درباره اهورمزدا بخداوند اما درباره ایزدان دیگر بفرشته ترجمه نموده و باین وسیله توانسته است يك لفظ فارسی را بدو معنی متفاوت تبدیل سازد و خواننده را باشتباه و خطا گرفتار کند . آقای پورداود در ترجمه های خود توجه پیدا کرده که ترجمه لفظ ایزد و یزدان بدو معنی متفاوت قابل قبول

نخواهد بود درصدد اصلاح برآمده و این لفظ را مجدداً درباره اهورمزدا بمعنی فرشته ترجمه کرده و در صفحه ۴۳ گاتها چنین مینویسد (در اوستا یزدان و ایزد اسم گروهی از فرشتگان است که اهورمزدا در سر آنان قرار دارد) و با چنین تعبیر تناقض گوئی را شدیدتر ساخته است . چگونه ممکن است لفظ ایزد و یزدان را که معنی آن در فارسی معلوم و معین است بمعنی خداوند و گاهی بفرشته ترجمه کرد و لفظ واحد را از عبارت اوستا بدو معنی متفاوت جلوه داد .

« سوم - آقای پور داود برای اینکه ترجمه و تعبیر از ایزد و یزدان را بفرشته در نظر خواننده رسوخ دهد جمله (فرشتگان) را در متن اوستا الحاق کرده است از آنجمله در ترجمه فقره ۴ یسنای ۴۱ گاتها چنین مینویسد (هنگامی که از راستی استغاثه نمود مزدا و فرشتگانش بیاری خوانده شدند) و در این عبارت جمله (و فرشتگانش) با ضمیر سوم شخص الحاق و اضافه شده تا اهورمزدا صاحب فرشته معرفی شود و حال اینکه در هیچکدام از ترجمه‌های اروپائی و یا متن اوستا چنین جمله نیامده است . این جمله در ترجمه‌های فارسی اوستا کافی خواهد بود که هر محقق و هر خواننده ایرانی بآشوب و خطا گرفتار شود و اهورا مزدا را خدای واحد و صاحب فرشته پندارد .

« چهارم - آقای پور داود در ترجمه‌های خود لفظ (فرشتگان) را بدون ضمیر سوم شخص نیز بکرات اضافه و الحاق کرده تا صحبت از فرشته را در کتاب زردشت جلوه گر سازد و حال اینکه چنین جمله در تمام جزوات اوستا ولو یکمرتبه بمیان نیامده است از آنجمله در فقره ۳ یسنای ۳۹ صفحه ۲۳ گاتها چنین مینویسد (ما فرشتگان نیک مذکر و مؤنث را که جاودان زنده اند میستائیم) از این عبارت در متن اوستا واژه فرشتگان بهیچوجه وجود ندارد و بجای آن لفظ پارسایان قید شده و این لفظ

در ترجمه های اروپائی بواژه فرانسه Saint و Sainte تبدیل یافته است .

« پنجم - موضوع دیگری که ترجمه و تعبیر از ایزد و یزدان را بهرشته غیر ممکن میسازد اینست که بعضی از خدایان زردشت در جزوات اوستا بلفظ بغ نامیده شده اند و این لفظ نه تنها در لغت نامه های فارسی بلکه در کتیبه های پادشاهان هخامنشی نیز بمعنی خداوند آمده است . داریوش کبیر در کتیبه بیستون واژه بغ را بمعنی خداوند تکرار نموده و اردشیر دراز دست از سه خداوند یاد کرده و چنین مینویسد (سه خداوند مهر و ناهید و اهور مزدا در سلطنت من یاری کردند) . در این کتیبه لفظ بغ را بجای واژه خداوند بکار برده است . در کتیبه بالای سنگتراشی پله های کاخ داریوش بزرگ از تخت جمشید که عیناً در تالار موزه ایران باستان تهران نصب شده چنین مینویسد (اور مزد و همه خدایان کشور وی را نگاهداری میکنند) . دو لوحه از پادشاهان هخامنشی یکی زرین و دیگری سیمین در موزه ایران باستان قرار دارد . اولی از زیر بنای تخت جمشید و دومی از همدان بدست آمده است . در لوحه زرین مینویسد که (اهور مزدا بزرگترین خدایان میباشد) . در لوحه سیمین نیز همین عبارت دیده میشود و در همه این کتیبه ها بخط میخی و زبان فارسی قدیم لفظ بغ بمعنی خداوند بکار رفته است و حتی در زبان روسی نیز لفظ بغ و بوگا بمعنی خداوند است . اما آقای پورداود چون در نظر داشته که در ترجمه های فارسی خود چنان تغییرات دهد که اهور مزدا خدای یگانه زردشت باشد و ایزدان دیگر بمنزله فرشتگان وی جلوه نمایند لفظ بغ را نیز در باره اهور مزدا بخداوند و در باره خدایان دیگر به واژه فرشته تبدیل و یا ترجمه نموده و يك لفظ را بدو معنی متفاوت تعبیر کرده است .

« ششم - موارد دستخوردگی در ترجمه های فارسی آقای پورداود .

فراوان است و در کتابهای خودم بتفصیل نقل کرده‌ام و در این مختصر بتوضیح بیشتر نیازی نخواهد بود اما ناچارم موضوع مهمتر را یاد نمایم و از این توضیح روشن خواهد شد که این ترجمه‌های نادرست از يك كتاب ارزنده و نفیس ایرانی تصادفی نیست بلکه نظر بالخصوص در آن بکار رفته است. آقای پورداود در کتابهای خود در صد برآمده راجع به تبدیل واژه ایزد ویزدان بفرشته به کتابهای مورخان یونانی استناد نماید و از اینجهت در صفحه ۸۴ كتاب گاتها چنین مینویسد (پلوتارخس نیز میگوید پس از شش فرشتگان بزرگ در دین ایرانیان ۲۲ فرشته دیگر نیز وجود دارند) و حال اینکه در ترجمه از عبارت پلوتارک نیز اشتباه کاری کرده است. هرگاه بترجمه فرانسه این كتاب مراجعه شود روشن خواهد شد که در این كتاب لفظ خداوند و دیو Dieu ذکر شده نه فرشته و نه آنژ Ange. عین عبارت فرانسه را در تاریخ اجتماعی ایران باستان نقل نموده‌ام و چنین ترجمه نادرست آنهم از يك استاد دانشگاه مایه بسی تأسف می‌باشد.

۱۵ - آقای دکتر جوان اشتباه

میکنید. مقاله از آقای احمد

فصیحی. نقل از شماره ۶۴۱ مجله فردوسی.

» مجله محترم فردوسی.

ازاینکه اولیای آن مجله با

اختصاص صفحاتی بمباحث

علمی و فرهنگی بیش از پیش در راه خدمت بفرهنگ میکوشند موجب تشکر و قدر دانی اکثر خوانندگان وفادار آن مجله است. بحث آزاد (پورداود درست میگوید یا دکتر جوان) مورد توجه قاطبه جوانان علاقمند قرار گرفته و تاکنون مقالات مستدلی در آن مجله بچاپ رسیده و تقریباً موضوع از نظر افراد صاحب نظر، حقانیت و ارزش کار استاد پود داود حل شده و جای بحثی نیست. در اینجا نکات دیگری اشاره میکنیم. من نوشته های آقای دکتر جوان را خوانده‌ام و با ترجمه

اوستای استاد پورداود و قسمت زیادی از مقالات ایشان آشنائی دارم .
 باور بفرمائید همیشه نسبت بدانشمندان و استادان ایرانی که بفرهنگ این
 مملکت خدماتی کرده اند احساس احترام عمیق می نمایم و فکر میکنم
 همین حس^۱ احترام که در اکثر مردم فرهنگ دوست و حق شناس این
 کشور نسبت بایشان وجود دارد پاداش زحمات فراوان آنها و مشوق
 جوانان پرشور و علم دوست برای وارد شدن در وادی بی انتهای تحقیق
 و مطالعه است . استاد پور داود یکی از وجود های کمیاب است که می
 توان گفت تمام عمرش را در تحقیق از تاریخ ایران باستان و زبانهای پارسی
 و اوستائی و پهلوی گذرانده است . شاید توجه باین قسمت از تاریخ ایران
 و دروس مربوط به آن در دانشگاه با مراجعت ایشان از اروپا شروع
 شده است . استاد جز مطالعه و تدریس و نگارش مقالات کار دیگری
 ندارند و در هیچیک از مؤسسات این کشور کار نمیکنند . تمام ساعات
 روز یا در کتابخانه شخصی خودشان مشغول مطالعه هستند یا در کلاسهای
 دانشگاه سرگرم تدریس . اکثر نوشته های شرق شناسان و مورخین واسناد
 خطی را در زیر دست دارند و بطور کلی میتوان گفت پشتوانه نوشته های
 ایشان نیم قرن کار و مطالعه مداوم است و این قولی است که جملگی
 برآند . با این وصف من نسبت بشخص ایشان تعصب خاصی ندارم . بارها
 آرزو کردم که کاش کشور ما بجای پورداود پور داود ها داشت . ایکاش
 جوانان کشور ما و افراد تحصیل کرده ما بتاریخ گذشته ایران و احیای
 سنن و مقدسات نیاکان ما علاقه مند میشدند و در این راه چ-راغ عقل را
 فراراه خود میداشتند .

« ولی شما وقتی نوشته های آقای دکتر جوان را مطالعه میکنید
 بی اختیار متوجه می شوید که ایشان نبایستی بتاریخ ایران باستان علاقه مند
 باشند یا احیاناً این هیاهورا بخاطر وندیداد (قسمتی از اوستا) براه انداخته

باشند یا محرك ايشان عشق و علاقه بفرهنگ باشد. نه خير اينطور نيست. آقای دکتر جوان خود بخوبي ميدانند که يك اوستا شناس نيستند و در تاريخ ايران باستان تخصصی ندارند. آقای دکتر جوان اگر از اوستا يا تاريخ گذشته ايران اطلاعی داشتند اينطور بی پروا باستاد پور داود نمی تاخندند. اصولاً عشق به تحقيق با اين کوتاه نظریها و کینه توزیها جدا است. محقق هوچی نمیشود و هیاهو راه نمی اندازد. شما بجای اینهمه دشنام و ناسزا که به پور داود میدهید بیائید موارد اشتباه ايشان را ذکر کنید. شما در تاريخ اجتماعی خود نوشته‌اید که (من نوشته‌های پور داود را با نوشته دهارلز فرانسوی تطبیق کردم و درست نبود). من میگویم شما در همین يك جمله گذشته از اینکه قضاوت صحیح نکردید مرتکب چند اشتباه بزرگ شده‌اید. (ز) در دهارلز خوانده نمیشود و بایستی گفت (دهارله) و ثانیاً دهارله بلژیکی است نه فرانسوی. از تمام اینها گذشته همین که نوشته‌های پور داود با نوشته‌های دهارله مطابقت ندارد خود دلیل بر صحت نوشته‌های پور داود است. همین آقای دارمستر که نوشته‌هایش برای شما وحی منزل است و گوئی تنها شرق شناسی است که میشناسید در کتاب خود صد اشتباه دارد که ذکر آنها از حوصله این مقاله خارج است و از آن گذشته بعد از مرگ دارمستر (۱۸۹۴) تا کنون شرق شناسان و اوستا دانان عالیقدر و دانشمندی چون اشپیگل، دوشز گیمن، هنینگ نی برك، بن و نیست، بابف، آیلرس، لنترو صدها دیگر که شما نام آنان را نشنیده‌اید و در حالی که شهرت جهانی دارند بوجود آمده‌اند و بر اوستای دارمستر ایرادهای فراوانی وارد ساخته‌اند.

« آقای دکتر جوان من از این ناراحت نیستم که شما بهور داود بد میگوئید. من از این میترسم که حرفهای شما سبب دلسردی جوانان در

تحقیق و صرف عمر در راه علم شود . شما استاد پور داود را که سی سال بهزینه خود در اروپا بتحصیل مشغول بوده است کودکانه و بالحنی که بوئی از آزاد منشی ندارد متهم میکنید . چون شوق مسافرت بخارج داشته او را بهند برده اند و اوستا را ترجمه کرده است . شما در انتقاداتان از استاد پور داود مانند برخی حضرت والا های متفرعن ایراد میگیرید ، چون هزینه چاپ اوستای پور داود از کمکهای پارسیان هند بوده است . ارزش يك كتاب از نظر شما نوشته های آن نیست بلکه محل چاپ و پرداخت کننده هزینه چاپ یا احیاناً قیمت پارچه لباس مترجم در حین چاپ کتاب است . شما هنگامی که از زردشت و زردشتیان صحبت میدارید فراموش میکنید که زردشت پیغامبر باستانی ایران بوده و دین زردشت مذهب نیاکان و اجداد ما است و با کینه توزی و با دشمنی خاص بتخطئه هم وطنان زردشتی خود می پردازید . آقای دکتر جوان منم مثل شما شیعه اثنی عشری میباشم ولی مذهب و اخلاق و معتقدات نیاکان ایرانی خود را مقدس میدانم . بهر حال امیدوارم بمصدق (بزرگش نخواند اهل خرد که نام بزرگان بزشتی برند) کسانی که خوانند و جویای نام آمدند باید راه صحیح تری برای رسیدن به هدف خود بیابند .

» با توجه بشماره ۶۳۴
مجله فردوسی راجع بجزوه
آقای دکتر جوان و

۱۶ - پاسخهایی به دکتر جوان .
مقاله از آقای م . اورنگ . نقل از
شماره های ۶۴۱ و ۶۴۲ مجله فردوسی .

خورده گیریهای ایشان لازم میدانم در این باره مطالبی بنویسم و بعضی اشتباهات این دوست عزیزم را بنمایانم . دکتر جوان در جزوه خود مطالب گوناگون نوشته اند . من از میان آنها با آن قسمت هایی کار دارم که مربوط به اوستا و اوستا شناسی و زمان زردشت است . زیرا ایشان در باره این کتاب ملی ایرانی که یادگار آیین و فرهنگ و نیاکان

ما است از روی بی اطلاعی و بی انصافی قضاوت کرده‌اند و چون از اول قصدشان خورده گیری بود از اینجهت محسنات آن را ندیده‌اند و دچار اشتباه شده‌اند. من هم وظیفه خود میدانم در برابر بی مهریهای این فرزند ایران از این کتاب ایرانی دفاع کنم و اشتباهات نویسنده محترم را نشان دهم. من با آقای دکتر جوان دوست هستم و از بعضی تحقیقاتشان هم استفاده کرده‌ام ولی دوستی من با ایران و دلبستگی بحفظ آثار ملی آن هزاران مرتبه بیشتر و استوارتر از دوستی با دکتر جوان و حتی گرمی‌تر از ارتباط و دوستی من با فامیل بسیار نزدیکم میباشد. بنا بر این وجدانا باید در برابر تاخت و تازهایی که این دوست تازه‌ام بفرهنگ و ادبیات ایرانی کرده‌اند بدفاع پردازم و حق پاسداری از میهن و نگاهداری از آثار مربوط به آن را بجا آورم. البته این کار تنها وظیفه من نیست بلکه وظیفه هر ایرانی پاک سرشت است که در حفظ آثار ملی خود بکوشد و آنها را از گزند بدخواهان و آسیب اشتباهات نا آگاهان مصون بدارد. هزاران سال است از دوره اوستائی میگذرد. پس از گذشتن این مدت طولانی اکنون در اغلب ممالك جهان مکتب اوستا شناسی ترتیب داده شده بطوریکه بسیاری از دانشمندان بزرگ با توجه به همین کتاب اوستا آن را بزبانهای مختلف ترجمه کرده‌اند و انتشار داده‌اند. حال اگر ماها درباره شناساندن این فرهنگ دیرین خویش بپای آنها نمیرسیم و نمیتوانیم در زنده کردن آن قدم برداریم شایسته نیست یکباره تیشه بریشه آن بزنیم و راه و رسم گذشتگان خود را به جهانیان نادرست معرفی کنیم.

« بسیاری از کتابهای ما در تاخت و تاز اسکندر و اعراب به آب و آتش انداخته شد و از میان رفت. قسمتی از آنها با کوشش ایران دوستان و میهن پرستان از گزند بیدادگران محفوظ مانده و بدست ما

رسیده است. خیلی بی انصافی است که این بقیه را هم خود ما بنازیم و آن را بی ارزش شماریم. پس از این مقدمات اینک بر میگردیم بر اصل موضوع و اصل مطلب اظهار عقیده دکتر جوان درباره اوستا و خورده گیری به آن است که در این باره دچار اشتباهات ریاد شده‌اند یعنی از آغاز جزوه تا آن جایی که گفتگو درباره اوستا پایان میرسد همگی اشتباه است. بنا بر این اگر بخواهیم همه قضاوت‌های ایشان را برسیم و به آنها پاسخ دهیم سخن بدرازا می‌کشد و شاید هم در مجله درج نشود و از این لحاظ ناگزیرم که باختصار پردازم و از میان آنها يك مطلب مهم را برگزینم و در برابر آنها پاسخ گوئی کنم. مطالبی که باید به آنها پاسخ دهم بدینترتیب است.

«یکم - آقای دکتر جوان در آغاز جزوه به بحث در وندیداد پرداخته و چنین نوشته‌اند (مجموعه قوانین زردشت در اوستا بنام وندیداد موسوم است). نویسنده خورده گیر ما از همین جا دچار اشتباه شده‌اند و بقیه مطلب خود را بروی همین اشتباه قرار داده‌اند. خشت اول چون نهد معمار کج تا بالا میرود دیوار کج. اشتباه دکتر ما از دو راه است. یکی اینکه واژه وندیداد اصطلاح اوستائی نیست یعنی در اوستا چنین لغت نداریم. واژه وندیداد لغتی است نادرست و بی معنی که از دیر زمانی اشتباهها در بعضی نوشته‌ها راه یافته و کم کم بر سر زبانها افتاده است. چنانکه می‌بینیم این واژه از دو جزء ترکیب یافته. اول وندی. دوم (داد). جزء اول که وندی باشد در هیچ فرهنگی سابقه ندارد و لغتی است اشتباهی و نادرست. جزء دوم یعنی (داد) بمعنی قانون است. با آنچه گفته شد نمیتوان برای این واژه معنی پیدا کرد که با ریشه‌های اوستائی جور بیاید و در خور نام این کتاب باشد. واژه‌هائی که در فارسی میتوانیم بجای وندیداد بکار بریم واژه (وی دیوداد) است که در

اوستا ریشه دارد و بمعنی قانون ضد دیو یا قانون دوری از دیو میباشد. شاید این کتاب از آغاز هم دارای همین نام بوده و اشتباه وندیداد نوشته شده است.

«ترکیبات واژه (وی دیوداد) و معنی هر يك از آنها برابر ریشه‌های اوستائی بدین ترتیب است. اول وی بمعنی دوری و بر کناری و جدائی و دشمنی. دوم (دیو) که بمعنی آدم بد و نادرست و گمراه کننده است. فردوسی گوید (تو مر دیو را آدم بد شناس). سوم (داد) که بمعنی قانون است. در شرح نام کتاب بهمین اختصار اکتفا میکنیم و بابتباه دوم دکتر عزیزم می‌پردازم. اشتباه دوم دکتر جوان این است که بدون تحقیق و مطالعه کتاب (وی دیوداد) یا وندیداد را مجموعه قوانین زردشت خوانده و ایرادات خود را بپایه آن گذاشته و تند رفته است. در صورتیکه حقیقت امر غیر از این است یعنی تعالیم عالیه زردشت که دکتر جوان از آن اطلاعاتی ندارند در سه کتاب اصیل اوستائی بنام یسنا، ویسپرد و یشتها میباشد که بعقیده من اولی و دومی از خود زردشت و سومی از شاگردان او است. این هر سه کتاب از لحاظ شیوه سرودن و برنامه پیشرفت و سعادت را نشان دادن با هم جور و سازگار هستند ولی کتاب وی دیوداد که دارای احکام خشک و سنگین است بهیچوجه با آنها هم آهنگی ندارد. چنین برمی‌آید که این کتاب را در اواخر دوره ساسانیان نوشته باشند. نمیتوان تصور کرد که نویسنده آن زردشتی بوده زیرا اغلب احکام این کتاب در قوانین ملتهای دیگر دیده میشود و گاهی بطور اختصار و ناقص از آئین زردشت سخن بمیان آمده است. با یادآوریهائی که شده نمیتوان کتاب وی دیوداد را در ردیف سایر کتابهای اصیل اوستائی آورد و آنرا اساس آیین زردشت قرار داد. این حرف را از آقای دکتر جوان میشنویم و کسی دیگر تا کنون چنین

حرفی نزده است. اگر چنین حرفی زده از روی کمال بی اطلاعی بوده است. بنا بر آنچه گفته شد باید حساب (وی دیوداد) را از حساب بحثهای دیگر اوستائی جدا سازیم و تعالیم درخشان زردشت را که بر اساس فلسفه و دانش می باشد در کتاب یسنا و وبسپردو یشتها جستجو کنیم. بلی ما کتاب وی دیوداد را از قسمتهای دیگر اوستا جدا کردیم ولی اگر با دیده انصاف در آن بنگریم می بینیم در برابر احکام خشک و سنگین يك رشته مطالب خوبی هم دارد که واقعا قابل استفاده است مانند مباحث تحصیل علم و اصول بهداشت و پزشکی و کشاورزی و درختکاری و امثال آنها که هر کدام بنوبه خود درس خوبی است برای زندگی خوش و خرم و گام برداشتن در راه آبادی جهان و آسایش جهانیان. در این کتاب تنبیهات خیلی سخت برای مردمان حقه باز و نادرست و ناراحت گذاشته شده است. از آنها است تازیانه زدن که گاهی از یک هزار تجاوز میکند. شاید این تنبیهات بنظر آقای دکتر جوان پسندیده نیامده ولی علاج جلوگیری از اینهمه فسادهای روز افزون همین تنبیهات است. اگر چند مرتبه در ملاء عام دزدها و چاقو کشها و مردمان لات و مزاحم را با تازیانه های وندیداد مجازات کنند دیگر کسی جرئت نمیکند خیال کج کند و دنبال زن و بچه مردم بیافتد و دخترها و پسرهای مردم را بدزد و باعث اضطراب خانواده ها بشود. بهر حال کتاب وی ریودادرا هر چه هست کنار میگذاریم و بمطالب دیگر می پردازیم.

«دوم - آقای دکتر جوان در قسمتهای آخر صفحه ۴ و قسمتهای اول صفحه ۵ مطالبی در باره تقسیمات اوستا نوشته و در پایان چنین نتیجه گرفته است که مسائل ارزنده اوستا در وندیداد است و جزوات دیگر اوستا باستانی بعضی مطالب تاریخی راجع بسطنت پادشاهان پیشدادی و کیانی و مبارزه آنان برضد تورانیان زرد پوست اکثراً مشتمل بر یکمقدار

سرودهای دینی و ادعیه و اوراد در ستایش ایزدان و خدایان زردشت میباشد. چه باید کرد وقتی انسان در يك موضوعی اطلاع نداشته باشد و مخصوصا با دیده بدبینی به آن بنگرد البته باید این چنین قضاوتهای دبر از انصاف بکند. چون دکتر جوان اوستا نمیداند و در مطالب علمی و ادبی و اخلاقی یسنا و یسیه و یشتها تحقیق و تتبع نکرده و از این جهت چنین پنداشته است مطالب آنها شامل يك سلسله دعاها و اوراد معمولی است که در معابد برای ایزدان و خدایان زردشت میخوانند. یقینا مفهوم ایزدان و فلسفه آنان را ندانسته اند. در باره فلسفه سرودهای اوستا در اینجا چیزی که مورد تعجب می باشد موضوع خدای زردشت است. نمیدانم آقای دکتر که خودشان بر بی اطلاعی دیگران خرده گرفته اند چگونه بخود اجازه داده اند از روی بی اطلاعی و بدون تحقیق چنین چیزی بنویسد. انصاف خوب چیزی است. مگر زردشت چند خدا داشت. اسامی آنها چه بوده و مأخذ آنها کجا است. واقعا حیف است يك ایرانی که از ایران دوستی و میهن پرستی و حس ملیت دم میزند یکمرتبه بدون جهت نسبت به آئین و فرهنگ نیاکان خود باین اندازه بدبین باشد و پدران و مادران و گذشتگان خود را از دین یکتا پرستی خارج کند و آنها را بدون مدرک و مأخذ پیرو خدایان متعدد بداند.

« زردشت در فقره یکم فصل ۱ یسنا خدا را میستاید و او را با صفت هایی بدین ترتیب یاد میکند (ستایش بجا می آورم برای آفریدگار هستی بخش دانای بزرگ و با جاه و جلال و فرهمند، آن آفریننده ئی که از همه بزرگتر و بهتر و استوارتر و خردمندتر است. آفریننده ای که پاك و برتر و بالاتر و آسایش بخش است. آنکه ما را آفرید و آنکه ما را پرورانید و او است حقیقت و قدس معنوی).

اینها مختصری بود از صفات خدای زردشت . در هر مزد یشت که یکی از بخشهای مربوط به یشتها میباشد . برای خدای زردشت صفت های بیشتری یاد می کند که نوشتن آنها سخن را بدرازا میکشاند .

« سوم - آقای دکتر در صفحه ۱۰ بگفتگو در باره زمان زردشت پرداخته و قرن ششم قبل از میلاد را بنام تاریخ سنتی زردشتیان مورد توجه قرار داده و در اثبات آن اصرار عجیب ورزیده است . در اینجا گنجایش ندارد از این موضوع مهم که بحث طولانی دارد سخن زیاد برانم . فقط با اختصار یاد آور میشوم که دانشمندان بزرگ زردشتیان ایران و هندوستان این تاریخ را قبول ندارند و زمان زردشت را به اتکاء نوشته های فلاسفه قدیم یونان در حدود شصت و پنج قرن پیش از میلاد میدانند . من نمیخواهم در اثبات این عقیده اصرار کنم بلکه میخواهم برسانم که زمان پیدایش زردشت مورد اختلاف بین دانشمندان است . اصرار آقای دکتر برای اثبات قرن ششم قبل از میلاد که ضعیف و مردود است ابداً مورد ندارد . من خودم با دلائل زیادی بحدود قرن شصت و پنج قبل از میلاد معتقد هستم که طرفدار زیاد دارد و شرح آنرا در آغاز بخش یکم بررسی یسنا بتعصیل نوشته ام .

« چهارم - نویسنده گرامی در پایان صفحه ۲۲ و در آغاز صفحه ۲۳ مطالب مختلفی درهم و برهم درباره دیو و شیطان و ابلیس و اهریمن و خدای محمد و اهور مزدا نوشته است که خلاصه آن بدین ترتیب میباشد (بعضی از محققان میکوشند معتقدات خودشان راجع به آیین زردشت را با افکار اسلامی تعبیر و تفسیر کنند . از آنجمله اهریمن و دیوها را با شیطان و ابلیس تطبیق می نمایند . چنین عقیده نادرست است زیرا شیطان و ابلیس در دین اسلام از اهریمن تفاوت دارد همانطوریکه خدای محمد از اهور مزدا متفاوت میباشد . اولاً شیطان مخلوق خداوند است اما اهریمن

در آئین زردشت خود آفریده و بی نیاز از اهورا مزدا است. دوم شیطان در دین اسلام قدرت خلاقه ندارد اما اهریمن در اوستا بصفه آفریننده متصف شده و همه جا با خدای زردشت رقابت میکند و شیطان در برابر خداوند متعال عاجز و ناتوان میباشد). بسیار متأسف هستم از اینکه این دوست عزیزم چرا این مطالب مختلف را بدون تحقیق و مطالعه بطور شلم شور داخل کرده و بی اطلاعی خودش را بمردم نشان داده است. هر کدام از گفته های ایشان جواب مفصل دارد ولی شیوه ما بر اختصار است و جواب مختصر و کوتاه این مطالب خام بدین ترتیب است. اولاً دیو همانطور که قبلاً گفتیم بمعنی مردم بد و گمراه کننده و خدا شناس است. ثانیاً اهریمن بمعنی بد یا بداندیشی و نمودار اندیشه پلید است که از خود انسان سرچشمه میگیرد یعنی در نهاد خود انسان نهفته است و با اهور مزدا هیچگونه ارتباط ندارد. برای اینکه مطلب بهتر روشن شود باید در این باره قدری بیشتر صحبت کنیم و داستان دو نیروی نیک و بد را در نهاد آدمی بیان سازیم. برابر اوستا در نهاد آدمی دو نیرو نهفته است که عبارت از نیکی و بدی میباشد. نیروی اولی که نیک و سود بخش است (سپننه مینو) نام دارد یعنی نیروی معنوی افزاینده یا مقدس. این نیرو همان اندیشه نیک آدمی است که پایه گفتار نیک و کردار نیک میباشد. در فارسی آن را بهمن میگویند که بمعنی نیک اندیش یا نیک اندیشی و نمودار اندیشه نیک است. نیروی دومی که پلید و مذموم است انگره مئین یو نام دارد یعنی نیروی کاهنده و آسیب رساننده. این همان است که در فارسی اهریمن گویند. اهریمن که نقطه مقابل بهمن است بمعنی بداندیش یا بداندیشی و نمودار اندیشه بد است. مقصود از این توضیحات این بود که اهریمن همان اندیشه پلید خود انسان است و

چیزی نیست که وجود خارجی داشته باشد و بعقیده دکتر جوان در برابر اهورمزدا قرار گیرد و رقیب او باشد.

« چون معنی و مفهوم اهریمن را دانستیم اینست میپردازم بمعرفی شیطان که آن را ابلیس هم میگویند . با اینکه دکتر جوان در تفسیر قرآن و احادیث و اخبار و اغلب کتابهای معتبر اسلامی مطالعات زیاد دارند و شیطان پر کار و شیاد و زبر دست و مقتدر را خوب می‌شناسند جای تعجب است که چگونه او را كوچك و مطیع و ناتوان و هیچکاره نشان داده‌اند و مقامش را از اهریمن هم که پندار زشت آدمی است پائین آورده‌اند. این شیطان نا بکار همان است که حضرت آدم ابوالبشر و زوجه‌اش حوا را فریب داد و باعث شد که خدا آنان را از بهشت بیرون کند چون شیطان برای سجده کردن به آدم از فرمان خدا تمرد کرد . از اینجهت در قرآن متمرّد و سرکش یاد شده است . اوایل سوره اعراف در شرح حال شیطان و تمرد از امر خدا است . خدا بملائکه فرمان داد به آدم سجده کنند همه سجده کردند بجز شیطان . خدا علت تمرد را از او پرسید . شیطان گستاخانه جواب داد که من از آدم بهتر و بالاترم . چه که او را از خاک آفریدی و مرا از آتش . خدا شیطان را از درگاه خود براند . شیطان خواهش کرد تا روز قیامت به او مهلت دهد تا در این جهان بماند . خدا خواهش شیطان را پذیرفت و تا روز قیامت مهلت داد . شیطان از اینکه تا روز قیامت آزاد است خوشحال شد . سپس گفت بعد از این از هر طرف بسراغ بندگان می‌آیم و آنها را گمراه میکنم .

« چون از بیوگرافی شیطان بطور مختصر آگاه شدیم اینک برمیگردیم بر سر شناسائی خدای محمد و اهورمزدا که آقای دکتر جوان میان آن دو فرق گذارده است . قبلاً مختصری از صفات اهورمزدا را بیان

کردیم . همان صفتها را در قرآن برای خدا می بینیم . حال نمی دانم تفاوتی که آقای دکتر جوان قائل شده اند از چه لحاظ است . البته از این لحاظ است که اهورمزدا آفریننده جهان را که دانا و توانا و قادر است خوب نشناخته اند . اگر در اوستا کمی بررسی کنند یقینا از فیض شناسائی اهورمزدا که همان خدا و الله و رحمن و رحیم است بهره مند خواهند شد .

« پنجم - آقای دکتر جوان در اواخر صفحه ۲۶ و اوایل صفحه ۲۷ يك سلسله مطالب چرند و دروغهای شاخدار از اینجا و آنجا جمع کرده بحساب زردشت آورده اند . خلاصه مطالب پوچ و بی اساسی که در جزوه خود نوشته اند چنین است (وقتی قاضی در احقاق حق مردد میشد دستور می داد متهم را در آب جوشان میانداختند و یا فلز گداخته بر روی سینه اش می ریختند . اگر متهم از این آزمایشها سالم بیرون می آمد بی گناهی اش ثابت می شد و الا بمجازاتش رسیده بود . ابوریحان در آثار الباقیه مینویسد . وقتی زردشت دعوی رسالت کرد و نزد گشتاسپ آمد برای اثبات حقانیتش دستور داد مس گداخته بر سینه اش ریختند . این مسها پس از سرد شدن مانند گلوله در موهای سینه زردشت آویزان شدند . باین ترتیب صحت ادعای زردشت ثابت شد) . آقای دکتر جوان باید بدانند زردشت در هیچ جا ادعای معجزه نکرده و در اوستا نیز چنین چیزهائی نوشته نشده و عقل و دانش هم این پرت و پلاها را قبول نمیکند . بنا بر این آقای دکتر هم که صاحب عقل و دانش هستند نباید این حرفها را باور کنند و آتش سوزنده را تشخیص دهند گناهکار و بی گناه بشناسند . کار آتش سوزاندن است . بحکم طبیعت بهر کس برسد میسوزاند و امان نمیدهد . خواه زردشت باشد یا کسی دیگر . ابوریحان بیرونی هر چیزی شنیده

بیخود در کتابش درج کرده است. گرچه او چنین نوشته ولی شنونده باید عاقل باشد.

« ششم - نویسنده خورده گیر در صفحه ۲۷ باز هم مطالب مختلف بی اساس را بهم مخلوط کرده و نتیجه گرفته است که در اوستا بعضی ذوات طبیعت بصفّت خوداتا یا هواداته بمعنی خود آفریده و خود ساخته متصف شده‌اند و این ذوات بعقیده زردشت از آفریده‌های زردشت خارج هستند. در پاسخ این استنباطهای اشتباه آمیز ایشان که خالی از حقیقت است بحث زیاد را جایز نمیدانیم و فقط یاد آور میشویم که تکیه گاه ایشان در اینجا فقط دو لغت اوستائی است و چون معنی آن دو لغت را ندانسته‌اند از اینجهت دوچار این تصورات و اشتباهات شده‌اند. آن دو لغت یکی بشکل (خوذاته) است که بمعنی خود ساخته و طبیعی میباشد در برابر چیزهای مصنوعی که بدست بشر ساخته میشود. لغت دوم بشکل (هوذاته) است که بمعنی خوب آفریده میباشد. در بررسی‌های قبل هم ثابت کردیم که اهورمزدا آفریدگار کلی است. بنا بر این جای این تصورات باقی نمی‌ماند که بعضی آفریده‌ها از ردیف آفریده‌های اهورمزدا خارج باشد.

« باید از مدیر محترم
مجله فردوسی و سردبیر
ارجمند آن سپاسگار شد که

۱۷ - باز هم در پاسخ دکتر
جوان. مقاله از آقای م. اورنگ.
نقل از شماره ۶۴۴ مجله فردوسی

موضوع جزوه آقای دکتر جوان را برای اظهار نظر خوانندگان در مجله درج و راه بحث و گفتگو را در باره آیین و فرهنگ ایران باستان باز کرده‌اند. امیدوارم نویسندگان محترم در پاسخهایی که می‌دهند از طریق دلیل و منطق خارج نشوند و این بحث شیرین علمی را با تعصبات بیجا و بغض

و کینه ناروا و بکار بردن الفاظ زننده و توهین آمیز آلوده نسازند تا بتوان این بحث مهم را ادامه داد و از آن نتیجه گرفت. من در باره بعضی از موارد جزوه دکتر جوان مطالبی نوشته‌ام که در شماره‌های پیش درج شده است. چون این دوست عزیزم در شماره ۶۴۰ پاره‌ای مطالب دیگر عنوان کرده و در شماره ۶۴۲ هم اشتباهات دیگران را یکایک نشان داده و در ضمن این عمل خودش نیز دچار اشتباه شده است علی‌هذا لازم دانستم بار دیگر قلم بدست گیرم و در برابر این شیرین کاریهای ایشان از روی دلیل و مدرک مطالبی بنویسم و در باره مسائلی که نوشته‌اند حقایق را نشان دهم و قبلا باید بیک نکته از مطالب ایشان که در شماره ۶۴۰ درج شده پاسخ بدهم و در دنبال آن موضوعات مندرجه در شماره ۶۴۱ را مورد بررسی قرار دهم و جواب هر کدام از آنها را از روی خود کتاب اوستا بنویسم و مآخذ هر یک را جداگانه بنمایانم.

« آقای دکتر جوان در شماره ۶۴۰ راجع به کتاب اوستا چنین می‌نویسد (آقای پور داود در ترجمه‌های خود کوشیده است مندرجات اوستا را با افکار و عقاید سده بیستم یعنی با افکار و عقاید سده حاضر و معاصر متوافق سازد و حال اینکه کتاب زردشت لااقل در دو هزار و پانصد سال قبل نگاشته شده و افکار و عقاید عهد قدیم را در بردارد). اینک پاسخ. اگر آقای دکتر جوان حاضر شوند با راهنمایی مطلعین در سه کتاب اصلی اوستا که بنام یسنا و ویسپرد و یشتها می‌باشد از روی خوش بینی مطالعه و تحقیق نمایند شاید از روی انصاف ایمان بیاورند باین که تعالیم آن نه اینکه با عقاید سده بیستم سازگار است بلکه برای صدها قرن دیگر یعنی برای همیشه سودمند و کافی و رویهم رفته مطابق با مقتضیات هر دوره و زمان است زیرا دارای برنامه‌هایی است که بر اساس خرد و دانش پی ریزی شده و برای آبادی جهان و آسایش جهانیان

می‌باشد و دارای برنامه‌هائی است که مطابق ذوق و سلیقه همه مردم جهان است و با روحیه و افکار همه مردم جهان سازگار می‌باشد. برای اینکه مرد میدان ما از این حرفها در تعجب نباشد و آنها را حمل بر اغراق و گزافه گوئی نکنند اینک مختصری از تعالیم اوستا را که برنامه جالب برای مردم جهان است در اینجا می‌نویسم. اگر میل داشته باشند میتوانند برای بدست آوردن اطلاعات بیشتر نوشته‌های اینجانب را که بنام (بررسی یسنا) و (گزارش گاتها) و (هم بستگی در اوستا) و (سوشیانت) می‌باشد مطالعه کنند و هر گاه به آنها نیز ایراد داشته باشند می‌توانند بنویسند تا میدان بحث دیگری باز شود. مختصری از کلیات برنامه‌های تعلیمی اوستا که برای همیشه تازه است و هیچوقت کهنه و منسوخ نمیشود بدین ترتیب است. اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک، راستی و درستی، خلع سلاح عمومی، صلح عمومی، وحدت بشر، آزادی عقیده، تساوی حقوق زن و مرد، میهن پرستی، اطاعت شاه، آباد کردن روی زمین، اهمیت کشاورزی، رعایت اصول بهداشت، نظافت، تقویت جسم از راه کار و بهداشت و ورزش، تقویت روح از راه فرهنگ و دانش، تشکیل زندگی براساس شادمانی، استفاده از مناظر زیبای طبیعت، استفاده از هر چیزی که خوب و مفید است، مبارزه با فساد، نگاهداری چهار پایان و دیگر جانداران سودمند، عدالت اجتماعی، برقراری تعادل در زندگی، خدمت بخلق، انجام دادن کارهای نیک بهترین عبادت است. بهترین راه زندگی نزدیکی بخدا، کارهای سودمند انجام دادن، ایجاد امنیت عمومی، حفظ انتظامات کشوری، حفظ حدود خانوادگی، قدردانی از خدمتگذاران واقعی کشور، تشکیل مجالس جشن و شادی و تعالیم متعدد دیگر که در اینجا ذکر و توضیح آنها گنجایش ندارد.

«آیا خواسته بشر و آرزوی ملل جهان غیر از اینها باشد. شاید

دکتر جوان که از راه نبرد و خورده گیری درآمده به این اصول کلی هم ایراد بگیرند ولی مسلماً همه خوانندگان ارجمند و همه مردم جهان آنها را خواهند پسندید . ایرانی پاك سرشت بر خود می ستاید که آیین نیاگانش بر چنین پایه بلند و دنیا پسند استوار بوده است . اگر هم‌اورد عزیزمان اصرار داشته باشد که مآخذ این مطالب را ببینند و از بودن چنین برنامه‌هایی در کتاب اوستا کاملاً آگاه و مطمئن باشند و به پیشینه درخشان آیین و فرهنگ ایرانیان پی ببرند حاضرم یکایک آنها را بتفصیل نشان دهم و ایشان را از شك در بیاورم مگر اینکه در عقیده مستبدانه خویش پا فشاری کنند و حرف حق را نپذیرند و این حقیقت کاملاً روشن است .

«دکتر جوان نوشته است که کتاب اوستا عقاید و افکار عهد قدیم را در بر دارد . معلوم شد یکه تاز میدان ایراد و انتقاد از عقاید ایرانیان قبل از زردشت هم اطلاع صحیحی ندارند و چنانکه در نوشته خود هم از روی بی‌مهری یادآور شده‌اند دوران قبل از زردشت را در ایران دوران جاهلیت و اوهام و خرافات پنداشته‌اند در صورتیکه حقیقت غیر از این است یعنی کتاب اوستا ایرانیان قبل از زردشت را خدا پرست میخواند و پادشاهان و بزرگان آن دوره را دارای فکری بلند یاد میکند . مخصوصاً در فقره ۸۷ فروردین یشت از کیومرث بنیان گذار سلسله پیشدادیان نام میبرد و او را برخوردار از آموزش اهورائی میداند . شاهنامه فردوسی طوسی در ذکر خداشناسی و یاد آور فکر بلند و عقیده و ایمان ایرانیان قبل از زردشت است و این خود افتخار بزرگی است برای ایرانیان که تاریخ کشورشان با ذکر دانش و تمدن گذشتگان شروع شده و اصالت و نجات آنان را کاملاً روشن میسازد . تا اینجا پاسخ بنوشته قسمت اول مقاله دکتر جوان بود که در شماره ۶۴۰ چاپ شده است . اکنون می‌پردازیم بمطالب دیگر

که در شماره ۶۴۱ چاپ شده است .

« ایرادهای آقای دکتر جوان که در شماره ۶۴۱ چاپ شده قابل توجه و حائز اهمیت است زیرا در آنجا ترجمه‌های اشتباهی اوستا را یکایک نشان داده و راه بررسی و داوری را معین و مشخص کرده‌اند . اینک من در برابر بعضی از موارد مندرجه در مقاله ایشان که با مسائل اوستائی ارتباط دارد نتیجه تحقیقات خودم را از روی دلیل و مدرک یعنی با استناد بخود اوستا و فرهنگ اوستا مینویسم و پاسخهایی بترتیب ذیل میدهم .

« یکم - در فقره يك مقاله از ایزد و یزدان سخن بمیان آورده و آنها را خدایان زردشت دانسته و ایراد گرفته‌اند باینکه این دو واژه را در ترجمه‌های اوستا اشتباها بفرشته برگردانده‌اند و حال اینکه در اوستا اصلاً از فرشته ذکری بمیان نیامده است . این ایراد دکتر جوان حقاً بجا و صحیح است زیرا در اوستا ابدأ صحبت از فرشته نیست و ترجمه کنندگان اوستا در اینجا دچار اشتباه شده‌اند و بیخود دو واژه ایزد و یزدان را بمعنی فرشته آورده‌اند و برای اوستا فرشته درست کرده‌اند . برای دانستن معنی این واژه‌ها باید ریشه آنها را در اوستا پیدا کنیم و معنی حقیقی آنها را از روی فرهنگ اوستا بدست آوریم . خوشبختانه تحقیق در این مورد بسیار آسان و ریشه و بنیان آنها کاملاً روشن و معنی آنها هم بخوبی معین است . ریشه این دو واژه (بزته yayata) میباشد که در فرهنگ اوستا بمعنی در خور ستایش یا شایسته ستایش است یعنی بمعنی چیزی است که از حیث نیکی و سودمند بودن شایسته این است که ستوده شود و بنیکی از آن یاد گردد . رویهم رفته این واژه اوستائی که در فارسی بصورت ایزد و یزدان آمده صفت است برای مردمان یا چیزهای خوب که از لحاظ سودمند بودن در خور ستایش هستند . ستایش در اینجا بمعنی ستودن و درود و آفرین گفتن است . در اوستا دو جور ایزد داریم . یکی

ایزدان جهانی . دیگری ایزدان معنوی . ایزدان جهانی یا مادی آنهایی هستند که مربوط بجهان مادی میباشند مانند آدم خوب و زمین و ماه و آب و آتش و غیر از آنها . ایزدان معنوی چیزهایی هستند که بعالم معنوی و روحانی مربوط هستند مانند عقل و راستی و دانش و درستی و مهر و محبت و دلیری و شهامت و غیره . در فقره ۲۳ فصل ۳ یسنا از ایزدان معنوی جهانی یاد میکند و آنها را میستاید . پس از این مقدمات اینک بعضی از موارد را که ایزدان در آنجاها بکار رفته اند نشان میدهیم و از روی دلیل و مدرک مفهوم آنها را روشن میسازیم .

« در فقره یکم فصل ۱۶ یسنا اهورمزدا را بزرگترین ایزدان میدانند و او را با این صفت میستاید . اهورمزدا را بصفه ایزد یاد کردن برای اینست که از راه آفرینندگی و دانائی و توانائی و سایر صفات الوهیت در خور ستایش میباشد . در فقره یکم فصل ۳ یسنا زردشت را با صفت ایزد یاد میکند و روان بلندش را میستاید . خوب میدانیم که زردشت از لحاظ آموزگار جهانی بودن و کتاب و دین آوردن حقاً سزاوار ستایش و در خور درود و آفرین و احترام است . در همین فقره از فصل ۳ یسنا آتش را که در زندگی انسان بسیار مفید و مؤثر است با صفت ایزد یاد میکند و میستاید . در مهر یشت و بهرام یشت و سروش یشت صفات معنوی مهر و محبت و دلیری و فرمانبرداری را با واژه (یزته yazata) یا ایزد یاد میکنند و میستایند . خلاصه کلام اینست که واژه ایزد برابر ریشه اوستائی برای هر چیز خوب و ستودنی بکار میرود . چون خدا هم از لحاظ عظمت مقام معنوی در خور ستایش و نیایش است از اینجهت این واژه گاهی هم برای خدا بکار رفته است . چون موضوع کاملاً روشن است لذا پیش از این توضیح و تفسیر را لازم نمیدانم و سخن را کوتاه

میکم ولی نمیتوانم نا گفته بگذارم که دکتر جوان ضمن نشان دادن شباهات دیگران خودش هم دچار اشتباه شده و بدون تحقیق و تعمق ایزدان را بمعنی خدایان زردشت دانسته است. در صورتیکه مهر بمعنی محبت و دوستی است. ناهید هم برابر ریشه اوستائی بمعنی نا آلوده و پاک است. آذر هم بمعنی آتش میباشد.

«دوم- آقای دکتر جوان در فقره ۲ و ۳ و ۴ مقاله خود باز هم از ایزد و یزدان صحبت کرده اند که مطالب مندرجه در فقره یکم مقاله اینجانب جواب همه را میدهد.

«سوم - در فقره ۵ مقاله خود نوشته است (بعضی از خدایان زردشت در جزوات اوستا بلفظ بغ نامیده شده اند) . اولاً واژه مورد نظر ایشان در اوستا بشکل بغه است که بمعنی خدا و بزرگ و پیشوا و خدائی و خدا داده و بهره و برخ میباشد . ثانیاً بر گردن جناب دکتر است درباره اینکه خدایان زردشت در اوستا بلفظ بغ نامیده شده اند . باید مدرک نشان دهند . مسلماً نخواهند توانست چنین مدرکی ارائه دهند زیرا در اوستا چنین مطالبی وجود ندارد و ایشان از خودشان برای زردشت خدایان متعدد تصور کرده اند و چنین لقبی هم به آنها داده اند .

« مناظره آقای دکتر

جوان و عده ای از دانش
پژوهان راجع بتألیفات

۱۸ - سخنی چند با دکتر جوان.

مقاله از آقای حسن یغمائی .

نقل از شماره ۶۴۴ مجله فردوسی

استاد پور داود مرا بر آن داشت با اینکه ابتدا در صف تماشاگران این صحنه بودم وارد میدان شوم خصوصاً نوشته اخیر انتقادی ایشان مرا بمدافعه از این مرد شریف و استاد ادبیات قدیم ایران برانگیخت . سخن آقای دکتر جوان تا بدانجا رسید که سکوت خود را نه تنها در این مقام جایز ندانستم بلکه نظر باینکه ممکن است این نوشته ها در نظر کسانی که با

مطالعه آثار آقای پورداود آشنائی دارند و بشخصیت علمی ایشان معرفتی نداشته‌اند و همی ایجاد کند و خدای نکرده مراو را نیز مانند برخی گندم نمایان جو فروش بیمایه فرض کنند ، این نوشته را واجب دانستم زیرا متأسفانه تاکنون آنطوریکه باید توجهی به آثار باستانی ایران خصوصاً بگنجینه‌های باقیمانده قبل از حمله عرب نشده و باستانی‌های عده‌ای معدود از مردم دانشمند پاك نهادی كمر همت بر بسته و برای بدست آوردن ذخایر هنر و ادب ایران باستان از بذل هیچگونه مساعی خودداری نمیکنند طبقه روشن فکر و اکثریت با سوادان بدین قسمت تاریخ ارجمند ایرانی اقبالی نمی‌نمایند .

« بسی افسوس که ما مقام و منزلت خود را در تمدن قدیم بشری فراموش کرده‌ایم و در راه تقلید از غریبان مانند زاعی که خواست چون کبک بخرامد ولی راه رفتن خود را نیز فراموش کرد شدیم و بدتر اینکه بجای ترغیب مردمی که فقط بخاطر حس وطن پرستی تیشه رنج بر کف گرفته و آثار افتخارات ملت ما را از اطلال و دمن بیرون می‌آورند آنان را بباد تنقید می‌گیریم .

« آقای محترم ، اگر مخارج کتب گرانبهای استاد پورداود را يك یا چند نفر از ایرانیان پاك نهاد زردشتی تقبل کرده باشند آیا بنظر شما در این عمل عیب و نقصی است . در صورتی که خاطرات شهین و مهین در چند هزار نسخه بفروش می‌رسد مسلم است که ترجمه اوستا را کسی بشمن بخش نخواهد خرید . مؤلف بیچاره بایستی کلیم پاره خود را بفروشد و تاوان بی فرهنگی این چنین مردمی را بدهد . بعقیده بنده این افتخاری است که نصیب زردشتیان وطن پرست ایرانی گردیده است . وظیفه هر ایرانی است که در احیاء افتخارات وطن خود کوشا باشد . بحث عجیب‌تر شما راجع بترجمه بعضی از کلمات اوستا است و خلاصه مطلب شما اینست

که استاد خواسته است دین زردشت را دین یکتا پرستی بداند در حالیکه بعقیده شما در این دین ارباب انواع وجود داشته است. گرچه همانطور که می‌دانیم غالب ادیان قدیمه چنین بوده‌اند اما در جواب شما باید گفت اولاً نظر استاد در این مورد کاملاً صحیح است و اهورمزدا در دین زردشت خداوند بزرگ است و اهریمن همان نقش شیطان را در ادیان سامی بازی میکند و بسیاری از عقاید دینی زردشت چون پل صراط بادیان دیگر منتقل شده است و اصلاً کلمه بهشت بگفته استاد از کلمه پارادائی زای اوستا گرفته شده و بهمه زبانهای هند و اروپائی رفته است. من نمیدانم این دوست عزیز چه تعمیدی دارد که دین باستانی کشور ما را خراب کند و بافتخارات ما وصله‌ای بچسباند. استاد پور داود با اینکه سن زیادی از وی گذشته است اگر کسی محضرش را درك کرده باشد میداند که این مرد مجسمه ایران پرستی است و شخصیتی چون او بدون مداهنه در ایران کم نظیر است و تا کسی تألیفات او را مطالعه نکند بمقام علمی او پی نمیرد. چه زشت است مساعی مردی را در زنده کردن افتخارات باستانی ایرانی بعلل مادی آلوده کنیم. استاد چون فردوسی از جوانی رنج برده و با زحمات سی ساله خود بار دیگر عجم را زنده کرده است.^{۱۰}

«ما امیدواریم که دکتر جوان ما نیز براه این استاد ارجمند ادامه دهد و خدای نکرده چنین تفاهم نکند که برای بزرگ کردن نام خود نام استاد را بزشتی یاد می‌کند.

۱ - آقای یغمائی در سطر ۲ صفحه ۷۸ مینویسد که (بعقیده دکتر جوان در دین زردشت ارباب انواع وجود داشته است). نسبت چنین عقیده عاری از حقیقت است و نقل قول صحت ندارد. در جزوات اوستا از ارباب انواع صحبت بمیان نیآمده و این انواع یا این ارباب انواع ساخته و پرداخته حکمای اشراقی یونانی است و مؤخر از زمان زردشت میباشد.

« در شماره ۶۴۱ مجله
فردوسی موارد دستخوردگی
در ترجمه های فارسی

۱۹ - چند پرسش از آقای پور
داود . مقاله از دکتر موسی جوان .
نقل از شماره ۶۴۴ مجله فردوسی .

آقای پور داود از جزوات اوستا را باختصار نقل نمودیم تا موضوع بحث و محل نزاع برای خوانندگان گرامی روشن شود و صحت این مطالب نیز در درجه اول از مراجعه بیکی از ترجمه های اروپائی اوستا نوشته هر کدام از اوستا شناسان غربی باشد واضح میگردد و برای کسانی که بترجمه های مزبور دست رسی نداشته باشند کافی خواهد بود یکی از لغتنامه ها و فرهنگهای فارسی را در مواردی که یادآور شدم مطالعه نمایند حقیقت مطلب روشن خواهد شد و برای اینکه در این مطالعه و مراجعه از صرف وقت بیشتر بی نیاز شوند در پی مقاله قبلی چند سؤال و پرسش را در زیر طرح میکنم و در پاسخ از این پرسشها صدق گفتار بنده روشن می شود .

«اولا - معلوم دارند دو واژه ایزد و یزدان در زبان فارسی بمعنی خداوند استعمال شده و یا بمعنی فرشته است و همچنین جمله (بنام یزدان پاك) را میتوان بجمله (بنام فرشته پاك) تبدیل نمود یا نه .

«دوم - در صورتیکه دو واژه ایزد و یزدان بمعنی خداوند باشد تعیین نمایند آقای پور داود در ترجمه های خود بچه علت لااقل در یکصد مورد الفاظ ایزد و یزدان و یزته را به واژه فرشته تبدیل و یا ترجمه کرده است .

«سوم - معلوم دارند لفظ بغ را در زبان فارسی بغیر از معنی خداوند میتوان به واژه فرشته تبدیل نمود یا نه و در صورت چنین تبدیل در معنی عبارت تغییری حاصل خواهد شد یا نه .

«چهارم - معلوم دارند در يك يا چند فقره از متن پهلوی یا

ترجمه های اروپائی جزوات اوستا هر گاه از الفاظ ایزد و یزدان و بغ ویا از واژه فرشته ذکری بمیان نیامده باشد اما آقای پور داود در ترجمه های خود لفظ فرشته تنها و یا لفظ فرشتگان را الحاق و اضافه نموده باشد در معنی عبارت تغییری حاصل خواهد شد یا نه .

« پنجم - آقای پور داود در استناد بکتاب پلوتارك مورخ یونانی لفظ دیو و Dieu را که در زبان فرانسه بمعنی خداوند میباشد به واژه فرشته تبدیل نموده و از این تبدیل و ترجمه نا درست نتیجه گرفته که مورخ مزبور به وجود فرشته در آیین زردشت عقیده مند بوده است چنین ترجمه یا چنین تصرف ناروا در کتاب پلوتارك در فن ترجمه مجاز است یا نه .

اما آنچه بیشتر از همه حقیقت امر و منظور آقای پور داود را در ترجمه های خود از يك کتاب نفیس ایرانی معلوم و روشن می دارد اینست که در دیباچه کتاب گاتها صفحه ۱۵ چنین مینویسد (آنچه از گفتار پیغامبر ایرانی مفهوم میشود بدون کم و بیش نوشتم و از کلماتی که میان ابروان نوشته ام در جزو متن نیست برای فهم کلام اضافه گردید) و خواننده را با این عبارت راهنمایی کرده که در ترجمه های وی هر کلمه و جمله در خارج از علامت ابروان و پرانتز چاپ شده باشد باید در جزو متن اوستا بشمار آید اما وی در ترجمه های خود برخلاف چنین دستور رفتار نموده و بسیاری از کلمات و جملات الحاق شده را در خارج از علامت قرار داده تا خواننده با اشتباه افتد و تصور نماید که در جزو عبارت کتاب زردشت قرار دارد از آن جمله در ترجمه فقره ۳ یسنای ۲۹ صفحه ۱۲۳ گاتها چنین مینویسد « ما فرشتگان نیک (مذکر و مؤنث) را میستائیم » و در این عبارت فقط جمله (مذکر و مؤنث) را در میان علامت نوشته تا خواننده تصور کند جمله (فرشتگان نیک) که در خارج از علامت قرار گرفته در متن

اوستا ذکر شده است و حال اینکه هر گاه بترجمه‌های اروپائی و یا پهلوی اوستا مراجعه شود روشن خواهد شد که در این فقره از متن کتاب زردشت نه ایزد و یزدان و نه واژه فرشته هیچ کدام نیامده بلکه بجای این الفاظ واژه اشو و اشوان بمعنی پارسا یا پارسایان ذکر شده و این لفظ در زبان فرانسه بلفظ Saint ترجمه شده است و عین عبارت ترجمه فرانسه فقره مزبور را در زیر نقل می‌نمائیم .

Nous Honorons les Saints et les Saintes

« بدیبهی است این قبیل تصرفات ناروا در ترجمه‌های فارسی از استعداد يك مرد جوان سی یا سی و پنجساله که آقای پورداود در هنگام چاپ و انتشار این ترجمه‌ها در سی سال قبل داشته است خارج بود بلکه ایشان در آن زمان بشرحی که خود وی در دیباچه کتاب یشتها و گاتها نقل نموده تحت تأثیر همکاران پارسی هندی خود قرار داشته و از عواقب کار نیز بی‌خبر بود .

« منظور اینست که آقایان نویسندگان مقالات توجه داشته باشند که بحث و انتقاد راجع بصحت و سقم ترجمه‌های آقای پورداود از اوستا است والا فرضاً خود من هرگاه در موضوعات مختلفه اوستا شناسی از قبیل زردشت‌زمان و معنی‌دیو یا خود آفریده‌های زردشت باشتباه رفته باشم باکی نخواهد بود و تشخیص درستی و یا نادرستی این مطالب بعهد خوانندگان و متخصصان است اما ترجمه‌های فارسی اوستا بشرحی که توضیح دادم وقتی دست خورده باشد رشته عمده تاریخی و یا باستانشناسی در دانشگاه تهران فلج و عاقل و باطل می‌گردد و از پیشرفت فرهنگ عمومی کشور جلوگیری مینماید و علت عمده اشتباهات نویسندگان مقالات که از ترجمه‌های فارسی آقای پورداود جانب‌داری کرده‌اند امثال آقای اورنگ و محمودی بختیاری ناشی از این است که هیچ کدام از ترجمه‌های

اروپائی اوستا را بطور یقین در زیر دست خودشان نداشته‌اند و کتاب زردشت را از روی ترجمه‌های نا درست و نا روای آقای پور داود شناخته‌اند .

« اما راجع به مجموعه قوانین زردشت یا ترجمه وندیداد که از علت عدم انتشار ترجمه این کتاب در دانشگاه تهران پرسش شده است باید باختصار پاسخ دهم و نویسندگان مقالات تا کنون در اینموضوع پاسخ صحیح نداده‌اند و فقط بعضی از این آقایان در وجود کتاب وندیداد بنام زردشت تردید کرده و حتی آقای اورنگ در شماره ۶۴۲ مجله گرامی چنین مینویسد (کتاب وندیداد در ردیف کتابهای اوستائی نیست و نمی‌توان تصور کرد نویسنده آن زردشتی باشد) و حال اینکه چنین عقیده درباره قدیمی‌ترین و یقینی‌ترین کتاب زردشت بی ارزش میباشد و ترجمه این کتاب بطور مسلم در طلیعه همه ترجمه‌های اروپائی قرار گرفته و آقای دوستخواه نیز در عنوان مقاله خود بخط درشت از طرف آقای پور داود اعلام داشته که وی وندیداد را ترجمه نموده و بزودی منتشر خواهد شد . چه رسد باینکه خود آقای پور داود در کتاب گاتها صفحه ۷۵ وندیداد را از جزوات اوستا شمرده و چنین مینویسد (وندیداد سومین جزوه اوستا است و کلمه اوستائی آن وی دئودات میباشد و از سه کلمه ترکیب یافته و جمعا بمعنی قانون ضد دیو میباشد) . پاسخ از مطالب دیگر مقالات را بشماره‌های بعد موکول میدارم .

« در شهریور ماه ۱۳۴۰

کتابی بنام تاریخ اجتماعی
ایران باستان نگارش دکتر

۲۰- دکتر جوان و چماق تکفیر.

مقاله از آقای مرتضی گرجی .

نقل از شماره ۶۴۵ مجله فردوسی .

موسی جوان انتشار یافت . استاد سعید نفیسی انتقادی درباره این کتاب در مجله راهنمای کتاب انتشار دادند و ثابت کردند این کتاب آشفته و

درهم چیزی که نیست همان تاریخ اجتماعی است . پس از آن نیز فاضل گرامی آقای جلیل دوستخواه در همان مجله راهنمای کتاب غلط‌های بیشمار املاء و انشاء و غرض رانی نویسنده آن را یاد کرده‌اند . چیزی که در این کتاب شایان دقت است این است دکتر موسی جوان در سراسر آن کتاب به پور داود تاخته است . آنچنانکه من شنیده‌ام استاد پور داود این شخص را نمیشناسد و تا پیش از انتشار تاریخ اجتماعی ایران باستان هم نامی از او نشنیده بود و هرگز نمیدانست چنین کسانی هم ادعای هم آوردی دارند . اگر استاد این آقا را نمیشناخت ملامت ندارد . در حقیقت دشوار است ایشان را شناخت . با اینکه او آذربایجانی است از صد نفر آذربایجانی هم اگر درباره ایشان پرسش شود شاید بزرگ‌تر یا دو نفر نامی از این آقا شنیده باشند . چون از کتاب بی بنیاد خود کاری ساخت و ناسزا گوئی وی نیز تقرر گروهی را برانگیخت گلدسته دیگری به آب داد و کتابی منتشر ساخت بنام ترجمه و نندیداد و برای تبلیغ و اعلان این کتاب چند ورق چاپ کرده و باز ناسزاهائی به پور داود روا داشت . بدنبال آن نیز مقاله‌ای در شماره ۶۳۴ مجله فردوسی بیست و ششم شهریور ۱۳۴۲ انتشار داد و عکسی هم در آنجا از خود بچاپ رسانید تا اگر کسی از مقاله‌اش خوشش نیامد از آن عکس خوشش بیاید . در این مقاله گفته است که چندین زبان میداند ، انگلیسی ، روسی ، عربی و شکسته نقسی هم کرده فرانسه را از قلم انداخته زیرا میگوید که فرانسه را در فرانسه تحصیل کرده است و صلاحیت خود را بکاری که دست زده تصویب کرده و مدعی شده که از محضر درس آقا میرزا مهدی آشتیانی در رشته حکمت استفاده کرده است (گویا بهمین مناسبت از دوستان خود خواهش کرده او را حکیم بنامند) . از تحصیلات حقوقی او در فرانسه یا جای دیگر اطلاعی

نداریم اما محضر درس حکمت مرحوم آشتیانی را میتوانیم بدانیم چگونه بوده است. آن مرحوم در یکی از مدارس طلاب مجلس درس و بحثی داشته‌اند و گروهی آزاد در آن درس شرکت میکردند. شاید این آقای موسی جوان هم چند جلسه‌ای در آن مجلس شرکت کرده و حالا سرش زده که دریای علم شده و بهر رشته‌ای از علوم میتواند دست اندازی نماید. «وقتی آقای موسی جوان کتاب دارمستر را پیدا کرده نتوانسته از هجوم آرزوهای طلائی بمغز مشوش خود جلوگیری کند و بیش از هر وقت دیگر بحالت نشئه فرو رفته زیرا پنداشته بگنج شایگان دست یافته غافل از اینکه ترجمه دارمستر بواسطه کهنگی دیگر قابل استفاده نیست. چون نامبرده یهودی بوده میل داشته آیین ایرانیان را زیر نفوذ آیین یهود قرار دهد. بهمین ملاحظه طرف توجه هیچیک از خاورشناسان نیست. از اینکه بگذریم با مقایسه‌ای که شده موسی جوان مطلب را درست نفهمیده و بسیاری از جاها را از زیر سبیل رد کرده و در برخی از مطالب آن هم سر در گم شده. برای رهائی دست نیاز بسوی ترجمه وندیداد داعی‌الاسلام دراز کرده است. سید محمد علی داعی‌الاسلام مازندرانی که در سال ۱۳۷۰ قمری مرحوم شده چند سالی در حیدرآباد دکن هندوستان معلم بوده و شعر هم می‌گفته. اگر بتذکره شعرای معاصر ایران نشریه کتابخانه طهوری نگاه کنید از اشعار او دانسته میشود که ترجمه وندیداد او چگونه چیزی میتواند باشد.

«ترجمه وندیداد داعی‌الاسلام روی کاغذ نخودی و با حروف سنگی و بسیار زشت چاپ شده. گویا بهمین مناسبت موسی جوان تصور کرده که کتاب خیلی قدیمی است و کسی آن را ندیده. اینست که بگمان خود محرمانه از آن استفاده کرده است. در آنجائی که این آقا برای دانشگاه دلسوزی میکند موضوع خیلی جالب میشود زیرا بگمان

من کسانی که در کلاسهای دانشگاه درس ایران شناسی و اوستا میخوانند با اوستا شناسی آشنائی دارند و استاد واقعی این علم را هم بخوبی میشناسند. در کتابخانه پور داود کتابهای خاور شناسان بزرگ جمع آوری شده و استاد گفته ها و عقاید آنها را همواره در حافظه خود نگاه میدارد با اینهمه موسی جوان تصور کرده که استاد برای بررسی و تحقیق در اوستا بیکی دو کتاب اکتفا کرده در حالیکه دقت و وسواسی که در استاد وجود دارد نوشته های ایشان را عمیق و پر ارزش ساخته است. کارهای علمی پور داود را همه مستشرقان میشناسند و شهرت علمی ایشان بین خاورشناسان بیش از اینها است و برتر از فهم موسی جوان است. او ناشیانه خواسته است علم دین بر افرازد و چماق تکفیر بدست متعصبان دهد و گفته است بزرگان زردشتی هند برای انتشار اوستا به پور داود کمک کرده اند تا بدین وسیله برای دین خود تبلیغ کرده باشند در حالیکه اگر بحقیقت موضوع بنگریم می بینیم شور و هیجان پور داود بوده است که برای انتشار اوستا پارسیان هند را برانگیخت و چون سالها استاد در کشورهای بزرگ اروپا مثل فرانسه و آلمان بتحصیل دانش اشتغال داشتند و در زمینه ایران شناسی و اوستا مقاله هایی نوشته و منتشر ساخته بودند پارسیان هند استاد را برای استفاده از مدارج علمی ایشان به هندوستان دعوت کردند.

« آنچه مسلم است شور و هیجان میهن دوستی که در هر ایرانی پاك نژاد وجود دارد سرا پای پور داود را فرا گرفته و همین شور وطن دوستی او را وادار کرده که گنجینه گرانبهای نیاگان خدا پرست و نامدار ایرانیان را در دست رس ایرانیان بگذارد. پور داود قریب هیجده سال پیش در مقدمه کتاب گاتها پاسخ این گونه موسی جوانها را داده و چنین نگاشته است (هم میهنان گرامی پس

از خواندن این آغاز و پیش گفتار و دیباچه در همین نامه و دیدن دیباچه‌ای که در فرهنگ ایران باستان نوشته‌ام گذشته از دانستن سرنوشت این نامه خواهید دریافت که چگونه عمری بر سر این تألیفات گذشت و بچه اندازه شکیبائی و بردباری بکار رفت تا روزه‌ای از ایران باستان بروی فرزندان این دیار گشوده گردید. رنج بردن در سالیان دراز بامید یافتن گنج نبوده، یگانه پاداش برازنده از برای نگارنده این خواهد بود که فرزندان این سرزمین روزگار روشن و درخشان نیاکان نامدار خود را دریابند و بیاد آبادی کاشانه دیرین پدران خود به آبادی خاک کنونی خود کوشیده بویژه از تعصب که مایه پریشانی و بدبختی است روی گردانند. از همان دیو سهمناکی که خاک تیره بدیده مردم این کشور ریخت و آنان را از دیدن فروغ تمدن باز داشت. این مؤاخذه آقای موسی جوان در باره اینکه وندیداد را پور داود ترجمه نکرده است حقیقتاً خیلی عجیب و در عین حال خیلی شرم آور است زیرا استاد علاوه بر تفسیر اوستا کارهای مهم دیگری هم دارند و همواره تمام اوقات خود را وقف امور فرهنگی نموده‌اند.

«خوانندگان ارجمند.

کتاب وندیداد اوستا ترجمه

از فرانسه بفارسی و دیباچه

از آقای دکتر موسی

۴۱ - جوان است و جویای نام

آمده است. مقاله از آقای

دکتر سهراب خدا بخشی.

نقل از شماره ۶۴۵ مجله فردوسی

جوان را خواننده‌ام و اجازه می‌خواهم کلمه‌ای چند در این مورد بنویسم. نگارنده این مقال مؤبد زرتشتی است و کتاب اوستا کتاب دینی ما است و از نیاکان نامدارمان از گذشته باستان تا کنون بما رسیده است. چه از نسخ خطی و چه آنهایی که بعداً از روی نسخ خطی چاپ شده است در ایران و هند و بعداً متن اوستای گلدنر را تشکیل داده و آن

سندی است که استاد بزرگوار آقای پور داود از آن استفاده کرده‌اند و امروزه همه اوستا شناسان معترفند که متن اوستای گلدنر از روی درست‌ترین نسخ باستانی اوستا بوجود آمده و کاملترین متن‌ها است. باز هم کسی منکر نمیتواند باشد که پرفسور بارتولمه اوستا شناس نامی تاکنون بهترین ترجمه از اوستا را بوجود آورده و بهر حال جزو کتب برجسته‌ای است که استاد در گزارش اوستای خود از آن نیز سود جسته‌اند. روزیکه ترجمه وندیداد دارمستر بدستم رسید با دوستان محضری داشتیم و دوست دیگری وارد شد. چون تمام مطالب و ریزه کاری کتاب را از مد نظرش گذراندیم رو بحضار کرد و گفت آیا مترجم کتاب در میان شما است. یکی از دوستان شوخ طبع گفت (انگار من هستم فرمایشی دارید). با تعجب پرسید، شما. او بعداً نگاه دیگری به آن جوان کرد و بحاصرین گفت (جوان) است و بعداً افزود، جوانی است نام آور و بیت شاهنامه را بشوخی چنین خواند.

جوان است وجویای نام آمده است نه بینی که با گرز سام آمده است «اینک مختصری بشرح حال می‌پردازیم. حال ببینیم که این جوان نامجو با اطلاعات کافی در مورد کتاب دینی ما از چه دسته‌گلی به‌آب داده‌اند. در صفحه ۴ مینویسد (اوستا گرچه علی‌الظاهر يك كتاب مذهبی است). در میان ایرانیان دانشمند و فرزانه که بویژه در آذربایجان تولد یافته‌اند نه تنها مترجم وندیداد دارمستر شاید نخستین فردی باشند که هنوز اوستا را علی‌الظاهر کتاب دینی میدانند والا حتی كودك دبستانی واقف است که علی‌الظاهر والباطن اوستا كتاب دینی است. در این تردید نیست و جناب دکتر جوان البته چشم بسته غیب می‌گویند. کمی بعد مینویسند (مبارزه خدایان با اهریمن و دیوهای وی میباشد). تعجب اینست که مترجم بوحدانیت اهریمن قائل است و یک‌عده دیوان را

مریدان وی میداند . او از خدا با لفظ تعداد خدایان سخن میگوید . اگر بقول مترجم خدایان متعدد هستند آنوقت در برابر خدایان متعدد اهریمن و دیوانش صف آراسته‌اند . وای بحال اهریمن مظلوم بادیوانش . «در صفحه ۵ مینویسند (جزوات اوستا غیر از وندیداد از قبیل گاتها ، یسنا و یشتها در ستایش ایزدان و خدایان زردشت است) . ایزدان جمع و ایزد خود از واژه (یزته) ازصفات اهورا مزدا است و بهتر بنویسم هر کدام از صفات پاك اهورا مزدا در قالب تجسم بصورت شاعرانه توصیف شده‌اند . اینها هر کدام در نظر مترجم خدائی جلوه گر شده است مثلاً آذر که نور و گرمی است بامهر که سرچشمه محبت است ، یا سروش ایزد که مظهر پاکی و فرمانبرداری است همگی خدایان زردشت خوانده شده‌اند و هر کدام از این یزته‌ها که صفت نیک اهورا مزدا هستند درجه خدائی از جناب دکتر جوان گرفته‌اند یعنی ارتقاء رتبه یافته‌اند و خوشا بحال ایشان . این نوع تفسیر و تعبیر نگارنده را بیاد يك شوخی انداخت که میگویند شبی مظفرالدین شاه قاجار از لشکریان دور می‌ماند و درب کاروانسرای را می‌کوبد و چون سرایدار از هویتش جويا میشود میگوید (ما سلطان ابن السلطان ، خاقان ابن خاقان ، مظفرالدین شاه ابن ناصرالدین شاه قاجار هستیم) . سرایدار فوراً جواب میدهد که ما جا برای اینهمه آدم نداریم ، اما متأسفانه بدرجه خدائی رساندن یزته‌های زردشتی نیز حکم همین شوخی را دارد . در صفحه ۵ ادامه داده و دلسوزانه و پدرمآبانه نتیجه گرفته‌اند که تدریس از ترجمه دستخورده گاتها و یشتها آنهم بخرج و نفقه انجمن زرتشتیان بمبئی در جزو برنامه اوستاشناسی دانشگاه تهران قرار گرفته است ، کسی میتواند دستخوردگی گاتها و یسنا و یشتها را درك کند که واقعا خود اوستا شناس باشد یعنی در رشته اوستاشناسی تحصیل کرده باشد و علم ریشه شناسی و اشتقاق لغت و لااقل فرس باستان را بشناسد تا آنوقت بتواند

نظر دهد که این ترجمه‌ها دستخورده است یا نه. اینجا دو مطلب را باید تذکر دهم، همه میدانند کسی میتواند امر بمعروف و نهی از منکر نماید که خود بدرجه اجتهاد رسیده باشد.

«ما موبدان زرتشتی که کتاب اوستارا از هزاران سال پیش تا کنون حفظ کرده‌ایم و نیاکانمان تا به امروز با آن سرو کار داشته‌اند معتقدیم که تفسیرات پور داود از متن دقیق‌ترین اوستا صورت گرفته که گلدنر از آن استفاده کرده است و امروز معتبرترین متن گلدنر است و بس که استاد پور داود از روی آن اوستای خود را تفسیر کرده‌اند و مورد ایراد مدعی واقع شده است. هنگامی که میگویند قلّه اورست مرتفع‌ترین قلّه‌ها است مسلماً ارتفاع همه قلّه‌های دیگر را در دست رس دارند و در مقام مقایسه معلوم شده که اورست مرتفع‌ترین قلّه‌ها است. آیا مترجم و ندیداد دارمستتر چقدر از گرامر و لغت آموخته‌اند. در کدام دانشگاه و در مکتب کدام استادی. مدرک ایشان چیست. در برابر زحمات قابل تقدیر دیگران نشستن و ایراد گرفتن که فلانی غلط نوشته و آلت دست بوده و نوشته‌های دست خورده داشته است خیلی آسان است ولی اثبات آن مشکل است. همیشه و در همه مورد انکار آسان است و اثبات مشکل. آقای محترمی که کمر برای اهانت پیروان یكدین و کتاب دینی آنان بسته‌اند آیا طاقت تحمل و پذیرش عکس‌العمل کار خود را دارند یا نه. امیدوارم این شهادت را داشته باشند.

۲۲ - برهنه بمیدان نیاید سوار.

مقاله از آقای دکتر سهراب خدا بخشی. نقل از شماره ۶۴۶ مجله فردوسی.

» در صفحه ۸ مینویسند

(بنابراین تعجب نیست از

اینکه پور داود تا کنون

از ترجمه و ندیداد و انتشار آن خودداری کرده است و اوقات دانشجویان

عزیز را با موضوعاتی مشغول داشته که کمتر ارتباطی به اوستا شناسی دارد) . آقای مترجم محترم . مگر اوستا شناسی فقط وندیداد شناسی است . آنهم ترجمه فرانسه از روی ترجمه دارمستتر . همه میداتند ارج اوستا بترتیب از گاتها ، یسناها ، یشتها ، و یسپرد و وندیداد است که دوتای اول از حیث قواعد گرامری و ترکیب خاص جمله بندی و معانی مقدم بر همه است . مگر استغفرالله دارمستتر خدای اوستا شناسی است یا کلامش وحی منزل است . با همه این احوال دارمستتر خدا بیامرز قصد خدمت داشته است و فقط جنابعالی هستید که با افزودن يك مقدمه و پاورقی (مطابق ذوق خودتان) خدمت دار مستتر را نیز در اذهان معکوس جلوه میدهید . جنابعالی دلیل می آورید که چون دارمستتر ترجمه و ندیداد را در طبیعه ترجمه های اوستای خود قرار داده معلوم میشود از همه بخشها با ارزش تر است . اگر فقط این نکته دلیل و سند و حجت برتری وندیداد است نگارنده هم ایراد دارم که چرا ترجمه گاتها ، نغز سرودهای خود زردشت را در طبیعه ترجمه های خود قرار داده و از کجا معلوم که ادعای حضرتعالی منطقی است و پیشنهاد بنده غیر منطقی . من فکر میکنم که چون خود جنابعالی دکتر در حقوق هستید و وندیداد نیز از مباحث قانونی صحبت میکند بخیال خودتان بلند پایه تر از قسمتهای دیگر است . اگر اینطور باشد یکنفر دکتر در طب نیز باید ادعا کند آن نسکی که در باره بهداشت و پزشکی بوده از همه مهمتر است و یکنفر کشاورز هم عقیده داشته باشد آنچه مربوط بکشاورزی است از همه مهمتر است .

« آقای دکتر ، مگر تحصیل يك زبان و ادبیات آن و تجزیه و تحلیل آن از روی مبحث بخصوصی صورت میگیرد . اینطور نیست . از اینجهت ترجمه گاتها و یسناها و یشتها و تحقیق آنها از لحاظ گرامر و ترکیب خاص جمله بندی معانی مقدم بر همه است و حقا که پایه اوستا شناسی را

تشکیل می‌دهند. در صفحه ۱۴ مینویسند (منظور آقای پور داود در مخالفت با تاریخ سنتی زرتشتیان اینست که زردشت را يك پيغامبر افسانه‌ای معرفی کند و زمان وی را به زمان حضرت موسی که در سده سیزدهم قبل از میلاد می‌زیست نزدیکتر سازد تا بتواند نفوذ این دو پیامبر را در قوانین یکدیگر بثبوت رساند). چطور شده که وجود حضرت موسی در سده سیزدهم قبل از میلاد افسانه‌ای نیست ولی وجود حضرت زردشت در سده یازدهم افسانه‌ای است. در صورتیکه محققین از این سنه هم خیلی دورتر رفته‌اند. شگفتا بطرز استدلال و منطق. یکی در سیزده قرن قبل از میلاد وجودش تاریخی است ولی این یکی در یازده قرن قبل از میلاد (حتی در قرن متأخر تر) وجودش افسانه‌ای و باور نکردنی است. آقای مترجم محترم، مگر افسانه‌ای بودن اشخاص بستگی به زمان آنها دارد. اگر اینطور باشد انشاء کنندگان ودا و (صحف) نیز باید افسانه‌ای باشند. این طرز استدلال و منطق را برای صائب خوانندگان واگذار مینماید. ولی واقعاً جای تأسف است که دکتر در حقوق اینطور استدلال داشته باشد و بعلاوه شما در همه جای کتابتان مدعی هستید که پور داود همه جا طرفداری از زردشتیان کرده است پس چطور شده که با تاریخ سنتی زردشت در باره ولادت پیغامبر مخالف است. اگر کسی موافق شخص یا اشخاص باشد در همه جا و همه مورد موافق است. چطور شده که در این امر بخصوص مخالف شده است.

» در صفحه ۲۶ مینویسند (این دیوها از حیث عدد مانند خدایان زردشت از قبیل مهر، آذر، ناهید، تیشتر و غیره بشمار می‌باشند). آقای دکتر جوان، آیا جنابعالی یشتهائی را که مربوط باین یزته‌ها یعنی آذر، مهر، ناهید و تیشتر خوانده اید. در کدام يك از این یشتها درجه خدائی باین بزه‌ها داده شده است. چون حتم دارم که شما

یشتها را مطالعه نکرده اید زیرا اگر مطالعه کرده بودید ، این یزه ته ها را بدرجه خدائی نمیرساندید . خواهشمندم لااقل برای یکبار هم که شده مطالعه کنید تا بهتر مطالب را درك کنید . مثلاً در مهر پشت در کرده اول صریحا اهور مزدا میفرماید (مهر آفریده من است) . خدا یعنی آفریننده ، پس چطور خود آفریده اهور مزدا میشود . چه بنویسم مثل اینکه موضوعات مورد بازیچه جنابعالی قرار گرفته که هر وقت میخواهید بیدریغا همه را برتبه خدائی میرسانید . واقعاً هم خوشا بحال این یزته ها که پس از چند هزار سال از دست مبارك يك فرزند ایران ارتقاء مقام یافته بدرجه خدائی نایل شده اند و جنابعالی هم که پیدا است سخاوتمند و بلند طبع هستید زود با يك امضاء و نوشته درجه خدائی آنها را امضاء میفرمائید .

» در صفحه ۹۴ در پاورقی می نویسد (اسفندار مذ خداوند زمین خاکی از امشاسپندان بزرگ بشمار رفته) . خوب توجه فرمائید در يك جمله کوتاه ده کلمه ای دو مطلب ضد و نقیض بکار رفته بدین ترتیب که اول گفته شده (اسفندار مذ درجه خدائی زمین خاکی دارد) ولی بلافاصله از تخت خدائی سقوط کرده بدرجه امشاسپندی تنزل می یابد . خوب حالا سؤال میشود چطور اسفندار مذ خدای زمین خاکی (البته بقول جنابعالی) بدرجه امشاسپندی تنزل می یابد . آیا فرق خدا و امشاسپند و یزته به مترجم وندیداد معلوم است . غیر ممکن است یکنفر اوستاشناس اینچنین شیرین کاریهایی از خود نشان دهد که آقای مترجم وندیداد از خود نشان داده اند . جای تأسف است کسی که تحصیلات عالیه دارد اینچنین اشتباهات مرتکب شود . ای کاش اسم این شیرین کاریها را فقط میشد (اشتباه) گذاشت . جناب آقای دکتر موسی جوان ، برهنه بمیدان نباید سوار . جنابعالی اگر خیال کرده اید که يك ترجمه از وندیداد

دارمستتر بعمل می‌آوردید و بصرف اینکه دو سه زبان میدانید باین و آن می‌تازید آخر دنیا هم این قدر نشده که همه بنشینند و کلام شما را تصدیق کنند. خیلی معذرت می‌خواهم می‌گویند مرغی که انجیر می‌خورد نوکش کج است.

« کتابی است خوش چاپ و نسبتاً کم غلط. کوشش و دقتی که کارگران حروف چینی رنگین در

۲۳ - مجموعه قوانین زردشت. مقاله

از آقای دکتر بهرام فره‌وشی. نقل از شماره هشتم سال ششم مجله راهنمای کتاب.

چیدن حروف این کتاب بکار برده‌اند قابل تحسین است چه معمولاً حروف چینان کلمات را چنان بی‌فاصله می‌چینند که چشم از خواندن خسته می‌شود اما در این کتاب فواصل حروف بجا افتاده و نقطه‌گذاری آن‌هم خوب انجام شده است. کاغذ کتاب ۸۰ گرمی است و جلد آن زیبا ساخته شده است. از کتاب وندیداد یکبار ترجمه مغلوپی بفارسی داده شده که در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی بنام (وندیداد حصه سوم اوستا) در هندوستان طبع شده و انتشار یافته است. ما انتظار داشتیم این بار ترجمه درستی از این کتاب داده شود که دانش پژوهان را مفید افتد اما اینگونه انتظارها در اینگونه موارد علمی گویا چندان بجا نیست. معلوم است که آقای دکتر جوان مترجم محترم کتاب با عدم آشنائی به زبانهای اوستائی و پهلوی رنجی بزرگ بر خود هموار کرده‌اند تا توانسته‌اند از ترجمه فرانسوی دارمستتر ترجمه مغلوپی بدست بدهند. باید دانست که هرچند یادداشتهای دارمستتر و مشاهداتش ارجمند و پر ارزش است بهمان اندازه ترجمه‌اش از این رو که کار هفتاد سال پیش است مغلوپ می‌باشد و رنج آقای دکتر جوان از این رو که واقعاً ساعات گرانبهائی از عمر عزیز خود را تلف کرده و نمونه‌های چاپی را تصحیح فرموده‌اند بجای خود مشکور است

ولی ترجمه ایشان نه تنها متأسفانه دردی را دوا نمیکند بلکه بر مشکلات می‌افزاید و گمراه میکند زیرا ایشان متن فرانسوی دارمستتر را هم خوب ترجمه نکرده‌اند و اگر بنا بود ترجمه مغلوطی در دست باشد همان ترجمه‌ای که در هند شده کافی بود. گویا ایشان این نکته را متذکر نبوده‌اند که اینگونه کتب رمان و افسانه نیست و اگر کسی کتاب و نداد را بدست میگیرد برای آن است که موادی برای تحقیق و تتبع در اختیار داشته باشد و اگر متنی چنین کهن خوب ترجمه نشود مایه لغزشهای فراوان برای جوانان و دانش پژوهان خواهد شد که در آینده بنوشته ایشان استناد خواهند کرد. امروز دیگر هر کس که با کتاب سر و کار دارد میداند که در ترجمه متون قدیمی آنهم يك متن مذهبی بایستی نهایت دقت معمول گردد زیرا گاهی کم و کاست يك کلمه و یا ترجمه مغلوط نتایجی غلط بدست میدهد و این در پیشگاه علم نابخشودنی است.

«اینگونه کارهای علمی وقتی سودمند تواند بود که انسان غرور و تعصب بیجا را کنار بگذارد و در پی مجهولات خود بطلب برخیزد. در دنیای امروز ایرانشناسی علمی بزرگ محسوب میشود و برای خود اصول و قوانینی دارد. در روزگاری که گاهی بر سر يك کلمه اوستائی استادان بزرگ در دانشگاه‌های بزرگ دنیا چندین ساعت بحث میکنند و بجائی نمیرسند شرط انصاف نیست کسی بی آنکه زبان اوستائی بداند بحل و فصل معضلات اوستا پردازد. حاصل کاری چنان ترجمه‌ای چنین خواهد بود که در زیر بمطالعه سطور اول مقدمه و متن آن خواهیم پرداخت. اینک بحثی در باره ترجمه کتاب.

«در صفحه اول مقدمه سطور يك تا ۳ چنین آمده (مجموعه قوانین زردشت در اصطلاح اوستا بنام وندیداد موسوم است. این واژه از سه لفظ سانسکریت ترکیب یافته. یکی وی یا ویگ VIG بمعنی ضد یادشمن.

دوم دوه بمعنی دیو و عفريت (گویا آقای مترجم زبانهای سانسکریت و اوستا را یکی دانسته و فرقی بین آنها نگذاشته اند . خوب بود که ایشان مقدمه کتاب اول دارمستر در باره تاریخچه اوستا شناسی را میخواندند و میدیدند که زبانهای اوستا و سانسکریت گرچه همیشه هستند ولی از یکدیگر متمایزند و اصل کلمه ونیدداد اوستائی است . سانسکریت نیست . دیو را هم اگر معنی نمیفرمودند و بهمان صورت دیو باقی می گذاشتند مناسب تر بود زیرا دیو بهیچوجه عفريت نیست . دیو = Daeva نام گروهی از پروردگاران آریائی است که پس از ظهور زردشت در آیین او مقام خدائی را از دست دادند و گمراه کننده بشمار آمدند . این کلمه در بسیاری از زبانهای هند و اروپائی نمودار خدا و الوهیت است . از آنها است در سانسکریت Deva ، در زبان لیتوانی Devas ، در زبان پروسی قدیم Deivs ، در زبان لاتینی Deus ، در زبان یونانی Zeus ، در زبان ایرلندی قدیم Dia ، در زبان فرانسوی قدیم Dévo ، در زبان ایسلندی قدیم Tivar ، در زبان فرانسوی جدید Dieu . بیقین کسی که نِسک نوزدهم اوستا را (وی دئوداتم) نامید از آن Datem vi Daevo Datem یعنی قانون ضد قانون دیو (= خدایان آریائی) اراده کرده است نه قانون ضد دیو .

» اکنون می پردازیم به اول قسمت از ترجمه ایشان . ایشان پاره يك از فرگرد یکم ونیدداد را چنین ترجمه کرده اند :

۱- اهور مزدا به زردشت مقدس گفت ، من اهور مزدا ، ای زردشت مقدس يك کشور با نزهت آفریدم اما آسایش کامل نداشت .

۲- اگر آسایش کامل داشت همه مردم در آریانم ویچو Arianem vaejo یا ایران ویج جمع میشدند (و زندگی سخت میشد) .
متن فرانسوی این دو پاره چنین است :

1 - Ahura mazda Dit á spitama zarathustra.
 J'Ai rendu, ô spitama zarathustra, Chaque lieu Plaisant
 (á ses enfants) Si peu de confort qu'il y eut en lui.
 si je n'avois rendu, ô spitama Zarathustra, Chaque lieu Plaisant
 (à ses enfants) si peu de confort qu' il y Eut En lui, tout
 le monde corporel se serait rendu dans l'arianem vaejo.

ترجمه این متن چنین است (اهور مزدا بزردهشت اسپیتمان گفت ،
 ای زردشت اسپیتمان ، من هر جا را (برای فرزندان) با وجود آسایش
 کمی که در آن بود خوش آیند آفریدم ، ای زردشت اسپیتمان . اگر هر
 جا را با وجود آسایش کمی که در آن بود (برای فرزندان) خوش
 آیند نمیگرداندم همه عالم جسمانی رهسپار ایران ویج میشد .

» مقصود این پاره چنین است . اهور مزدا بزردهشت گفت . من در
 دل فرزندان هر آب و خاک مهر میهن آفریدم که با وجود آسایش اندکی
 که در میهن خود دارند در آنجا می مانند و اگر جز این بود همه بایران
 ویج که خوش آب و هوا است روی می آوردند و جاهای دیگر از مخلوق
 تهی می گشت .

» اگر آقای مترجم بزیرنویس شماره ۲ همان متنی که ترجمه کرده اند
 نگاه میکردند میدیدند که دارمستتر نیز در تأیید ترجمه خود از بندهش
 بزرگ چنین آورده (در کتاب مقدس گفته شده است اگر من مینوی بوم
 را نیافریده بودم همه مردم بسبب لطف و زیبایی ایران ویج به آنجا
 میرفتند) . در پاره اول همین متن ایشان spitma Zarathustra را
 زردشت مقدس ترجمه کرده اند و این اشتباه است زیرا Spitma نام خاندان
 زردشت است و از همین رو نیز خود دارمستتر Spitama را چون اسم
 خاص است با S بزرگ آورده و آن را ترجمه نکرده است و چون نام خاندان
 زردشت است در پهلوی An علامت نسبت پدر و فرزندی به آن اضافه شده و

اسپتمان گشته است مطالب مهم دیگر که باید گفته شود اینست که آقای دکتر جوان گویا الفبای مخصوص مطالعات ایرانشناسی را نمیدانند . چه خوب بود قبل از اینکه دست بکار ترجمه بزنند لا اقل این الفبا را می آموختند تا در نوشتن کلمات اوستائی بحروف فارسی اینهمه دچار اشتباه نشوند باید دانست که در متنی چنین کهن اشتباه در خواندن کلمات و اسامی همانقدر مهم است که فی المثل در يك متن تاریخی حسن را احمد بخوانیم .

« آقای دکتر بهرام فره وشی در شماره ۸ سال ششم مجله راهنمای کتاب در انتقاد از ترجمه فارسی و ندیداد مطالبی را طرح

۴۴- پاسخ به آقای دکتر بهرام فره وشی .
مقاله از دکتر موسی جوان . این
مقاله بدفتر مجله راهنمای کتاب فرستاده
شده و تاکنون انتشار نیافته است .

کرده اند که شایسته بسی بحث و فحص میباشد و در این مطالب گرچه باشتباه رفته اند اما چون انتقاد بهر نحوی تصور شود ولو بعیب جوئی رسیده باشد برای نشر فرهنگ مفید و سودمند است قبلاً از ایشان تشکر میکنم و سپس باختصار پاسخ میدهم . آقای دکتر فره وشی در مقاله خود چنین مینویسد (از وندیداد یکبار ترجمه مغلوط بفارسی شده و در هند بچاپ رسیده است) . گویا منظور ایشان ترجمهٔ مرحوم سید محمد علی داعی الاسلام از زبان اوستائی بفارسی است و این ترجمه را آقای دکتر فره وشی عقیده دارد که مغلوط است و سپس وقتی از ترجمه دارمستتر دانشمند فرانسوی صحبت بمیان آورده باز هم مینویسد (ترجمه دارمستتر نیز مغلوط است) . بعداً وقتی از ترجمه فارسی نگارنده بانتقاد پرداخته باز هم مینویسد (ترجمه دکتر جوان نیز مغلوط میباشد) . واقعاً عجیب است هر سه ترجمه بعقیده ایشان مغلوط هستند اما تعیین نموده اند

کدام ترجمه از وندیداد بی غلط است . ترجمه بی غلط گویا ترجمه ای خواهد بود که در آینده آنهم پس از سی سال تدریس از اوستاشناسی در دانشگاه تهران از جانب آقای پور داود منتشر خواهد شد. وندیداد بتصدیق همه اوستا شناسان غربی مهم ترین و یقینی ترین کتاب زردشت و یگانه کتابی است که از ایران باستان بطور کامل باقی مانده و افکار و عقاید زردشت راجع به آفرینش جهان و قوانین مدنی و جزائی وی و اوضاع جغرافیائی ایران قبل از هخامنشیان در این کتاب درج شده و جزوات گاتها و یشتها مشتمل بر یکمقدار ادعیه و نیایش و مناجات بدرگاه ایزدان و بغها و خدایان زردشت میباشد و از حیث اهمیت در درجه دوم واقع شده اند .

« آقای دکتر فره وشی در مقدمه مقاله خود چنین مینویسد (انصاف نیست کسی بی آنکه زبان اوستائی بداند بجل و فصل معضلات اوستاپردازد). این عقیده مخدوش است زیرا بطور یقین اطلاعات نگارنده در این باره از ایشان کمتر نیست و جزوات اوستا بالخصوص وندیداد تاکنون لا اقل بیست رقم به زبانهای اروپائی ترجمه شده و شرح و تفسیر از این ترجمه ها نیز در مدت لا اقل دویست سال بحد اشباع رسیده و در این تفسیر ها معضلات و مشکلاتی باقی نمانده است . اوستا شناسی رشته ای از ایران شناسی است و مسائل آن بتاریخ ایران باستان مربوط میباشد نه اینکه مانند جامعه شناسی و یا روانشناسی علمی مستقل باشد . در عصر حاضر برای اوستا شناسی نه دانستن زبان اوستائی و نه سانسکریت و نه پهلوی لازم است و مطالب آن در ترجمه های اروپائی از هر کدام از دانشمندان غربی باشد بخوبی شرح و توضیح شده و برای مراجعه بمتون اوستائی و یا پهلوی کوچکترین نیاز و حاجت نیست همچنانکه حکمای اسلامی امثال شیخ الرئیس و یا ملاصدرا بوسیله مطالعه در ترجمه های عربی از حکمت یونان بالخصوص از کتابهای ارسطو و افلاطون که چندین برابر مفصل تر از جزوات اوستا

میباشند آشنائی کامل داشتند بی آنکه از زبان یونانی کوچکترین آگاهی داشته باشند. همچنین مجموعه قانون حمورابی که لا اقل یکهزار سال قبل از زمان زردشت بخط میخی و زبان بابلی یا کلدانی روی سنگ نوشته شده و این سنگ بوسیله هیئت حفاری فرانسوی از خرابه های شهر قدیم شوش بدست آمده و اصل آن در موزه لوور پاریس و بدل آن در موزه ایران باستان قرار گرفته به اکثر زبانهای اروپائی ترجمه شده است و هر محقق میتواند از مطالعه در این ترجمه ها از قوانین پادشاه بابل و از عقاید و افکار دنیای قدیم اطلاعاتی بدست آورد بی آنکه نه بخواندن خط میخی و نه بفرا گرفتن زبان بابلی یا عیلامی نیازی داشته باشد و من ترجمه این قوانین را از فرانسه بفارسی در تاریخ اجتماعی ایران باستان نقل نموده ام. مقصود این است که جزوات اوستا در ردیف هزاران کتیبه های بابلی و آشوری و هاتی و یا هیر و غلیف مصری است که از دنیای قدیم باقی مانده و تعداد آنها در عصر حاضر بسیصد هزار عدد بالغ شده و درموزه های بزرگ جهان جای گرفته اند و اکثر آنها بزبانهای اروپائی ترجمه شده اند. بنابراین تردید نیست که در عصر حاضر برای اطلاع از مندرجات اوستا نیازی نخواهد بود که از ترجمه های اروپائی صرف نظر شود و مانند زمان آنکتیل یا دار مستتر کار اوستا شناسی را از سر گیرند و متون آن را که بوسیله دانشمندان اروپائی بچاپ رسیده و منتشر شده از زبانهای متروک قدیم بفارسی ترجمه نمایند و از این راه بخواهند کتاب زردشت را مانند آقای پور داود بیبانه ترجمه از پهلوی تغییرات دهند و مطالب آنرا مسخ نمایند و اوستا شناسی را برطبق میل و خواسته یکعده پارسیان متعصب هندی بمزدا شناسی و تبلیغات دینی مبدل سازند.

« کتاب الهیات یا متافیزیک ارسطو حکیم یونانی در دو بار ترجمه اساسی شده. یکی بوسیله ابن رشد یا Averroes حکیم و دانشمند اسلامی

عربی و در هر قسمت نیز تفسیر بعمل آمده و بنام تفسیر ما بعد الطبیعه موسوم است. این حکیم در سال ۵۹۵ هجری فوت کرده است و دیگری ترجمه آن بفرانسه بوسیله تریکو دانشمند فرانسوی است و این دو ترجمه همه جا مورد مراجعه محققان ارجمند قرار گرفته و امروزه محال است کسی پیدا شود که برای اطلاع از کتاب ارسطو از ترجمه های مزبور صرف نظر نماید و کار ترجمه را از زبان یونانی قدیم از سر گیرد. عقیده آقای دکتر فرهوشی راجع به اینکه دانشجو و یا محقق ایرانی برای آگاهی از مندرجات اوستا باید زبانهای متروک اوستائی و پهلوی و سانسکریت را فرا گیرد و سپس به اوستا شنائی پردازد بسیار بی معنی است و این عقیده جز اینکه از پیشرفت و توسعه فرهنگ و ادبیات ایرانی جلوگیری نماید و دانشجویان و محققان را از مراجعه و مطالعه در ترجمه های اروپائی اوستا باز دارد نتیجه دیگری نخواهد داشت. تردید نیست که رشته زبان شناسی و فرا گرفتن زبانهای باستانی ایران برای مطالعه و تحقیق در ریشه شناسی واژه های فارسی بسیار مفید و سودمند است اما تحقیقات راجع به جزوات اوستا در ترجمه های اروپائی این کتاب بحد کافی بعمل آمده است چه رسد باینکه اوستا شناسی علمی مستقل نیست که مانند جامعه شناسی یا روانشناسی روز بروز توسعه یابد و یا اهمیت مخصوص داشته باشد. جزوات اوستا مجموعاً از کتاب متافیزیک یا کتاب اخلاق نیکوماخیای ارسطو هم از حیث مطلب و هم از جهت تعداد صفحات بسیار کوچکتر میباشد و برای اطلاع از مندرجات آن کافی خواهد بود یکی از ترجمه های اروپائی اوستا مورد مطالعه قرار گیرد بی آنکه عده ای از شاگردان پورداود برای تدریس از اوستا در دانشگاه تهران گماشته شوند و اوقات دانشجویان عزیز را تلف نمایند و دارائی و مالیه دانشگاه را بیهوده صرف کنند بی آنکه نتیجه

مثبت بدست آورند چنانچه خود نگارنده که در علوم قضائی تخصص دارم وقتی برای آگاهی از قوانین ایران باستان علاقمند شدم ترجمه های اروپائی اوستا را مطالعه نمودم و اطلاعات ارزنده بدست آوردم.

« آقای دکتر فره وشی در مقاله خود مینویسد که دکتر جوان زبان سانسکریت را از زبان اوستائی تفاوت نگذاشته و این دو را بهم آمیخته است. برای اطلاع ایشان توضیح میدهم که ترجمه های اروپائی اوستا همه جا از روی ترجمه های پهلوی و یا سانسکریت و گجراتی صورت گرفته و فقط وندیداد بزبان اوستائی است و بنام وندیداد ساده شهرت دارد و در واقع خلاصه وندیداد یا وندیداد بدون تفسیر میباشد و مندرجات آن از ترجمه های پهلوی یا سانسکریت این کتاب اختلاف اساسی ندارد و بعبارة اخری وندیداد ساده بزبان اوستائی است و این زبان همان زبان بلخی است و در زمان زردشت در شهر بلخ تکلم میشد و زردشت قسمت عمده از عمر خود را در این شهر سکونت داشته است و کتاب خود را بزبان مردم این شهر نگاشته و آیین خود را نیز در شهر بلخ رواج داده است. زبان بلخی بازبانهای پارسی یا سفدی و خوارزمی و مادی اختلاف اساسی نداشته و ریشه این زبانها همان زبان پارسی قدیم است. خط سفدی و پارسی بوسیله دانشمندان شوروی از حفاریات در سرزمین شمالی ایران باستان واقع در سمت شرقی دریای خزر بدست آمده و حقیقت خط و زبان پهلوی بخوبی روشن شده است. مقصود اینست که آقای دکتر فره وشی سابقه داشته باشد که نگارنده از این مقوله اطلاعات کافی و ارزنده دارم.

« آقای فره وشی می نویسد که عبارت (وی - دوه - داتم) اوستائی است نه سانسکریت و حال اینکه در این موضوع نیز اشتباه کرده اند زیرا خود ایشان در صفحه ۵۶۷ مجله راهنمای کتاب سطر ۵ تصدیق نموده اند که

لفظ (دوه) سانسکریت است. بدیهی است وقتی این لفظ سانسکریت باشد دو لفظ دیگر یعنی (وی) و (داتم) نیز سانسکریت خواهد بود و اگر به فرهنگ اوستائی مراجعه می‌کردند می‌دبندد واژه (داتم) سانسکریت و واژه داتیه پهلوی و دات یا داد بمعنی قانون بفارسی است و آنچه به زبان اوستائی است همان لغت (وندیداد) می‌باشد و این لغت خلاصه سه واژه (وی - دوه - داتم) سانسکریت است.

«آقای دکتر فره‌وشی مینویسد (دیو بمعنی عفریت نیست بلکه در کتاب وندیداد نام گروهی از پروردگاران بیگانه است). چنین تعبیر نه تنها قابل قبول نمی‌باشد زیرا در جزوات اوستا بکرات تصریح شده که این دیو ها آفریده و مخلوق اهریمن هستند و اهریمن نیز از ابتکارات زردشت است و همه جا با اهورا مزدا رقابت می‌نماید و مخلوقات زشت و پلید امثال گرگ و مورچه و خرفستر و وزغ وافی و بیماری و مرگ و سرما پدید می‌آورد بلکه زردشت در آیین خود چون به وجود ایزدان و بغهای بیشمار معتقد بود محال است در جنب این بغها و ایزدان خدایان بیگانه را ولو بنام دیو موجودات زنده و فعال و عامل مؤثر در زندگی ایرانی پندارد و برضد چنین موجودات نامرئی مجموعه قانونی بنام وندیداد نوشته باشد.

«ایشان مینویسند که لفظ اسپیتمه نام خانواده زردشت است و نبایستی بمعنی مقدس ترجمه شده باشد. پاسخ از چنین انتقاد احتمالی را درحاشیه صفحه ۵۷ ترجمه وندیداد داده‌ام و عینا نقل می‌نمایم (نام زردشت در اوستا اغلب با واژه اسپیتمه همراه است و این واژه را دهارلز بمعنی مقدس ترجمه نموده اما دارمسترر عقیده دارد که اسپیتمه نام خاندان زردشت است و از اینجهت در کتاب خود عینا نقل کرده و ما در ترجمه فارسی وندیداد از هر دو معنی استفاده نمودیم). در بحث از بند یازده

فصل سوم و نندیداد مینویسد که لفظ *La Buche* بمعنی هیزم است و بیجهت به واژه هاون ترجمه شده است و حال اینکه چنین اشتباه واضح است که در چاپخانه و هنگام تصحیح نمونه ها صورت گرفته والا ساده ترین لغتی که هر شخص مبتدی در کتاب اول لکتور لانگاژ فرانسه می آموزد *La buche* بمعنی هیزم و *Le bucheron* بمعنی هیزم شکن میباشد و تعبیر از این لفظ به واژه هاون معقول نیست که از بی اطلاعی مترجم ناشی شده باشد و در صفحه ۸۶ حاشیه راجع بلفظ هاون فارسی و هوانه اوستائی بتفصیل توضیح داده ام و توانائی من در فن ترجمه از مطالعه در سه جلد مبانی حقوق که در پانزده سال پیش انتشار داده ام و *یک* سوم این کتاب در حقوق تطبیقی از کتابهای مشکل نویس ترین دانشمندان فرانسوی امثال موریس هوریو و پرفسور ژنی ترجمه شده است و بدلیل دیگر نیازی ندارم.

«آقای دکتر فره‌وشی در انتقاد از ترجمه *یک* و دو فصل اول و نندیداد پس از نقل عبارت دار مستتر اگر دقت مینمود روشن میشد که در ابتدای این عبارت با پایان آن اختلاف اساسی وجود دارد باین ترتیب که در آغاز عبارت می نویسد (من هر جا را خوش آیند آفریدم) اما در پایان فقط از *یک* سرزمین یعنی از اریه ویج صحبت شده است و من برای رفع اختلاف بترجمه دهارلز دانشمند دیگر فرانسوی مراجعه نمودم و در آن بجای *یک* بند از عبارت دارمستتر دو بند بشرح زیر نقل شده است:

2- j'ai créé , ô saint zarathustra , un lieu de nature agréable, non á toute part plein de joie .

3- Car si Je n'avais pas créé ce lieu de nature agréable non de toute part plein de jole, tout le mdnde corporel serait transporté Dans l' ariana vaejo.

و چون در آغاز و پایان این عبارت اختلافی وجود نداشت ناچار از ترجمه دهارلز تبعیت نمودم و این امر از دقت و مراقبت من در صحت ترجمه صورت گرفته نه از بی اطلاعی.

«بقیه انتقادات آقای دکتر فردوسی نیز بی اساس است و از پاسخ بی نیاز هستم.

» بسیاری از دوستان و خوانندگان مجله گرامی فردوسی پرسیده اند که دروج چیست که این قدر در وندیداد

۲۵- دروج پادتن . مقاله آقای

دکتر سهراب خدا بخشی .

نقل از شماره ۶۴۹ مجله فردوسی

از آن سخن بمیان آمده است . دروج Droj لغتا بمعنی (ضد) و (نادرستی) و (دروغ) بطور منفرد و یا ترکیب کلی از آنها است . در وندیداد هر جا از واژه دروج صحبت شده معنی (ضد تن) یا بفارسی (پادتن) میدهد که همان کلمه Anticorp فرانسوی می شود . البته دارمستتر یا هر مترجم دیگر که کلمه دروج را معنی کرده اند آن را بمفهوم ظاهری و کلی استعمال یا ترجمه کرده اند . ولی اگر از لحاظ بهداشتی در نظر گیریم بمعنای (پادتن) یا Anticorp فرانسه میشود . هر عاملی که برضد تن و بدن باشد عامل بیماری زائی است از قبیل میکرب ، انگل یا هر نوع پلیدی دیگر که قابل انتقال است . البته همه میدانند میکرب را برای اولین دفعه پاستور کشف کرد و آن را شناخت و نمیتوان گفت پیش از وی هیچ بشری میکرب را نشناخته است . البته ما هم ادعا نداریم که در ایران باستان میکرب را دیده اند و شناخته اند ولی فقط يك موضوع اهمیت دارد و آن اینست که بر اثر تجربه و تیز بینی پی برده بودند که بیماری و پلیدی (عامل) دارد که قابل انتقال است و همین عامل بوسیله محیط (هوا - آب - خاک) منتقل میشود و از روی این تجربه بوده که در ایران باستان بویژه در مکتب زردشت و مزدیسنا صریحا آمده است که

آخشی‌کها را باید پاکیزه نگهداشت و برای آنها تقدیس قائل شدند . در سر تا سر کتب اوستا صریحاً قید شده که باید آخشی‌کها را پاکیزه نگاهداشت و حتی مورخین یونانی و خارجی نیز این موضوع را تحقیقاً در نوشته‌های خود متذکر شده‌اند . منتهی بمردم آن روزی که مفهوم (عامل بیماری زائی) را نمی‌فهمیدند آموخته بودند که فی‌المثل اگر آب روان آلوده شود (امشاسپند خرداد) که در عالم تخیل و شاعرانه پاسبان و نگهبان آب شناخته شده آزرده میشود . در اینجا خوب دقت شود که امشاسپند در عالم تخیل فقط پاسبان و نگهبان آب پنداشته شده نه آفریدگار و خدای آب . چنانکه بعضی‌ها در اثر مطالعه سطحی‌گمراه شده‌اند و همه نامها را خدا پنداشته‌اند و خدایان متعدد را در ایران باستان برخ هم می‌پنهان کشیده‌اند . همین موضوع گناه و ترس از آلودگی و بر عکس دریافت پاداش و خرمی از پاکیزه نگهداشتن آب بصورت ثواب خود يك ابتکار بزرگ در چند هزار سال پیش بوده است زیرا بشر چند هزار سال پیش بهیچوجه نمیتوانست تصور نماید که مثلاً آب آلوده چطور عامل بیماری زائی میشود و بهیچ موعظه دیگر دل نمی‌بست مگر اینکه بصورت تاکیدات مذهبی در آمده و جزو گناه و ثواب شمرده شود . همینطور برای آخشی‌کهای دیگر مثل هوا و خاک که دستورات زیادی داده شده و تمام آن با موازین بهداشتی امروز سازگار است . تنها در اثر ترجمه‌های غلط و تحریف‌ها و وارد نبودن مترجمین حق مطلب آنچنانکه باید و شاید ادا نشده است . سخن بر سر (دروج) یا Anticorp یا ضد تن و بالنتیجه عامل بیماری زائی بود که در وندیداد نیز همه جا از آن یاد شده و بهیچوجه لغت عجیب و غریب نیست . هنوز هم در بین زرتشتیان رسم است که میگویند فلان شخص دروج دارد یا با عامل ضد تن با بیماری زائی دست بگریبان است . بنا بر این آنچه که

در بند یکم پرگرد هفتم و نندیداد آمده است دروج ناسو بجسد حمله می برد و باطراف سرایت میکند . موضوع واضحی است که عامل بیماری زائی که در محیط پراکنده است بکالبد بی جان و (بیدفاع) حمله می کند و محیط را آلوده می سازد . دکتر ویلهلم کیمر در کتاب خود بنام (کولتور ایرانیان شرقی) در باب دهم چنین می نویسد (همینکه روح از بدن يك مزدیسنی بیرون شد کالبد در حلقه دروج ناسو قرار میگیرد و از اقطار شمالی که ایرانیان تصور می کردند منشأ و مسکن هر چیز فاسد باشد بصورت ظاهری مگس جسد را بقبضه خود در می آورد و پلیدی خودش را از کالبد به اطراف خانه انتشار میدهد و بهر چیزی که در آنجا باشد سرایت میکند .

» در دو شماره قبل مجله گرامی فردوسی نامه ای محبت آمیز از طرف خانم زرین رجائیان خطاب باینجانب

۴۶ - دنباله مقاله آقای

دکتر خدا بخشی . نقل
از شماره ۶۵۴ مجله فردوسی .

مرقوم بود که نسبت بوضعیت پزشکی و بهداشت در ایران باستان استفسار فرمودند و در ضمن بحل يك مسئله بغرنج در و نندیداد که از طرف آقای دکتر جوان عنوان شده بود علاقه نشان داده اند و در مقام پاسخ بعرض می رساند . بطوریکه در مقاله آقای دکتر موسی جوان خواندم در پاسخ به آقای اورنگ نوشته اند (گویا در زمان زردشت ادرار گاو بجای پنی سیلین استعمال میشد) . این کلمه گویا خیلی مبهم است یعنی ایشان نگفته اند (علماً و یقیناً) بجای پنی سیلین استعمال میشده . البته ایشان پزشک نیستند و در باره این موضوع بغرنج هم نمی توانند اظهار نظر کنند منتهی بخیال خودشان نشسته اند و يك حدسی زده اند مثل اینکه کلمه اوستائی پشوتن را از ترکیب دو کلمه فارسی (پشت و تن) گرفته اند . اینجا هم خود ساخته و خود آفریده دارند . اگر کار بدینمنوال کشد

ممکن است موضوع بجاهای حساس رسد و مثلاً یکروز خدای نخواستہ بگویند کلمه سعادت نیز بمعنی (سه عادت) است سخن کوتاه برویم بر سر مطلب و اصل موضوع . در موردی که ضد عفونی ها را در آینده شرح خواهم داد مشکل سرکار علیه خانم زرین رجائیان و آقای دکتر موسی جوان نیز حل میشود . فعلاً بپردازیم بمهمترین موضوع مورد سؤال که همه را بشک و تردید انداخته است و آن عبارت از اهمیت و روئیدن ریشه بهداشت و پزشکی در ایران است و عدم نیازمندی های ایرانیان باستان بطب یونان و رم و حتی تأثیر ترجمه و گزارش طب و علوم ایران بر روی علوم رم و یونان .

«ایران مهد پیدایش پزشکی و بهداشت بوده است و هزاران سال قبل از پیدایش رازی و پور سینا باز هم میهن ما مهد علوم بوده است . در سرتاسر کتب اوستا و پهلوی بجزئیات و نکات بهداشتی البته به زبان ساده و بفراخور فهم مردمان چند هزار سال پیش بر میخوریم که هنوز هم تازگی دارد و از پزشکی نیز مطالبی در گوشه و کنار پیدا میشود . متأسفانه چون تا صد سال قبل کسی در پی پژوهش بر نیامده بود شک و شبهه بر همه مستولی شده که شاید مایه ای نداشته ایم و طب و بهداشت را نیز از یونان و روم اقتباس کرده ایم . البته هیچکس تقصیری ندارد . منابع و مآخذ را سوزانیدند و خاک و خاکستر کردند و چند کتبی که باقی ماند بخط و زبانی نبود که عوام الناس بتوانند از آنها استفاده کنند . نگارنده البته ادعا ندارم که کتابی بخصوص در علم پزشکی بزبان اوستا و پهلوی بوده و چه بسا شاید هم وجود داشته و ما نه فقط از اصل محروم مانده ایم حتی خبر آن نیز بما نرسیده است ولی همانطور که ذکر شد در گوشه و کنار و زوایای کتب باقیمانده نکات جالبی در این باره بچشم میخورد .

۲۷ - بحث پور داود و دکتر جوان .

مقاله از آقای صادق سیفی لرستانی .

نقل از شماره ۶۵۴ مجله فردوسی .

« راستش را بخواهید مخلص

نه با کسی مراغه‌ای دارم

و نه وکیل دعاوی هستم

ولی امیدوارم بزرگان ادب و اعظم و اکابر و مدعیان فضل بر سبیل جود و سخا هم که شده باشد لا اقل را بیمارزند که فضولانه می‌خواهم سری توی سرها بلند کنم و بعد از چند هفته قمه زنی و شمشیر کشی و تقدیم احترامات فائقه و ادیبانه و بعد از آنهمه عنوان و تیترا که بدکتر موسی جوان و اعوان و انصارش افتخاراً اعطا شد حقیر اوراق شده هم چند سطری قلمی کنم . البته و هزار البته که بنده باید از همین حالا اعلام کنم که گردنم از مو هم باریکتر است و کتبا و شعاعا با تمام عساکر بلاغت و جنود فصاحت اعلام نمایم که از همین حالا علم سفید را بعلامت صلح بالا برده‌ام تا امر با بعضی مشتبه نشود . با این وصف اگر آقایان هوس فرمودند میتوانند با خیال تخت و دور از هر گونه بیم و هراسی بنده را بنوازند و مطمئن باشند که مخلص نه چوبی در اختیار دارم و نه چماق . من نه مدعی صحت فرمایشات آقای دکتر جوان هستم و نه خدای نا کرده و زبانم لال خیالی به کله‌ام زده که بخواهم بحواریون استاد پور داود کمتر از توئی هم بگویم و اصلاً این کار برای من کلاهی است بزرگتر از سر و حرفی است گنده تر از دهان ولی می‌خواهم عرض کنم .

گرمسلمانی اینست که حافظ دارد وای اگر از پس امروز بود فردائی

این طرز دفاع کردن در هیچ جای دنیا وجود ندارد که بعضی از آقایان ذوی‌العز و الاحترام فرموده‌اند . برای نمونه اگر نوشته‌های آقای دکتر فره‌وشی را کنار بگذاریم در مرقومات بقیه‌اساتید محترم

به واژه‌هایی بر میخوریم که در خور شأن يك (مدافع) نیست و انسان بجای يك لایحه دفاعیه بيك انشاء کلاسی بر میخورد .

«مقام والای علمی استاد محترم پور داود مورد هیچگونه شکی نیست و مطالعات عمیق ایشان در خور ستایش است ولی هیچکدام از اینها دلیل این نمیشود که ما از راه صحیح و طریقه انصاف خارج شده و قلممان را بگل بکشیم . در عصریکه اصل مهم آزادی بیان یکی از اصول مهم زندگی است من نمیدانم چرا ما نمیخواهیم دست از یکدندگی برداریم . من نمیگویم دکتر جوان اشتباه نکرده بلکه خدمت اساتید عزیز عرض میکنم که این طرز دفاع ملانصرالدینی نه تنها رفع اشتباه از کسی نمیکند بلکه مردم را بیشتر مشتبه میسازد . بفرض که دکتر جوان در ادعای خود راه درست نیموده است تخطئه کنندگان ایشان هم در سبک دفاع طریقه صحیحی انتخاب نکرده اند . باید بمردم میدان داد تا حرفهایشان را هر چند نادرست باشد بزنند . از این راه سخافت عقاید بی پا خیلی بهتر و زود تر بر ملا خواهد شد و الا باید عرض کنم عصر تسخیر فضا دیگر ایجاب نمیکند که ما مثل عنکبوت تار تعصب‌های خشک بر گرد خود بتنیم و عاقبت خودمان در لابلای همین تارهای بلا جان سپاریم . آقای دکتر جوان مطالبی عنوان کرده‌اند که شاید برای عده‌ای نا آشنا باشد ولی خوب است بجای هارت و پورت اگر حرف حساب دازند با دلیل و منطق و دور از هر گونه حب و بغض و فرد پرستی پیش بکشند تا سیه روی شود هر که در او غش باشد و الانست بد دادن بافرا د بجرم اینکه خواسته‌اند کور کورانه از کسی متابعت نکنند کاردرستی نیست . آنطور که از نوشته‌های بعضی آقایان مستفاد میشود اگر قادر بودند حد اقل کاری که در مورد آقای دکتر جوان میکردند نصب یکعدد چوبه دار فرد اعلا و رو بقبله بود تا دفعه دیگر

کسی بی گدار به آب نزنند . چه خوب میگوید ولتر (گر چه با عقیده ات مخالف هستم ولی برای آن از هیچگونه کوشش فرو گذار نخواهم کرد) . یکبار دیگر عرض میکنم گردن مخلص از مو هم باریکتر است و آقایان اساتید محترم میتوانند با عناوین ادیبانه ای که دکتر جوان را سر افراز کردند بنده را نیز قرین امتنان فرمایند تا کور شود هر آنکه نتواند دید .

« آقای اورنگ در مقاله خود راجع بحقیقت اهریمن و دیو و پری که در

۲۸ - اهریمن و دیو در جزوات
اوستا . مقاله از دکتر موسی جوان .
نقل از شماره ۶۴۶ مجله فردوسی .

وندیداد و دیگر جزوات اوستا بکرات یاد شده بتفصیل بحث نموده و چنین مینویسد (دیو بمعنی مردم گمراه کننده است و اهریمن همان اندیشه بد انسانی است) . آقای اورنگ در این تعریف نه تنها خواسته است مانند آقای پور داود معنی و مفهوم دیو و اهریمن را به افکار اسلامی نزدیک سازد بلکه بر خلاف صریح کتاب زردشت سخن گفته است زیرا اهریمن در جزوات اوستا در برابر اهور مزدا همه جا جنبه خلاقیت دارد و علاوه از دیو و غفریتهای نامرئی بسیاری از موجودات مادی و محسوس زیان بخش آفریده است از آنجمله در وندیداد بطور مکرر تصریح شده که مورچه و وزغ و گرگ و خرفستر و حتی سوراخهای مورچه در زمین و سرما و مرگ و آفت از مخلوقات اهریمن میباشد و این قبیل موجودات محال است آفریده و مخلون اندیشه بد انسانی باشند و هیچکدام از موجودات مادی و محسوس زیان بخش نمیتوانند از اندیشه و فکر انسانی پدید آیند چه رسد باینکه اهریمن در وندیداد همه جا بصفت آفریننده توصیف شده است و این دیوها را زردشت در وندیداد اغلب با نام و نشان و حتی با شکل و قیافه مخصوص معلوم و معین داشته است و این عقیده زردشت

در میان اقوام و ملل زمان وی همه جا عمومیت داشته است و چون اینموضوع برای توجه در بی اساسی گفته‌های آقای پور داود راجع بمعنی و مفهوم دیو جالب دقت میباشد چند فقره از وندیداد را محض نمونه و مثال در زیر نقل مینمائیم .

« یکم - در بند يك فصل هفتم وندیداد چنین مینویسد (روان آدمی پس از اینکه از تن وی جدا شد دیو دروج ناسو از مناطق شمال بشکل يك مگس خشمناك بحالتی که زانو بجلوو دم بعقب خم شده‌باشد مانند کثیف‌ترین خرفسترها و با سرو صدای بسیار بر جسد وی حمله و هجوم می نماید) . در این فقره محال است تصور شود که مقصود زردشت از دیو دروج ناسو اندیشه بد انسانی باشد و یا چنین دیو بر طبق گفته آقای دکتر سهراب خدا بخشی از تخیلات زردشت پدید آمده باشد .

« دوم - در بند ۲ فصل هفتم وندیداد چنین مینویسد (دیو دروج ناسو در جسد مرده می ماند تا وقتی چشم سگ بر وی افتد و یا جسد را سگ پاره کند و یا پرندگان لاشخوار بر آن بتازند) . در این فقره نیز محال است دیو دروج ناسو به اندیشه بد انسان تعبیر شود زیرا در جسد بیجان انسان اندیشه‌ای وجود ندارد .

« سوم - در چند فقره از وندیداد تصریح شده که جسدمرده انسان از حمله و هجوم دیو دروج ناسو ناپاك میشود و هر انسان زنده با این جسد تماس یابد ناپاك و آلوده خواهد شد و برای رفع این ناپاکی باید باشاش گاو یا پیش آب گاو شسته شود . در این فقره نیز معقول نیست اندیشه بد انسان موجب چنین ناپاکی شود و با ناپاکی بوسیله شستشو باشاش گاو رفع گردد . شاش گاو گویا در زمان زردشت بجای پنی سیلین مصرف میشد .

« چهارم - در بند ۱۴ فصل سوم وندیداد چنین مینویسد (هرگاه

مرد بتنهائی در حمل حنازه و جسد مرده اقدام کند دیو ناسو از جسد بیرون آید و وی را از بینی، چشم، زبان، چانه و از پشت نا پاک مینماید و چنین مرد گناهکار بشمار خواهد آمد). در فقرات بعدی همین فصل نقل شده که این مرد گناهکار باید کشته شود باین ترتیب که وی را قبلا باید در حصاری زندانی سازند تا پس از رسیدن به سن پیری و کهولت بمحل بلندی منتقل نمایند و سر وی را از گردن قطع کنند. در این فقرات نیز محال است دیو در روح ناسو به اندیشه بد انسان قابل تعبیر باشد و از جسد مرده بیرون آید و انسان زنده را آلوده و گناهکار سازد.

« پنجم - در بند ۲۸ فصل پنجم چنین مینویسد (هرگاه شخصی در میان جماعت فوت نماید و در این جماعت يك مرد روحانی باشد دیو ناسو قبلا بمرد روحانی حمله میکند و وی را آلوده و نا پاک مینماید و سپس پس از وی تا مرد یازدهم را آلوده و نا پاک میسازد). در این فقره نیز معقول نیست اندیشه انسان به دیو ناسو تعبیر شود تا بتواند از میان جماعت فقط ده نفر را آلوده نماید.

« ششم - در بند ۸ فصل پنجم مینویسد (آب کشنده نیست بلکه دیو است و ینو در آب نفوذ میکند و دست و پای آدمی را می بندد و وایو خدای باد بر وی مسلط میشود). در این فقره نیز معقول نیست دیو استویندو به اندیشه انسان تعبیر شود زیرا هیچ اندیشه ای نمیتواند در آب نفوذ کند و خفقان و غرق آدمی را فراهم نماید.

« هفتم - در بند ۹ فصل پنجم و نذیداد چنین مینویسد (آتش کشنده نیست بلکه دیو است و ینو در آتش وارد میشود و انسان را میسوزاند). چنین دیو با اندیشه انسان سرو کار ندارد. منظور زردشت در این دو فقره اخیر این است که آتش و آب هر دو از مخلوقات نیک

اهور مزدا هستند و منشأ زیان و ضرر آدمی نخواهند بود و اگر آب انسان را خفه میکند و یا آتش وی را میسوزاند برای اینست که دیو یا اهریمن در مقام مبارزه با اهور مزدا بر می آید و در این دو عنصر پاك و مقدس وارد میشود و هلاکت آدمی را فراهم میدارد .

« بنا بر این آقایان اورنگ و دکتر خدا بخشی ملاحظه مینمایند که اهریمن و پری و دیو و جهی در جزوات اوستا به اندیشه انسانی قابل تعبیر نیست و حتی با نفس اماره نیز تطبیق نمیکند بلکه اهریمن و دیوهای وی مانند اشباح نامرئی هستند که زردشت ب موجودیت آنان در خارج از جسم انسانی معتقد بود و چون این دیوها بعقیده وی موجبات گمراهی انسان و ارتکاب جرائم و تخلفات را فراهم می آوردند قوانین مدنی یا جزائی خود را بر ضد این دیوها وضع کرده و این قوانین را بنام (وی دوه - داتم) یعنی قانون ضد دیو موسوم ساخته است و آقای پور داود چون مندرجات این مجموعه قانونی را بر خلاف عقاید خود در تفسیر و تعبیر از جزوات اوستا دیده تا کنون در ترجمه و انتشار آن اقدام نکرده است.

« خواننده گرامی از مطالعه

در مقالاتی که تا کنون

راجع بترجمه فارسی وندیداد

۴۹ - خود آفریده ها و خود ساخته های

زردشت . مقاله از دکتر موسی جوان .

نقل از شماره ۶۴۹ مجله فردوسی .

و صحت و سقم ترجمه جزوات دیگر اوستا نقل شده توجه نموده اند که اکثر نویسندگان این مقالات بجای بحث در اصل مطلب بیشتر بتحریر احساسات پرداخته اند و از قواعد بحث علمی خارج شده اند و از اینجهت بنده از پاسخ در این قبیل مطالب بی نیاز میباشم اما چون صمناً در بعضی موضوعات حساس نیز اظهار نظر نموده اند ناچار باختصار تحت شماره در زیر پاسخ میدهم .

« یکم - بنده در کتابهای خودم با ذکر دلیل و برهان توضیح داده‌ام که بر طبق مندرجات اوستا نه تنها بعضی از موجودات مادی و محسوس از قبیل گرگ و وزغ و افعی و خرفستر و مورچه و حتی بیماری و مرگ و آفت و سرما مخلوق و آفریده اهریمن هستند و اهور مزدا در خلقت آنان مداخله نداشته است بلکه پنج ذات از ذوات طبیعت نیز در جزوات اوستا بصفت خود آفریده موصوف شده‌اند و این پنج ذات بلفظ خودات Khudat یا ختاد نامیده شده‌اند و این واژه در اصطلاح اوستا و حتی در فارسی قدیم بمعنی خود آفریده و خود ساخته میباشد و این موضوع از اصول عقاید زردشت و یا یکی از پایه‌های حکمت زردشت است و این پنج ذات ، یکی مکان بیکران ، دوم روشنی بی پایان ، سوم زروان یا زمان بی فرجام ، چهارم آسمان اعلا در بالای ستارگان ، پنجم مرز و Merezu بمعنی کهکشان است .

« اما آقایان علیقلی بختیاری و اورنگ در مقالات خودشان توضیح داده‌اند که (لفظ خودات یا خوداتپه بمعنی خوب آفریده است نه خود آفریده) . چنین توضیح و یا چنین پاسخ قابل قبول نیست زیرا همه مخلوقات اهور مزدا از قبیل آب و ستور و گاو و انسان و آتش خوب آفریده هستند و هیچکدام در جزوات اوستا بلفظ خودات یا ختاد توصیف نگشته‌اند و این وصف فقط در باره پنج ذات از ذوات طبیعت که در بالا نقل نمودیم آمده است چه رسد باینکه آقای پور داود در کتاب خود تصدیق نموده که خودات یا ختاد بمعنی خود آفریده است و در صفحه ۴۲ کتاب یشتها چنین مینویسد (خدای در پهلوی ختای میباشد و از کلمه ختاد مشتق شده یعنی خود آفریده و خود ساخته) و این تعریف را نیز از کتاب بار تلمی اقتباس نموده و در حاشیه اشاره کرده است و راجع باینکه چه شده است آقای پور داود در کتابهای خود از بحث

بیشتر در اینموضوع خودداری کرده و بذکر همین جمله اکتفا نموده مربوط به این است که هر گاه توضیح بیشتر میداد روشن میشد که زردشت موحد و یکتا پرست نیست و ترجمه های ایشان از اوستای واقعی اختلاف دارد.

« دوم - آقای دکتر فره وشی در مقاله خود مینویسد که (دکتر جوان مقلد دارمستتر است) . واقعاً عجیب است که معنی ترجمه را از مفهوم تقلید یکسان پنداشته اند و من هر گاه از کتاب دارمستتر ترجمه کرده ام دلیل نخواهد بود از وی تقلید نموده باشم . چه رسد باینکه دانشمندان غربی امثال بورنف، دارمستتر ، گلدنر و بارتلمی همه در ردیف همدیگر قرار گرفته اند و هیچکدام را بدیگری ترجیح نیست و در مباحث علمی نیز همه جا از عبارت و مطلب بحث میکنند و هیچ کجا دانشمندی را بدیگری ترجیح نمیدهند و بهمینجهت نیز بنده در کتابهای خودم نسبت بشخصیت آقای پور داود صحبت نکرده ام بلکه فقط راجع بترجمه های فارسی ایشان بانتقاد پرداخته ام آنهم ترجمه هایی که در سن و سال جوانی یعنی در سی و پنج سال قبل هوس هندوستان کرده اند و مدت دو سال نزد پارسیان هندی بمهمانی رفته اند و این ترجمه های دست خورده را بخرج و نفقه پشتون مارکر پارسی در بمبئی پچاپ رسانیده و در ایران انتشار داده اند و بنده هم هر گاه از کتاب دارمستتر یاد نموده ام بحسب تصادف بود و ناچار بایستی از يك ترجمه اروپائی اوستا مستند و دلیل آورده باشم .

« سوم - آقای دکتر خدا بخشی در مقاله خود چنین مینویسد (دکتر جوان برای اهانت به پیروان زردشت کمر بسته اند و معلوم نیست طاقت تحمل عکس العمل کار خود را خواهند داشت یا نه) . آقای دکتر خدا بخشی در معبد زردشتیان بقول خود بدرجه موبدی رسیده اند و چنین شخص نبایستی بر خلاف حقیقت سخن گفته باشد و من در هیچ کجا نه بدین زردشت و نه به پیروان این دین کوچکترین بد گوئی نکرده ام و مجال

است چنین بد گوئی نموده باشم زیرا عقیده دارم جماعت زرتشتیان در کشور ما يك اقلیت سالم و وطن دوست ایرانی هستند و از قوانین وطن ما نیز مانند هر ایرانی دیگر استفاده میکنند و حق استفاده هم دارند و اگر خودشان را امروزه موحد و یکتا پرست می پندارند بسیار پسندیده و مطلوب است اما چنین عقیده موجب نخواهد بود که يك محقق ایرانی مانند بنده از بحث آزاد خود داری نماید و اگر خود داری میگردم یقینانه از مجلس شورای ملی بر کنار میرفتم و نه کتاب مینوشتم و با این وصف هرگاه رازی را در دانشگاه تهران کشف و فاش نموده ام نسبت به فرهنگ کشور خودم خدمتی انجام داده ام و آقای خدا بخشی امیدوارم تصدیق نمایند که با وجود خرابی اوضاع دانشگاه تهران که همه جا هویدا است تنها چیزی که میتواند موجبات پیشرفت فرهنگ ایرانی و روشنی و تنبیه افکار دانشجویان را فراهم نماید بحث آزاد در جرائد و مطبوعات است و در این بحث باید قوانین کشور از هر جهت رعایت شود و از تحريك احساسات خودداری بعمل آید باین معنی که در اصل مطلب سخن گویند و پاسخ بشنوند و بدانند که بقول معروف از بحث علمی و اصطكاك افكار بارقه حقیقت می درخشد و الا بقول آقای فصیحی ممکن است گفتگو در جراید بابتذال گراید .

۳۰ - جواب بدکتر موسی جوان .

مقاله از آقای دکتر بهرام فردوسی .

نقل از شماره ۶۴۳ مجله فردوسی .

« آقای مدیر محترم مجله فردوسی . از اینکه لطف فرموده اید در باره نوشته

های آقای دکتر موسی جوان نظر بنده را خواسته اید سپاسگزارم ولی قبلا باید این نکته را متذکر گردم که من بنده ناچیز از شاگردان قدیم پورداود بوده ام و امروز نیز اعتراف میکنم آنچه میدانم در برابر استاد همچو قطره ای در برابر دریا است و باز شاگرد خاضع و كوچك مكتب

علمی و اخلاقی ایشان . من ترجمه و ندیداد آقای دکتر جوان را خواندم و از خواندن مقدمه کتاب ایشان که قسمتی از آن برای ناسزا گوئی باستان‌دان شریف و دانشمند دانشگاه تهران و قسمت دیگر برای ناسزا گفتن به آقای پورداود تهیه شده است بی‌نهایت متأثر شدم . تأثر من از دوجبهت است . یکی اینکه ما مردم چقدر باید از نظر اخلاقی منحط شده باشیم که برای ارضاء حس خود پرستی خود بخواهیم دیگران را لجن آلود کنیم و دیگر اینکه من پور داود و آثار او و زحماتی را که در این راه کشیده است خوب می‌شناسم و از عمل دکتر جوان متأثرم . بعقیده بنده ادب و انسانیت ایجاب میکند که اگر جایی سنگی مورد احترام عده ای قرار می‌گیرد دیگران نیز بخاطر احترام باجتماع و عقاید دیگران بدان سنگ بی حرمتی روا ندارند . آقای پور داود را لااقل ایرانی درس خوانده خوب می‌شناسد و به او احترام می‌گذارد . همه حتی خود آقای جوان میدانند که علم ایرانشناسی و اوستا شناسی را پور داود بایران آورد . اگر همه فضائل استاد را نادیده بگیریم حق تقدم وی حس احترام عمومی را بر می‌انگیزد . پور داود هزار شاگرد پرورده است و این شاگردان و جوانان حق شناس وی را دوست میدارند و براین ناجوانمردی که از سوی آقای جوان باستاد بزرگوار رفته است متأثر میشوند .

«آثار پور داود امروز سند ملیت ما است و روا نیست کسی یکباره از گوشته‌ای برخیزد و برای آنکه بنام و نوائی برسد بهور داود که عمری را در شناساندن تمدن کهنسال ایرانی و افتخارات گذشته ما رنج برده است کینه توزانه حمله برد . من شنیده‌ام از گوشه و کنار نامه‌های بسیار در یافت داشته‌اند و همه از نوشته های آقای دکتر جوان آزرده خاطرنند . چه خوب بود این نامه‌ها را به آقای جوان نشان میدادند .

اصولاً نقد و انتقاد هم حسابی دارد و در خور شأن مرد دانشی نیست که با لحنی چنان زننده از کسی انتقاد کند که چرا فلان کتاب را ترجمه نکرده است. آقای دکتر جوان کتابی را که بعداً در باره ترجمه آن بحث خواهم کرد از فرانسوی ترجمه کرده اند. باید آنرا پیش آورند و به اهل نظر ارائه کنند (تا چه قبول افتد و چه در نظر آید). من بنده نمی فهمم دیگر این هیاهو از برای چیست. مردم دانا می سنجند و می فهمند و مردمی هم که اینگونه کتب را میخوانند محتاج قیم نیستند و خود میتوانند باندازه آقای دکتر جوان فعالیت داشته باشند و موضوع هم آنقدر ها مهم نیست. کتابی در باره رسوم مذهبی ایران قدیم از زبان فرانسوی بفارسی ترجمه شده است. مترجم اصلی کتاب که آن را از زبان مشکل اوستائی بفرانسوی گردانیده است یعنی مرحوم دارمستتر هم اینقدر ادعائی نداشت که آقای دکتر جوان دارند و گویا آقای دکتر جوان میخواهند بگویند من آنم که دارمستتر اوستا را از زبان اوستائی بفرانسوی ترجمه کرده است.

«اما مقام علمی پور داود. در باره مقام علمی پور داودبنده و آقای دکتر جوان حق قضاوت نداریم. استادان بزرگ ایرانشناس و اوستا شناس سالهاست که این قضاوت را کرده اند و کار بنده و آقای دکتر جوان در این باره سهل است مگر اینکه آقای دکتر جوان اصلاً کسی را در دنیا قبول نداشته باشد که البته بنده در آن وقت جوابی جز خاموشی نخواهم داشت. استادان ایرانی و ایرانشناسان بزرگ خارجی پور داود و نوشته های او بدیده احترام و تحسین مینگرند و قول وی را در بعضی مسائل بعنوان سند علمی بکار می برند. پور داود در کنگره های مستشرقان موجب افتخار ایران و ایرانی است. چند ماه دیگر کنگره جهانی مستشرقان در دهلی تشکیل میگردد. گردانندگان این کنگره یعنی دانشمندان

وزارت فرهنگ هند که اتفاقاً پارسی هم نیستند از این رو که پور داود مورد احترام همه مستشرقان جهان است و مورد قبول همگان است وی را بسمت ریاست قسمت ایرانشناسی برگزیده‌اند و از وی خواهش کرده‌اند این سمت را بپذیرد و این خبر موجب شادمانی همه ایرانیان دانشمندگشته است. هم پایگان دارمستتر که آقای دکتر جوان بنوشته او استناد می‌جوید و کسانی که از دارمستتر برترند بفضل و دانش پور داود معترفند؛ من دیگر نمیدانم آقای دکتر جوان چه میگویند. اگر ایشان آنان را قبول ندارند دیگر بحثی نیست و باید بایشان گفت (هر چه میخواهد دل تنگت بگوی). نام پور داود نه تنها در ایران و نه تنها امروز بلکه در دنیا و برای همیشه جاویدان است.

«اما در باره وندیداد کتابی که ترجمه شده، آقای دکتر جوان که اینهمه غوغا بر سر ترجمه وندیداد بپا کرده‌اند و مقدمه آنرا همچون شاهکاری که چشم بشر نظیر آن را ندیده است و با عکس و تفصیلات خود برایگان پخش کرده‌اند خود بخوبی آگاهند که وندیداد یکبار در سال ۱۳۲۷ هجری قمری بفارسی ترجمه شده و بنام (وندیداد حصه سوم کتاب اوستا) ترجمه و طبع و منتشر شده است. درست است که این ترجمه مغلوط است ولی در هر حال ترجمه و منتشر شده است و ایشان تم اصلی بحث خود را بر این پایه گذاشته‌اند که پارسیان نخواسته‌اند این کتاب ترجمه شود. خود بهتر میدانند که بر این کتاب یک نفر پارسی هم مقدمه نوشته است. ایشان این کتاب را بهتر از بنده و شما میشناسند زیرا در ترجمه خود گاهی همان کلمات غلط را برگزیده‌اند که مترجم آن کتاب استعمال کرده است. آقای ج-وان شاید تصور فرموده‌اند که این کتاب را فقط ایشان دیده‌اند و کسی دیگر از آن آگاه نیست ولی حقیقت این است که آنرا با بهای دو تومان نزد دست‌فروشان

میتوان یافت . بنا بر این آقای دکتر جوان کار تازه‌ای نکرده اند . چیز تازه‌ای هم نشان نداده اند و تنها کاری که کرده اند در این ترجمه‌مشت خود را باز کرده اند و عدم اطلاعات خود را در معلومات زبان فرانسوی نشان داده اند و چنانکه گفته آمد بر خلاف آنچه که ایشان میخواهند بمردم بقبولانند خود پارسیان مروج کتاب وندیداد بوده اند زیرا اصولاً در وندیداد جز مقداری مسائل جغرافیائی و داستانی و فقه-هی چیزی وجود ندارد که بزعم ایشان موجب سر افکندگی پارسیان و زرتشتیان باشد و ایشان بیقین بدانند که ایرانی بداشتن وندیداد که یادگاری از قسمتی از اوستای قدیم است افتخار میکند و اگر ایشان زحمتی بکشند و یادداشتهای دارمستتر را بخوانند خواهند دید که بیچاره دارمستتر مقدار زیادی از قوانین آن را هم ستوده و موجه دانسته است .

۳۱ - دنباله مقاله آقای دکتر

فره‌وشی . نقل از شماره ۶۴۳ مجله فردوسی .

« ترجمه وندیداد پور داود
و مقصر اصلی عدم طبع آن.

کسانی که بآثار پور داود آشنائی دارند خوب میدانند که از ده سال پیش این بنده افتخار داشته‌ام که در طبع کتب ایشان مباشرت کنم . پور داود در کتب خود مانند همه مستشرقان بزرگ از صدها کتاب استفاده میکنند و اگر بنوشته‌ای استناد میجوید مقید است که نام کتاب و مؤلف و تمام خصوصیات کتابی را که از آن استفاده کرده است در پاورقی بیاورد . اگر از لغتی بحث میکند مقید است عین آن لغت بخط پهلوی یا اوستائی و یا لا اقل بخط لاتینی آورده شود . حروف پهلوی و اوستائی و لاتینی که مستشرقان برای نمودن اصوات ایرانی قدیم بکار میبرند در مطابع ایران یافت نمیشود و از همین رو تا ده سال پیش آن‌عه از کتب پور داود که محتاج توضیحات لغوی نبود چاپ شده بود ولی چاپ بقیه ترجمه اوستای ایشان بعللی که ذکر آن در بالا رفت مقدور نبود و از اوستای ایشان

یادداشت‌های گاتها و جلد دوم یسنا و ویسپرد و وندیداد باقی مانده بود. من بنده چون دریغ می‌آمد که تتبعات استاد چاپ نشده باقی بماند مطبعه‌ای تأسیس کردم و وسائل طبع کتب علمی را در آن فراهم آوردم و در نظر داشتم تمام ترجمه‌های پورداود را که از سی سال پیش آماده بچاپ بود بطبع رسانم. نخستین کتابی که دست بکار طبع آن شدم کتاب نفیس یادداشت‌های گاتها بود. نیمی از این کتاب در سال ۱۳۲۴ شمسی در هند چاپ شده بود و در همان وقت نسخه‌های آن بر اثر حریقی که در چاپخانه رخ داد سوخته بود. خوشبختانه نسخه‌ای از فرم‌های سوخته در دست بود و بنده بطبع آن پرداختم و چون حروف اوستائی در ایران یافت نمیشد با کوشش بسیار در حدود ۷۰۰۰ کلمه اوستائی را نوشتم و برای آنها کلیشه ساختم و پس از چهار سال باتمام این کتاب توفیق یافتم. کتاب یادداشت‌های گاتها در مهرماه ۱۳۳۶ پایان یافت و در این مدت نیمی از کتاب یسنا جلد دوم نیز بچاپ رسید. در همین اوقات سفر من بخارج از ایران پیش آمد و کار اتمام یسنا را بدوستان وا گذاشتم ولی آنان بعلت عدم آشنائی به حروف اوستائی باتمام آن توفیق نیافتند و کار انتشار آن دو سال بتأخیر افتاد تا من در تابستان سال ۱۳۳۸ بتهران باز گشتم و بقیه مطالب آن چاپ شد و منتشر گشت و به اروپا باز گشتم و دیگر بار کار طبع اوستا بتأخیر افتاد. سفر من در اروپا بطول انجامید و هنگامیکه باز گشتم بلافاصله بطبع بقیه اوستا پرداختم و امیدوارم آقای دکتر جوان ذنب لایغفر بنده را ببخشایند که طبع کتاب ویسپرد را بترجمه وندیداد مقدم داشتم و علت آن نیز این بود که متن ویسپرد کوتاه بود و زودتر باتمام میرسید ولی مسلماً اگر طبع وندیداد را هم پیش می‌انداختم آقای جوان امروز تیترا دیگری برای گفتار خود انتخاب میکردند و هیاو براه می‌انداختند که ای امان، ای

داد، "چرا پور داود" ویسپرد را ترجمه نکرد و آنوقت بادعیه و اوراد ایران قدیم حمله میفرمودند و پور داود را گناهکار میشمردند که نخواست ادعیه ایرانی را ترجمه کند. کتاب ویسپرد پور داود بزودی انتشار خواهد یافت و دوستان پور داود و دوستان علم را ارمغانی تازه از پور داود خواهد بود و نسخه خطی وندیداد هم که در سی سال پیش توسط پور داود ترجمه شده نزد بنده است و در گلچین نفیسی که دوست ارجمند من آقای جلیل دوستخواه از اوستای پور داود تهیه کرده است قسمت وندیداد از همین وندیداد چاپ نشده گرفته شده است. آقای دکتر جوان اگر میل دارند تشریف بیاورند و این اوراق را که گرد روزگار سی ساله بر آن نشسته و برگهای آن در اثر مرور زمان زرد و شکننده شده است ملاحظه فرمایند و آنوقت اگر دلشان خواست مسیر عناد و کین تیزی خود را تغییر بدهند و به بنده حمله فرمایند که چرا تا بحال این اوراق را بطبع نرسانده ام و اگر هم حسن نیتی دارند قبول فرمایند که چاپ يك کار علمی با نداشتن حروف مخصوص اوستائی و پهلوی و لاتینی مخصوص و با وسائل عادی امکان پذیر نیست و کار پور داود و طبع آثار وی با ترجمه سرا پا غلطی که آقای جوان از متن فرانسوی دارمستر کرده اند فرق فاحشی دارد و اصلاً قابل قیاس نیست.

• اما وندیدادی که آقای جوان ترجمه کرده اند دارای اغلاط فاحشی است. اگر صحبت از تحریف اوستا است این تحریف را آقای جوان در متن اوستای دارمستر کرده اند و تقصیری هم ندارند زیرا هر کسی را بهر کاری ساختند و آقای دکتر جوان که شاید وکیل دعاوی خوبی باشند متأسفانه مترجم خوبی نیست. کسی که اوستا را ترجمه میکند ناچار است اقلاً زبانهای اوستائی و پهلوی را خوب بداند و به دین و سنت ایران قدیم آشنائی کامل داشته باشد. آقای دکتر جوان لابد خود معترفند که

زبانهای اوستائی و پهلوی نمیدانند و ما نیز بایشان آهسته میگوئیم که در زبان فرانسوی نیز دارای معلومات کافی برای ترجمه کتابهای علمی نیستند. من بنده حقیر ادعائی نمیکنم که بتوانم آن را ثابت نمایم و در این باره بحث خواهم کرد و همین جملات فرانسوی دارمستتر را می‌آورم، ترجمه ایشان را هم در زیر می‌آورم و ترجمه صحیح پاره‌های اوستائی را هم نشان میدهم و قضاوت را هم بخوانندگان ارجمند وامیگذارم. گویا ایشان تصور میکنند که امروز همان عهدی است که اگر يك نفر يك لکنور لانگاژ میخواند سر بالا میگرفت و بادی بغبغ می‌انداخت و بزبان‌دانی خویش می‌بالید. ایشان باید خواه ناخواه قبول کنند که آن عهد و آن زمانه که هر کس میتواند جامع علوم منقول و معقول و ارضی و سماوی و بری و بحری باشد گذشته است. امروز دیگر لاف زدن جز مشّت خود باز کردن حاصلی ندارد. آقای جوان هنوز بین *En premier Lieu* و *Le premier Lieu* را نمیتوانند فرقی بگذارند و آنوقت هزار ادعا دارند.

« آقای پور داود اوستای خود را از متن اوستا ترجمه کرده‌اند و سپس آن را با آثار مستشرقان بزرگ آلمانی چون بارتولمه مقایسه کرده‌اند و اگر در موردی اختلافی پیش آمده است به آثار دیگر اوستاشناسان مراجعه کرده‌اند. آقای پور داود چون زبان‌های قدیم را خوب میدانند مجتهدند نه مقلد ولی آقای جوان چون زبان اوستائی نمی‌دانند مقلد دارمستتر میشوند و کار ۷۰ سال پیش را ملاک مقایسه قرار میدهند و تازه بفهمیدن نوشته‌های دارمستتر نیز قادر نیستند. بر فرض اگر پور داود در کار ۴۰ سال پیش خود اشتباه هم کرده باشد آقای جوان که زبان اوستا نمیدانند نه می‌تواند و نه حق دارد از او انتقاد کند. بر پور داود کسی میتواند خرده بگیرد که زبان اوستائی را خوب

بداند . آقای جوان ادعای اوستا شناسی میکنند و بنده از ایشان می‌پرسم که صریح و قاطع و روشن بفرمایند آیا زبان اوستائی را میدانند یا نمیدانند و اگر میدانند آن را در کدام دانشگاه دنیا و یا پیش کدام موبد پارسی تحصیل کرده‌اند و پیرو کدام سنت هستند . در متن ترجمه ایشان لغات اوستائی چنان تغییر قیافه داده‌اند که انسان فکر میکند با زبان اهالی کره مریخ سر و کار دارد و من همه این موارد را خواهم آورد . ایشان اگر قبول دارند که زبان اوستائی نمیدانند که بحثی نخواهیم داشت و مسئله باین ترتیب مطرح می‌گردد . آیا صحیح است کسی که زبان اوستائی نمیداند در باره يك ترجمه اوستائی قضاوت نماید . ولی شاید آقای جوان ادعای دانستن زبان اوستائی را دارند . در این صورت از ایشان تقاضا میکنیم صریح بفرمایند زبان اوستائی میدانند تا در بحث آینده به آن پردازیم .

» بنده شاگرد كوچك پور داود هستم . ادعائی هم ندارم . فقط بعد از اینکه تنها ۱۷ سال در رشته زبان های ایرانی و ادیان قدیم تحصیل کرده‌ام هنوز اشکالات فراوانی در مسائل مربوط به زبان اوستائی دارم . اگر ایشان زبان اوستائی میدانند بگویند تا در محضرشان تلمذ کنم . در اینصورت من از آقای دکتر جوان خواهش میکنم لطفاً باین سؤال بنده پاسخ دهند تا بسیاری از مسائل بخودی خود حل گردد .^۱

۱- راجع بمقاله آقای دکتر بهرام فره‌وشی که تحت شماره‌های ۳۱ و ۳۰ این مجموعه

از مجله فردوسی نقل نمودیم بی نیاز از پاسخ بودیم زیرا مطالب آن هیچکدام با اوستا شناسی و یا ترجمه‌های فارسی آقای پور داود ارتباط نداشته و خارج از مورد بحث در این مجله بود و قسمت عمده از مطالب آن در تجلیل و تمجید از مقام علمی آقای پور داود نگاشته شده و اگر پاسخ میدادم ممکن بود شخصیت افراد مورد گفتگو قرار گیرد و چنین

۳۳- دنباله مقاله آقای دکتر
بهرام فره‌وشی . نقل از شماره
۶۴۷ مجله فردوسی .

« مجله گرامی فردوسی . من بنده
معتقدم که اگر کسی ایرادی بر
نوشته یا ترجمه کتابی داشته باشد باید

آن را برای خود نویسنده بفرستد و اصولاً در انتقاد از کتابی اگر منظور
آن باشد ذره بینی بردارند و اشتباه مؤلف یا مترجم را بیرون بکشند
این انتقاد نیست بلکه خرده‌گیری است و خلاف مروت و انصاف است .
اصل گفتار نیز چندی پیش برای آن تهیه شده بود که برای خود آقای
دکتر جوان فرستاده شود ولی چون ایشان هنوز بر سر عناد و لجاج خود
ایستاده‌اند و لابد ترجمه خود را عاری از هرگونه عیب و نقص میدانند
و اصرار هم دارند بر زحمات دیگران خط بطلان بکشند اینست که
ناچار و برخلاف میل باطنی خود بصورت آشکار بیحث در باره ترجمه
کتاب و ندیداد ایشان می‌پردازم . ترجمه ایشان از کتاب و ندیداد دارمستتر
بقدری پر اشتباه است که در باره آن اشتباهات و یا بقول ایشان تحریف‌ها
کتابی جداگانه باندازه و ندیداد میتوان نوشت . ایشان فقط ادعا کردند
و نتوانستند از پور داود ایرادی بگیرند که مورد قبول دانشمندان باشد
اما اکنون لطفاً نظری بیکی دو صفحه از کتاب خود بیندازند و اغلاط
بزرگ آن را مشاهده فرمایند تا بی‌جهت بر استادی بزرگوار و دانشمندی
چون پور داود و زحمات ۵۰ ساله ایشان که مایه افتخار ایران است خرده

بحث همه جا مذموم است چه رسد باینکه نگارنده هیچوقت و در هیچ‌کجا شخصیت پور داود
امروزی را که بسن کهولت رسیده مورد انتقاد قرار نداده‌ام بلکه از سی و پنج سال قبل
ایشان صحبت داشته‌ام که در سن و سال جوانی تحت تأثیر یکمده پارسیان متعصب هندی
ترجمه‌های دست‌خورده اوستا را برطبق خواسته و میل آنان در هندوستان بچاپ رسانیده
و در ایران رواج داده است ، اما مقالات دیگر آقای دکتر فره‌وشی در موضوعات مربوط
به اوستا شناسی و یا ترجمه فارسی و ندیداد را پاسخ گفته‌ایم و در این مجموعه نقل خواهیم
داشت .

نگیرند . آقای جوان گویا متذکر نبوده اند که متنی چون وندیداد رمان و افسانه نیست و اگر کسی کتاب وندیداد را بدست میگیرد برای آن است که موادی برای تحقیق و تتبع برای جوانان در اختیار داشته باشد و اگر متنی چنین کهن خوب ترجمه نشود مایه لغزشهای فراوان برای جوانان و دانش پژوهان خواهد شد که در آینده بنوشته ایشان استناد خواهند کرد . امروز دیگر هر کس که با کتاب سرو کار دارد میداند که در ترجمه متون قدیمی آنهم يك متن مذهبی بایستی نهایت دقت معمول گردد زیرا گاهی كم و کاست يك کلمه و یا ترجمه های مغلوط نتیجه های غلط بدست میدهد و این در پیشگاه علم گناهی نا بخشودنی است . اینگونه کارهای علمی وقتی سودمند تواند بود که انسان غرور و تعصب بیجا را کنار بگذارد و در پی مجهولات خود بطلب بر خیزد .

« در دنیای امروز ایران شناسی علمی بزرگ محسوب میشود و برای خود اصول و قوانینی دارد . در روزگاری که گاهی بر سر يك کلمه اوستائی استادان بزرگ در دانشگاه های بزرگ دنیا چندین ساعت بحث میکنند و بجائی نمیرسد شرط انصاف نیست کسی که هنوز الفبای زبان اوستائی را نمیداند و کلمات این زبان را حتی از روی گردانده آن بخط لاتینی هم نمیتواند بخواند (رجوع شود در متن مقاله به تلفظهای غلط مترجم) بحل و فصل معضلات اوستا پردازد و بدیگران حمله کند . حاصل کار مردی چنان ترجمه ای چنین خواهد بود که در زیر بمطالعه ستون اول مقدمه و چند قطعه از ترجمه آن میپردازیم . در صفحه اول مقدمه سطور ۱ تا ۳ چنین آمده (مجموعه قوانین در اصطلاح اوستا بنام وندیداد موسوم است . این واژه از سه لفظ سانسکریت ترکیب یافته . یکی وی یا ویگك vīg بمعنی ضد یا دشمن . دوم دوه بمعنی دیو یا عفريت) . گویا آقای مترجم زبانهای سانسکریت و اوستا را یکی

دانسته و فرقی بین آنها نگذاشته اند. خوب بود که ایشان مقدمه کتاب اول همان دارمستر در باره تاریخچه اوستاشناسی را میخواندند و میدیدند که زبانهای اوستا و سانسکریت متمایز است و اصل کلمه وندیداد یعنی (وی دئودات) نیز اوستائی است. سانسکریت نیست. دیو را هم اگر معنی نمی‌فرمودند و بهمان صورت دیو باقی می‌گذاشتند مناسب‌تر بود زیرا دیو بهیچوجه عفریت نیست. دیو Dæva نام گروهی از پروردگاران آریائی است که پس از ظهور زردشت در آئین او مقام خدائی را از دست دادند و گمراه کننده بشمار آمدند. این کلمه در بسیاری از زبانهای هند و اروپائی نمودار خدا و الوهیت است. از آنها است در سانسکریت Déva، در زبان لیتوانی Dévas. در زبان پروسی قدیم Deīws، در زبان لاتینی Deus، در زبان یونانی Zeus، در زبان ایرلندی قدیم Dia، در زبان فرانسوی قدیم Deva، در زبان ایسلندی قدیم Tivar، در زبان فرانسوی جدید Dieu. به یقین کسی که نوسک نوزدهم اوستا را (وی دئو داتم) نامید از آن Datem vi Dævo Datem یعنی قانون ضد قانون دیو (خدایان آریائی) اراده کرده است نه قانون ضد عفریت.^۱

د آقای دکتر بهرام فره‌وشی در شماره ۶۴۷ مجله گرامی راجع به ترجمه

۳۳ - پاسخ به آقای دکتر بهرام فره‌وشی. مقاله از دکتر موسی جوان. نقل از شماره ۶۵۶ مجله فردوسی.

فارسی وندیداد ایرادات و انتقاداتی بیان داشته اند و هیچکدام از این ایرادها و انتقادها نیز پایه صحیحی ندارند و ضمناً در این مقاله مطالبی

۱- بقیه مطالب آقای دکتر بهرام فره‌وشی در پایان مقاله شماره ۶۴۷ مجله فردوسی عیناً با مطالب ایشان در مقاله شماره هشتم سالششم مجله راهنمای کتاب یکسان است و این مقاله را تحت شماره ۲۳ صفحه ۹۵ نقل نموده‌ایم و به‌درج مکرر نیازی نخواهد بود.

را یادآور شده اند که به زمینه چینی بیشتر شباهت دارد تا بحث علمی و از این جهت با صرف نظر از پاسخ نسبت بمقدمات آن هر کدام از مطالب را تحت شماره باختصار در زیر پاسخ میدهم .

« یکم - آقای دکتر فره‌وشی مینویسد (اصل کلمه وندیداد یعنی وی - دوه - دات نیز اوستائی است نه سانسکریت) . منظور ایشان اینست که توضیحات بنده در دیباچه کتاب راجع به اینکه جمله وی - دوه - داتم سانسکریت میباشد اشتباهی است . واقعا عجیب است کسی که بقول خود در رشته زبانشناسی بتحصيل پرداخته عبارت وی - دوه - داتم را غیر سانسکریت پندارد و حال اینکه خود ایشان در همان مقاله بلافاصله در سطر ۵ ستون دوم تصدیق نموده که واژه (دوه) سانسکریت است . بدیهی است وقتی يك واژه از جمله (وی - دوه - داتم) سانسکریت باشد دو واژه دیگر نیز سانسکریت خواهد بود چه رسد باینکه هر گاه بفرهنگ اوستائی مراجعه شود روشن خواهد شد که لفظ داتم سانسکریت و داتیه پهلوی و داد یا دات فارسی است . بنا بر این تردید نیست که ایراد آقای دکتر فره‌وشی در این مورد بی اساس است و کلمه وندیداد نام مجموعه قوانین زردشت يك لفظ اوستائی است و از جمله وی - دوه - داتم سانسکریت اشتقاق یافته و هر دو نیز هم ریشه میباشند .

« دوم - آقای دکتر فره‌وشی ایراد کرده که ترجمه واژه (دیو) بعفریت غلط است و این دیو در اصطلاح اوستا نام گروهی از خدایان آریائی است . این ایراد نیز بی اساس میباشد و پاسخ آن را در مقالات قبلی داده ام و نیازی بتکرار نیست و فقط اضافه مینمایم که آقای دکتر فره‌وشی تعبیر از دیو را بخدایان پیگانه از کتاب آقای پور داود اقتباس نموده و این تعبیر نه تنها قابل قبول نیست بلکه با مندرجات اوستا مخالفت دارد و مناسب ترین و صحیح ترین تعریف همان است که با مفهوم

عفریت و جن و پری منطبق شود ، چه رسد باینکه در همه لغتنامه های فارسی از آنجمله برهان قاطع که در دسترس همه خوانندگان گرامی است لفظ دیو به اجنه و شیاطین تعریف شده است و تعبیر از دیو بخدایان غیر زردشتی جز يك اختراع بی اساس چیز دیگر نمیباشد و چنین تعبیر علاوه از اینکه عقاید و افکار زردشت را تغییر میدهد و موضوع اوستاشناسی را بمزدآشناسی تبدیل مینماید اصولا نیز محال است شخصی مانند زردشت دین و آئین جدید آورد و دعوی رسالت نماید اما در آئین خود خدایان بیگانه و غیر زردشتی را ولو بنام دیو موجودات زنده وحی و نامرئی و عامل مؤثر در زندگی ایرانی پندارد و قوانین مدنی و جزائی خود را بنام وندیداد بر ضد چنین موجودات وضع کند بلکه آنچه حقیقت دارد زردشت در زمان خود مانند همه اقوام و ملل عهد قدیم خواه هندی و کلدانی و خواه مصری و یونانی محیط زندگی انسان را پر از موجودات زنده و نامرئی می پنداشت که این موجودات مانند اجنه و اشباح در صدد آزار و زیان آدمی زاد بوده اند و آنان را بلفظ دیو مخلوق اهریمن نامیده و معتقد بود که انسان بحسب ذات و طبیعت نیکوآفریده شده است و هر گونه تخلف و جرم و گناه از وی سر بزند از نفوذ یکی از این اجنه و دیوها ناشی خواهد بود و این دیوها است که باید بکیفر و مجازات برسند نه آدمی زاد و بهمین جهت است که زردشت قوانین حقوقی و جزائی خود را بنام وندیداد بر ضد دیوها وضع نموده و بنام قانون ضد دیو موسوم ساخته است و چون دیوها بعقیده وی موجودات نامرئی بودند حبس و زندان و شاید اعدام گناهکار را در باره آنان بی اثر می پنداشت ناچار تازیانه و شلاق را واحد مجازات قرار داده و این مجازات در وندیداد از پنج تا ده هزار عدد تازیانه تعبیر میکند و زردشت باین وسیله خواسته است دیوها را با زجر و تنبیه بدنی و یا در بعضی موارد با

اوراد و کلام ایزدی از تن گناهکار بیرون اندازد و این طرز فکر در عهد قدیم میان همه اقوام و ملل دیگر عمومیت داشته است از آنجمله در کتیبه های میخی آشوری که از کتابخانه سلطنتی نینوا مربوط بسده هفتم قبل از میلاد بدست آمده تصریح شده که بیماری از نفوذ يك دیو یا پری در تن آدمی زاد بروز میکند و برای مداوا و علاج آن وقتی از طلسم و جادو نتیجه نمیگرفتند و بیماری شدت مینمود تن بیمار را بوسیله فلز گداخته داغ میکردند تا دیو را از بدن بیمار خارج سازند و از این جهت در زبان عرب مثل معروفی است و میگویند (آخر الدواء الکی) .

« این توضیحات شاید بنظر بعضی از خوانندگان گرامی که با ترجمه های آقای پور داود مأنوس شده اند قابل قبول نباشد اما هرگاه اوضاع و احوال و طرز تفکر انسانی مربوط بدو یا سه هزار سال قبل را در نظر گیرند صحت این گفته ها و اشتباه امثال آقای دکتر فره وشی روشن خواهد شد و از نحوه انتقاد و ایراد این آقایان راجع به تعبیر و تعریف از واژه دیو واضح میشود که اساسا نه در اوستاشناسی و نه حتی در باستان شناسی متود صحیح علمی در دست ندارند .

« سوم - بنده در حاشیه ترجمه وندیداد توضیح دادم که لفظ پشوتن در این کتاب یکنوع مجازات بوده و از جرمی حکایت مینماید که کیفر آن دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه باشد و لفظ پشوتن از دو واژه (پشت) و (تن) ترکیب شده و تازیانه و شلاق بر طبق معمول به پشت تن گناهکار نواخته میشد . آقای فره وشی چنین تعبیر را تخطئه نموده و حتی استدلال مزبور را خنده دار پنداشته است و از دوهارلز دانشمند دیگر فرانسوی نقل نموده که (جرم پشوتن موجب مجازات اعدام است) . این ایراد بسیار بی معنی است زیرا مجازات اعدام با دویست ضربه تازیانه بی تناسب است و پشوتن از جرائم خفیف

بشمار رفته است .

» **چهارم** - در حاشیه ترجمه وندیداد توضیح داده ام که واژه اسپریس یا اسب رس Asprès بمعنی میدان اسب دوانی است و از دولفظ (اسب) و (رس) ترکیب شده و واژه (رس) نیز از فعل رسیدن مشتق است اما آقای دکتر فره وشی معتقد شده که واژه دوم لفظ رس نیست بلکه (راس) است و راس در پهلوی بمعنی (راه) میباشد و حرف (ه) به (س) تبدیل یافته است . این استدلال بسیار بیمعنی است و حرف (س) در فارسی یا پهلوی بهیچوجه قابل تبدیل بحرف، (ه) نمیشد .

» **پنجم** - آقای فره وشی پس از نقل عبارت دارمستتر ترجمه فارسی وندیداد را از بند ۱ فصل اول نقل کرده و بانتقاد پرداخته است . این انتقاد نیز بی اساس است زیرا از دقت در همین عبارت واضح میشود ابتدای آن که مینویسد (هر جا را خوش آیند آفریدم) از پایان عبارت که فقط از سر زمین اریه ویج صحبت شده اختلاف دارد و من برای رفع اختلاف بترجمه دهارلز مراجعه نمودم و در آن چنین اختلاف ندیدم و ناچار از کتاب این دانشمند تبعیت کردم و این طرز ترجمه از کمال دقت من حکایت دارد نه از غفلت و برای اطلاع خواننده گرامی عبارت ترجمه دهارلز دانشمند فرانسوی را در زیر نقل مینمائیم .

2 - J'AI créé,ô saint zarathustra, un Lieu de nature agréable, non de toute part plein de Joie.

3 - Car si je n'avais pas créé ce lieu De nature Agréable non De toute part plein de Joie, tout le monde corporel serait transporté dans L'ariana vaejo,

۴۴ - مقاله از آقای دکتر

بهرام فره وشی . نقل از
شماره ۶۵۱ مجله فردوسی .

» در شماره پیش تعدادی از اشتباهات
آقای دکتر موسی جوان را در ترجمه‌ای
که از وندیداد دارمستتر کرده‌اند

نموده شد و همانطوری که گفته آمد این اشتباهات را در هر سطر و هر
صفحه از ترجمه ایشان میتوان نشان داد . ما بر ایشان خرده نمیگیریم
که چرا اشتباه کرده‌اند و یا چرا بکاری که نمیدانند دست زده‌اند . در
این مورد هیچ ایرادی نمیتوان گرفت . خواسته‌اند و کرده‌اند . اما شایسته
نیست بخاطر آنکه از کتابی ترجمه غلطی داده‌اند به استادان فن بتازند
و بخواهند مردی را که تألیفات گرانبهایش مورد استناد مستشرقان و مایه
افتخار ایران است تخطئه کنند . این کاری است که نه عقل می‌پسندد ، نه
منطق ، نه مروت و نه عاطفه انسانی . ایشان پرداخته‌اند باینکه چرا
پور داود (یزت) را فرشته ترجمه کرده است اما اگر کمی بیشتر مطالعه
میکردند و يك کتاب در باره آنژلولوژی Angelologie (فرشته‌شناسی)
میخواندند آنوقت دیگر سخنی چنین خام نمیگفتند .

» انسان هر وقت دلش میخواهد میتواند عينك سیاهی بچشم بزند
و جهان را و هرچه در آن است سیاه ببیند و از همه چیز بدگوئی کند ولی
این نه شرط انصاف است و نه شرط عقل . بنده نیز می‌بینم آقای دکتر
جوان علاوه بر این همه اشتباه پاره ۲۱ فصل اول وندیداد را در کتاب
خود اصلا ترجمه نفرموده‌اند . میتوانم بوق و کرنا بردارم و بقول ایشان
بگویم (تحریف) کرده‌اند و این قسمت را به فلان علت ترجمه
نکرده‌اند . اما این شرط مروت نیست . آقای دکتر جوان نمونه‌ای
از نوع ترجمه خود را در شماره قبل دیدند و گمان نمیکنم در مورد
اشتباهات خود حرفی داشته باشند اما ممکن است غرور ایشان که موجب
پرخاشجوئی ایشان گشته است بخاطر زیر نویسهای ارجمند ترجمه وندیداد

و استنباطهای ایشان از کلمات اوستائی باشد. از این رو باید گفته شود که متأسفانه زیر نویسهای ایشان نیز بکلی غلط است و ایشان از فقه اللغه عامیانه پیروی کرده‌اند و برای مثال فقط به يك مورد از اشتباهات عجیب ایشان اشاره میشود و اگر میل داشتند موارد دیگر را هم در شماره‌های بعدی خواهم نوشت و بنده استدعا دارم که خود ایشان در نوشته خود کمی تعمق کنند و قضاوت فرمایند.

«ایشان در حاشیه صفحه ۹۵ از کتاب خود در مورد کلمه (پشوتن) چنین آورده‌اند (لفظ تازیانه و شلاق را از لفظ پشوتن استنباط کرده‌اند و این واژه از دو لفظ فارسی (پشت) و (تن) ترکیب یافته و نام گناهی است که مجازات آن دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه میباشد و در تنبیه بدنی و اجرای تازیانه معمولاً گناه کار و بزه کار را روی شکم بزمین می‌خوابانیدند و تازیانه را به پشت وی میزدند و از اینجهت جرم نامبرده به پشت تن یا پشوتن موسوم شده است). این طرز معنی کردن لغات اوستائی از کسی که لااقل دارمستتر را می‌شناسد بسیار بعید است. ایشان کلمه اوستائی را مرکب از دو لفظ فارسی پنداشته‌اند و ریشه‌ای تراشیده‌اند. اینجا دیگر گویا آقای دکتر جوان سر شوخی با خوانندگان کتاب خود داشته‌اند و یا خدای ناخواسته خواسته‌اند خوانندگان کتاب خود را تحمیق کنند و آنها را ریشخند نمایند و گرنه ممکن نیست کسی اینطور بی‌پروا و جدی بفقهِ اللغه پردازد و اظهار نظر کند که (روی شکم می‌خوابانیدند و تازیانه را به پشتش می‌زدند).

«اگر آقای دکتر جوان زحمت تحقیق بخویش میدادند ناچار نمیشدند چیزی بنویسند که موجب خنده هر کس که مختصر اطلاعی از لغت و ریشه آن دارد بشود. دارمستتر درباره این کلمه در همان ترجمه

اوستای خود در حاشیه همان پاره‌ای که آقای دکتر ترجمه کرده‌اند در پاورقی شماره ۷۱ در این کتاب از صفحه ۱۷۱ تا ۱۷۴ به بحث در این کلمه می‌پردازد و از طریق قواعد زبان شناسی و گرامر تطبیقی زبانهای ایرانی و بوسیله فورمول زبان شناسی $RT = SH$ (با R مصوت) گفتار دو هارله را که این کلمه را (مستوجب مجازات اعدام) معنی کرده تأیید میکند و با کومک کلمه مترادف آن در اوستائی و کلمه‌ای که در فرهنگ پهلویک آمده باین نتیجه میرسد که معنی این کلمه چنین است (کسی که تن او بازاء کفاره گناهش داده شده است). این معنی را اوستا شناسان دیگر نیز قبول کرده‌اند اما برای فهم این کلمه يك دوره زبانشناسی تطبیقی ایرانی لازم است و اگر کسی نتواند فورمول زبانشناسی تطبیقی فوق را درك کند نخواهد توانست معنی این کلمه را بفهمد.

«اکنون آقای دکتر جوان خود ملاحظه فرمایند که چه کرده‌اند.

ایشان که دارمستتر را قبول دارند ما نیز یادداشتهای وی را پر ارج میدانیم. اگر ایشان گفته دارمستتر را قبول ندارند چرا به وی استناد می‌کنند. اگر قبول دارند چرا گفته‌های وی را تحریف میکنند. معمولاً مترجمان در حواشی کتابی که ترجمه میکنند اگر یادداشتی از خود می‌آورند کلمه (مترجم) را اضافه میکنند که نوشته مؤلف از مترجم متمایز باشد ولی ایشان گفته‌های خود و دارمستتر را چنان بهم آمیخته‌اند که اگر کسی دارمستتر را نشناسد از هر چه مستشرق است بیزار میشود. حالا آقای دکتر جوان قضاوت فرمایند که چه کسی تحریف کرده است، پور داود یا ایشان. تا آنجا که من میدانم پور داود هیچگاه با علم این چنین بی پروا شوخی نمیکند.

«برای اینکه آقای دکتر جوان در معلومات ایرانشناسی خود کمی تردید روا بدارند، بد نیست مثال دیگری بیاورم. ایشان در پاورقی

صفحه ۸۱ کتاب خود درباره واژه (اسپریس) اظهار عقیده فرموده‌اند که این واژه از دو لفظ (اسب) و (رسیدن) ترکیب یافته . دارمستتر در حاشیه کتاب خود در اینمورد این کلمه را اسپ راس Aspras آورده و مینویسد که مرکب است از اسب و راس بمعنی راه . آقای دکتر جوان توجه فرمایند که (راس) در پهلوی بمعنی راه و راه در فارسی نتیجه تحول راس پهلوی است و معنی راس رسیدن نیست . در اینمورد میتوانند رجوع کنند بتوضیحات استاد فاضل آقای دکتر معین در برهان قاطع صفحه ۱۱۹ جلد اول و لغتنامه وندیداد تألیف کاپادیا چاپ بمبئی سال ۱۹۵۳. در این مورد توجه دیگری نیز شده است که فعلاً جای بحث آن نیست . « این بود نمونه کوچکی از کار آقای دکتر جوان . اکنون ایشان که بعیب کار خود آگاه میشوند بهتر درك می‌نمایند که نمی‌بایستی چنان با بی انصافی در مورد پور داود قضاوت کرده باشند زیرا آثار پور داود عیب و نقصی ندارد و ایشان نیز با همه کوشش خود نتوانستند عیبی در آن بیابند . اگر آقای دکتر جوان باشتباه‌های خود معترفند خوب است همانطوریکه از يك آذربایجانی حساس انتظار می‌رود مردانه بنویسند که در مورد پور داود نیز اشتباه کرده‌اند .

۳۵- وندیداد مجموعه قوانین

است نه کتاب مذهبی . مقاله
از دکتر موسی جوان .
نقل از شماره ۶۵۶ مجله فردوسی.

« آقای دکتر فره‌وشی در مقدمه
نخستین مقاله خود صفحه شماره ۳۲
همین مجموعه راجع به وندیداد

چنین مینویسد (اگر متنی چنین کهن خوب ترجمه نشود مایه لغزشهای فراوان می‌گردد و در ترجمه متون قدیمی آنها يك متن مذهبی بایستی نهایت دقت مبذول شود) و با این عبارت معتقد شده که وندیداد زردشت يك کتاب مذهبی و دینی است و در ترجمه کتاب مذهبی بایستی نهایت

دقت مبذول شود . تردید نیست که در هر نوع ترجمه بایستی دقت بعمل آید خواه دینی و خواه غیر دینی اما این عقیده در آقای دکتر فره‌وشی راجع به وندیداد از وجود يك روحیه نا سالم در رشته اوستا شناسی دانشکده ادبیات تهران حکایت دارد زیرا وندیداد بهیچوجه کتاب مذهبی نیست بلکه مشتمل بر یکمقدار مقررات و قوانین مدنی و جزائی است که با افکار زردشت در دو هزار و پانصد سال قبل تناسب داشته است و در دادگاه‌های کشور ما در قبل از اسلام ولو بطور ناقص مورد عمل قرار می‌گرفت و همه این مقررات و قوانین چون با حقوق مسلم بشری و افکار مترقی انسانی مخالفت داشته است در عصر حاضر از هرجهت منسوخ و باطل شده است و مندرجات این کتاب بقدری عقب مانده و بی معنی است که خواندن آنها حتی در معابد زردشتی نیز متروک مانده است و مطالعه و تحقیق از مطالب این کتاب و یا دیگر جزوات اوستا فقط از لحاظ باستانشناسی و تاریخی میتواند مفید و سودمند باشد آنهم برای اینکه عقاید باطل شده عهد قدیم را با افکار مترقی امروزین مقایسه نمایند . اهمیت و ارزش وندیداد در نظر دانشمندان اوستا شناس غربی بهمان اندازه و بهمان مقدار است که از مطالعه در قوانین حمورابی پادشاه بابل مربوط به هفده سده قبل از میلاد و یا از کتیبه‌های بی‌شمار بابلیان و آشوریان مربوط بدو هزار سال قبل از میلاد و یا بالاخره از کتیبه‌ها و کتابهای هیروغلیف مصری مربوط بسه هزار سال قبل از میلاد بدست می‌آورند . با این ترتیب هر گاه وندیداد یا مجموعه قوانین زردشت را آقایان دکتر فره‌وشی یا پور داود در دانشگاه تهران مانند يك کتاب مذهبی معرفی کرده‌اند یقیناً باشتباه رفته‌اند و این امر سبب شده که تدریس در رشته اوستا شناسی در این دانشگاه از مسیر عادی خود خارج شده و به مزدا شناسی که خارج از مقصد و مقصود علمی است تبدیل یافته است و بهمین

جهت است که ترجمه های فارسی آقای پور داود از جزوات اوستا ترجمه واقعی کتاب زردشت نیست و جنبه تبلیغاتی دارد و از همین روحیه ناسالم است که وندیداد را آقای دکتر فره وشی در مقالات خود يك کتاب مذهبی و متمایز از دیگر کتابها پنداشته است و از همین روحیه بیمعنی است که عده ای از جوانان فارغ التحصیل از دانشکده ادبیات تهران در مقالات خودشان از ترجمه های دست خورده آقای پور داود جانب داری کرده اند و از منظور و مطلب اساسی زردشت دورتر رفته اند و از مطالعه در همین روحیه ناسالم است که ما توانستیم حقیقتی را که تاکنون در دانشگاه تهران مکتوم مانده روشن بداریم و از اینجهاست مقتضی میدانیم بعضی از مطالب وندیداد را باختصار در زیر نقل نمائیم تا خواننده گرامی از یکطرف ملاحظه نماید که این کتاب بهیچوجه کتاب مذهبی نیست و از طرف دیگر بتواند بدون مراجعه و مطالعه در اصل کتاب از مندرجات آن آگاهی حاصل کند .

« یکم - کتاب وندیداد مشتمل بر ۲۲ فصل و در حدود هشتصد بند و ماده از مواد قانونی است و از اینکه زردشت کتاب خود را بنام قانون ضد دیو نامیده مربوط باین است که قسمت عمده از مندرجات آن در مبارزه با دیوها و غفریتهای اهریمنی میباشد و در این کتاب تقریباً پنجاه نفر از این دیوها با نام و نشان و وظایف مخصوص بهر کدام معلوم و معین شده است و زردشت معتقد بود که ارتکاب هر جرم و یا تخلف از هر عهد و قول و قرار از نفوذ یکی از این دیوها در تن انسان پدید می آید و بهمین جهت است که قانون خود را بر ضد چنین دیوها وضع نموده است و از اینموضوع در مقالات قبلی توضیح داده ایم و به بحث بیشتر نیازی نداریم .

« دوم - در فصل اول وندیداد نقل شده که هرمزد خدای بزرگ

زردشت ۱۶ کشور ایرانی نشین آفرید و همه این کشورها در آغاز امر بسیار با نزهت و مطبوع بود اما اهریمن بر ضد وی قیام کرد و در هر کشور يك مخلوق زیان بخش و یا يك آفت خلق نمود و باین ترتیب رقابت اهریمن با هرمزد یا اهور مزدا در مندرجات فصل اول وندیداد جلوه گر می باشد و در هر فقره و بند این فصل نیز از دو نوع آفریده و مخلوق صحبت شده است و بهمینجهت اکثر محققان ایرانی در عقیده به ثنویت و دوخدائی بودن آیین زردشت بفصل اول وندیداد استناد نموده اند. زردشت در این فصل از وندیداد اهریمن را بطور مکرر در برابر هرمزد خالق و آفریننده خوانده است. از آن جمله در فقره سوم فصل اول نقل شده که اهور مزدا نخستین کشور ایرانی را بنام ایران ویج آفرید اما اهریمن بر ضد وی قیام نمود و مار آبی وزمستان در این کشور خلق کرد و همچنین در فقره بیستم فصل اول چنین مینویسد (شانزدهمین کشور با نزهت که بوسیله اهور مزدا آفریده شد سر زمین رنهای را انگ ها است و اهریمن بر ضد آن سرمای دیو آفریده پدید آورد). زردشت در این دو بند از فصل اول وندیداد سرما و زمستان را مخلوق اهریمن پنداشته و در بند چهارم مینویسد که سرما بدترین آفتها است و حال اینکه سرما و زمستان از نعمت های باری تعالی است و حقا و انصافا برای زندگی انسان مفید و سودمند است و بوسیله سرما و زمستان است که میکرب بیماری های واگیر و آفت گیاهان نابود میشوند و زمین و خاک برای زراعت مستعد و آماده میگردد و چنین نعمت را بی جهت زردشت از مخلوقات اهریمن پنداشته است و در حقیقت نه اهریمن وجود خارجی دارد و نه سرما مخلوق چنین موجود است بلکه سرما و زمستان يك حادثه ضروری از قوانین فیزیکی و طبیعی جهان میباشد و از دور شدن خورشید از زمین خاکی پدید می آید و زردشت در این عقیده یقینا

از قوانین فیزیکی جهان بی خبر بود .

سوم - در بند هفتم از فصل اول وندیداد مینویسد (چهارمین کشور با نزهت که من اهور مزدا آفریدم بلخ زیبا با پرچم افراشته است . اهریمن برضد آن مورچه و سوراخ مورچه پدید آورد) . زردشت در این بند نیز اشتباه عجیب کرده زیرا مورچه جانور بی آزاری است و مخلوق باریتعالی میباشد نه اهریمن و بقول معروف میازار موری که دانه کش است . چه رسد باینکه مورچه بشهرستان بلخ اختصاص ندارد ، همه جا میتوان پیدا نمود و سوراخ مورچه را نیز هر کجا باشد به آسانی میتوان نابود کرد .

چهارم - در بند ۱۳ فصل اول وندیداد چنین مینویسد (دهمین کشور با نزهت که من اهور مزدا آفریدم رنج زیبا است و اهریمن بر ضد آن دفن اموات را در زمین پدید آورد) . در فقرات دیگر وندیداد نیز بطور مکرر از دفن جسد مرده آدمی زاد در زمین منع شده و مقرر گشته که این جسد باید طعمه سگ و گرگ و پرندگان لاشخوار شود . از اینجهت دفن جسد در آیین زردشت از گناهان عظیم بشمار رفته و در بند ۲۷ فصل سوم مقرر شده که هرکس جسد مرده انسان را مدفون سازد باید لا اقل در مدت یکسال نبش قبر نماید و الا سزاوار دو هزار عدد تازیانه و شلاق خواهد بود . تردید نیست این مقررات نه تنها بر خلاف بهداری است و ممکن است موجب اپیدمی و نشر و سرایت بیماریهای وا گیر را فراهم نماید بلکه يك نوع اهانت نسبت بجسد انسانی است و احساسات نيك آدمی را جریحه دار میسازد . دفن اموات در هر صورت يك عادت پسندیده و مستحسن میباشد و بهمینجهت نه تنها در کشورهای اسلامی بلکه در میان اقوام و ملل متمدن جهان معمول شده است و معقول نیست چنین عادت از مخلوقات اهریمن باشد .

پنجم - در بندهای ۱۶ و ۱۷ فصل اول وندیداد نقل شده که دریای

پوتیکا (یا دریاچه رضائیه) از زیر زمین بدریای وروکاش (یا دریاچه خزر) راه دارد و آبهای فاسد روی زمین در دریاچه رضائیه جمع میشوند و آب این دریاچه را شور و تلخ میسازند اما این آبها در این دریاچه تصفیه میشوند و از راه زیر زمینی بسوی دریای خزر روان میگردند. از این قبیل تصورات و اوهام در وندیداد و دیگر جزوات اوستا فراوان است و حکایت دارند که زردشت حتی از اوضاع و احوال جغرافیائی و جوئی وطن خود بی خبر بود. مقصود این است که آقای دکتر فره‌وشی متقاعد شود که وندیداد يك کتاب مذهبی نیست.

ششم - زردشت در فقره ۲۹ فصل سیزدهم وندیداد نقل کرده که سگ را اهور مزدا بر ضد دزد و غارتگر آفریده و این جانور خوراك از انسان دریافت میدارد و در حفظ اموال وی پاس میدهد. سگ رازردشت حتی مسئول عمل خود پنداشته و در بند ۳۲ و بندهای دیگر این فصل برای تخلفات سگ مجازات و کیفر تعیین کرده و مقرر داشته است که هر گاه انسان یا گوسفند را زخمی نماید گوش راست وی برای نخستین بار باید بریده شود و اگر دومین بار مرتکب شود گوش چپ این حیوان باید قطع شود. اگر سومین گوسفند را پاره کند باید پای راست وی و در چهارمین گوسفند پای چپ و اگر پنجمین گوسفند را پاره و زخمی کند باید دم وی قطع شود. از این قبیل مقررات در وندیداد فراوان است و آقای پور داود هرگاه تا کنون از ترجمه و نشر این کتاب خودداری کرده برای این است که با عقاید وی راجع به آیین زردشت منافات داشته است و این کتاب چون تحت شماره و ماده نگاشته شده تغییر در مندرجات آن نا مقدور بوده است بنا بر این آقای دکتر فره‌وشی یقین داشته باشد که وندیداد کتاب مذهبی نیست بلکه مشتمل بر یکمقدار قوانین و مقررات نا مأنوسی است که با عقاید يك جامعه عقب مانده عهد قدیم

تناسب داشته است نه با افکار مترقی انسانی در عصر حاضر.

«آقای دکتر فره وشى در جانب
دارى از ترجمه هاى فارسى آقای پور
داود تا كنون چهار مقاله منتشر ساخته

**۳۶- دنباله مقاله دکتر موسی
جوان در پاسخ آقای
دکتر بهرام فره وشى .**

است (يك مقاله در مجله راهنمای كتاب و سه مقاله در مجله فردوسى) و هر چهار در اين مجموعه نقل شده است و در اين مقالات ضمناً ترجمه فارسى و نديداد نیز مورد انتقاد قرار گرفته است و از پاسخى كه در مقالات قبلى دادم واضح گرديد كه هيچكدام از اين انتقادات پايه و مايه درستى ندارند اما در مقاله چهارم بشرحى كه در شماره ۳۵ همين مجموعه درج شده است آقای دکتر فره وشى خواسته است شاهكارى از گفته هاى خود را در يك مقاله جمع سازد مجدداً از يزته و فرشته و پشتون و اسپريس صحبت كرده است و از اين امر واضح ميشود آقای دکتر فره وشى بعلت اينكه در مقدمه مقالات مزبور خود را مباشر امور مطبوعاتى آقای پور داود معرفى نموده است آنچه در اين مقاله نگاشته همه را بنظر آقای پور داود رسانيده و از ايشان مشورت گرفته است و از اينجهاى ناچارم لااقل مندرجات اين مقاله را بمنزله گفتار خود آقای پور داود تلقى نمايم و در پاسخ هر يك در زير بتفصيل پردازم .

«يكم - آقای دکتر فره وشى در مقدمه مقاله چهارم خود از قول بنده چنين نقل كرده است (چرا يزت را پور داود بفرشته ترجمه كرده است) و در اين نقل قول عبارت مرا طورى بيان نموده كه موضوع سؤال در نظر خوانندگان مبهم و مجمل جلوه نمايد و حال اينكه انتقادات و پرسشهاى من تحت شماره هاى ۱ و ۱۳ و ۱۹ همين مجموعه درج است و هيچ كجا از واژه يزته Yazata پرسش نكرده ام بلكه

توضیح داده‌ام که آقای پورداود در ترجمه‌های فارسی اوستا لااقل در یکصد مورد واژه‌های فارسی ایزد و یزدان و بغ را که بمعنی خداوند است بلفظ فرشته تبدیل کرده مگر درباره اهورمزدا که بخداوند ترجمه نموده است اما آقای دکتر فره‌وشی در طرح این سؤال به وحشت افتاده و شکل سخن را تغییر داده و بجای ایزد و یزدان و بغ از واژه یزت صحبت کرده و از بحث در اصل مطلب خودداری نموده است . خوانندگان گرامی بخوبی میدانند که سه واژه فارسی ایزد و یزدان و بغ در همه فرهنگها و لغتنامه‌های فارسی بمعنی خداوند آمده و ترجمه آنها در کتابهای آقای پورداود بفرشته غلط و نادرست است و افکار زردشت را دیگر گونه می‌سازد و اگر بجای لفظ یزته از واژه‌های ایزد و یزدان سخن می‌گفتند خوانندگان گرامی باسانی میتوانند در صحت و سقم مطلب قضاوت نمایند اما یزته يك واژه نا مأنوس اوستائی است و قضاوت در آن بتحقیقات بیشتر نیازمند است .

« بهر صورت هر کدام از خدایان زردشت در کتاب وی امثال آذر و مهر و ماه و اهور مزدا گاهی بلفظ ایزد و یزدان و بغ و گاهی به واژه یزته که معنی لغوی واژه‌های ایزد و یزدان است خوانده شده‌اند و لفظ ایزد و یزدان در جزوه سی روزه عینا ذکر است و حتی در آغاز این جزوه عبارت (بنام یزدان) را دارمستتر از متن پهلوی عیناً نقل کرده و بحروف لاتین چنین نوشته است *Pa n a m i y a z d a* .

« اما واژه یزته در لغت اوستائی یا پهلوی بمعنی (شایسته ستایش) میباشد و لفظ یشت بمعنی ستایشنامه است و از ریشه یزته اشتقاق یافته و واژه‌های ایزد و یزدان نیز از همین ریشه مشتق است . بنا براین یزته بمعنی (شایسته ستایش) معنی لغوی ایزد و یزدان میباشد همچنانکه واژه (ستوده) معنی لغوی لفظ (محمد) و یا واژه (زیبا) معنی لغوی دو لفظ

حسن و حسین است و هر گاه از الفاظ محمد و حسن و حسین پرسش میشد آقای دکتر فره وشی بایستی پاسخ میداد که هر سه نام خاص اشخاص است و یقیناً از معانی لغوی این سه لفظ سخن نمی گفت و نویسندگان دیگر مقالات در اینموضوع نیز مانند آقای دکتر فره وشی مبهم گوئی نموده اند و فقط از معنی لغوی یزته صحبت کرده اند و نسبت بانتقادات بنده از عنوان ایزد و یزدان و بغ پاسخ نداده اند و حتی آقای دکتر سهراب خدا بخشی که خود را موبد زردشتی معرفی نموده خلط مبحث کرده و چنین مینویسد (در کدام يك از یشتهای اوستا درجه خدائی به یزته ها داده شده است) و در این عبارت چنین وانموده که از یکسان بودن معنی یزته و ایزد اطلاعی ندارد و حال اینکه در تمام متنهای اوستا خواه گیلندر یا بورنف و اشپیگل همه جا واژه یزته در ردیف ایزد و یزدان بمعنی خداوند آمده است و خود آقای پور داود نیز در کتابهای خود بکرات تصدیق نموده که یزته بمعنی ایزد و یزدان است چه رسد باینکه خود آقای دکتر خدا بخشی در شماره ۶۴۵ مجله فردوسی صفحه ۱ ستون سوم چنین مینویسد (ایزدان جمع و ایزد از واژه یزته می باشد) و آقای پور داود نیز در بند ۱۶ ارت یشت واژه یزته را درباره اهور مزدا بلفظ یزدان ترجمه نموده و از ترجمه دارمستتر دانشمند فرانسوی در این قسمت اختلاف ندارد و عبارت فرانسوی این دانشمند را از صفحه ۶۰۳ چاپ اول جلد دوم کتاب وی عیناً در زیر نقل مینمائیم .

16 - Ton père est Ahura mazda , le plus grand des dieux ' le meilleur des Dieux , ta mère est Spenta armaiti , sont tes frères le bon, le pieux sroasha; et le grand, le fort Rashnu; et mithra , maitre Des vastes campagnes qui a dix milles espions , qui A mille, oreilles , ta soeur est la religion mazdeenne ,

« دانشمند فرانسوی در عبارت بالا واژه یزته را بخداوند و dieu ترجمه نموده است . ترجمه آقای پور داود از بند مزبور در صفحه ۱۹۰ جلد دوم کتاب یشتها خطاب به ایزد ارت را در زیر نقل مینمائیم .

« ۱۶ - پدر تست اهور مزدا که بزرگترین ایزدان و بهترین ایزدان است . مادر تو است اسفندارمذ . برادران تو هستند آن سروش نیک مقدس و رشن بزرگوار و نیرومند و مهر دارنده دشتهای فراخ ، کسی که ده هزار دیده بان و هزار گوش دارد . خواهر تو است دین مزد یسنا .

« دوم - آقای دکتر خدا بخشی در مقاله خود چنین مینویسد (خداوند باید خالق و آفریننده باشد و ایزد مهر آفریده اهور مزدا است) . پاسخ در اینموضوع از ملاحظه بند ۱۶ ارت یشت که در بالا نقل نمودیم واضح میشود و این بحث مربوط به باستانشناسی است اما چون مورد سؤال قرار گرفته توضیح میدهم که خداوند یگانه در ادیان یکتا پرستی همه جا آفریننده و خالق موجودات است اما در ادیان عهد قدیم که بتعدد خدایان معتقد بودند خداوند ممکن بود خود آفریده و یا از نسل خدایان دیگر باشد چنانچه در آیین زردشت اهور مزدا طبق مندرجات اوستا در لباس روشنی بی پایان خود آفریده جلوه گر است اما طبق بند ۱۶ ارت یشت که در بالا نقل نمودیم ایزد اسفندارمذ خدای زمین خاکی همسر اهورمزدا و ایزد ارت ، ایزد سروش ، ایزد رشن و بالاخره ایزد آذر در سی روزه و همچنین ایزد دئینه همه از فرزندان اهورا مزدا بشمار آمده اند همچنانکه در دین کلدانیان و آشوریان آنو Anu خداوند آسمان پدر انلیل خدای زمین خاکی و ماردوک Marduk خدای بزرگ بابلیان پسر انلیل و نوه آنو بوده اند . همچنین در دین مصریان قدیم اکثر خدایان از نسل آمون Ammon خداوند خورشید پدید آمده اند و از این موضوع بتقصیل در کتاب افسانه های دینی در مصر قدیم بحث نموده ایم و من در نظر نداشتم

از آن در این مقاله سخنی گفته باشم اما توضیحات بی‌اساس آقایان دکتر فره‌وشی و دکتر خدا بخشی وادارم کرد تا در این خصوص نیز یادی نمایم.

« سوم - آقای دکتر فره‌وشی در آغاز مقاله اخیر خود چنین مینویسد (اگر ایشان کمی بیشتر مطالعه میکردند و مثلاً يك کتاب در باره آنژلولوژی *Angèlologie* بمعنی فرشته‌شناسی میخواندند آنوقت سخنی چنین خام نمیکفتند) . این عبارت حکایت دارد که آقای فره‌وشی توجه ندارد که در میان خوانندگان مجله گرامی اشخاص بصیر و صاحب اطلاعات راجع بزبانهای اروپائی فراوان است و لااقل میتوانند یکی از فرهنگهای اروپائی بهر زبان باشد مراجعه نمایند و یقین پیدا کنند که علمی بنام آنژلولوژی بمعنی فرشته‌شناسی وجود ندارد و هیچکس باور نخواهد کرد که بنام فرشته‌شناسی در باستانشناسی کتابی نوشته شده باشد و واضح است که این لغت ساخته و پرداخته خود آقای دکتر فره‌وشی است . مگر ممکن است لفظ لوژی (*Logie*) به آخر هر واژه اضافه شود علمی و یا شاخه علمی تشکیل دهد . در هیچکدام از ادیان عهد قدیم از یونان و مصر و کلمده و ایران باستان و چین و هند صحبت از فرشته بمیان نیامده و یا مفهومی از چنین موجود مینوی و نامرئی پدید نیامده است و در همه این ادیان وظائف فرشتگان را خدایان متعدد انجام میدادند و حتی چون در دین یهود صحبت از خداوند واحد و فرشتگان وی بمیان آمده در دنیای قدیم مورد قبول قرار نگرفته و میان قوم قلیل اسرائیل محدود و محصور مانده بود . بهر صورت اختراع علم جدید بنام آنژلولوژی بمعنی فرشته‌شناسی آنهم از طرف کسی که در جرگه استادان دانشگاه قرار گرفته مایه بسی تأسف است .

» چهارم - آقای دکتر فره وشی در ستون دوم مقاله اخیر خود اضافه نموده است که لفظ پشوتن را دارمستتر در کتاب خود بمعنی (کسی که از تن خود می بردارد) تفسیر کرده نه اینکه از دو واژه (پشت) و (تن) ترکیب یافته باشد. واقعاً عجیب است که توضیح از چنین واژه در نظر آقای فره وشی بقدری اهمیت یافته که در مرتبه دوم مورد بحث قرار داده و حال اینکه اگر در اینموضوع اشتباه میشد بی اهمیت بود چه رسد باینکه دارمستتر دانشمند فرانسوی بر طبق گفته آقای دکتر فره وشی تصدیق نموده که واژه (تن) فارسی بمعنی اندام در لفظ پشوتن وارد است و چون تازیانه و شلاق طبق معمول به پشت تن نواخته میشد تا از بر خورد به اعضای حساس بدن جلوگیری شود ناچار واژه دیگر باید لفظ (پشت) باشد. احتمال دیگری نخواهد داشت. در وندیداد تصریح شده است که پشوتن واحد مجازات است نه يك مجازات و از اینجهت در بندهای يك تا ۱۲ فصل ۱۳ وندیداد نقل شده که پشوتن مشتمل بر پنج نوع یا پنج قسم جرم و گناه میباشد. یکی - مجازات کسی که مرد پارسا را از دین خود منحرف سازد. دوم - کسی که سگ گله یا سگ خانه را استخوان سخت و غذای گرم و داغ بدهد. سوم - کسی که سگ آبستن را ضربت بزند و یا در عقب وی فریاد زند. چهارم - کسی که با زن دشمن مقاربت نماید. پنجم - کسی که با زن باردار مقاربت کند.

» پنجم - آقای دکتر فره وشی در مقاله خود مینویسد که واژه اسپریس بمعنی میدان اسب دوانی از دو واژه (اسب) و (راس) پهلوی با الف ترکیب یافته و لفظ (راس) همان واژه (راه) است که از لغت راس تحول یافته و سین پهلوی بجا مانده است و توضیحات نگارنده را در حاشیه ترجمه وندیداد مردود شناخته و اضافه کرده است که دارمستتر

در حاشیه کتاب خود لفظ راس با الف را بمعنی راه تعریف کرده است .
من مجدداً بکتاب این دانشمند مراجعه نمودم و چنین تعریف را در آن
ندیدم و برای اطلاع خواننده گرامی عبارت فرانسوی دارمستر را عیناً
در زیر نقل مینمایم .

Asprâs (chemin du cheval)

اسب رس dans L'hippodrome

در این عبارت نه لفظ (رس) باالف آمده و نه این لفظ بمعنی راه
ترجمه شده است بلکه اسب رس بدون الف را بحروف فارسی عیناً نوشته
است چه رسد باینکه فرضاً چنین ترجمه از لغت (راس) در کتاب دانشمند
فرانسوی و یا هر دانشمند دیگر نقل میشد چون از لغتنامه های فارسی
اختلاف پیدا میکرد و بانص صریح و واژه اسب رس یا اسپریس منافات
میداشت محال بود پذیرفته شود و فرهنگهای فارسی و معتبرتر از همه
آنها لغتنامه های انجمن آرای ناصری و برهان قاطع صراحت دارند که لغت
اسپریس از دو واژه (اسب) و (رس) بیالف ترکیب یافته است و عبارت متن
برهان قاطع راجع به این لغت را در سه قسمت در زیر نقل میکنیم :

اسب رس - اسپرس بر وزن دست رس بمعنی اسب رز است که عرصه
و میدان باشد .

اسپریس - اسپریس بر وزن و معنی اسپریز است که میدان و عرصه
اسب دوآیندن باشد .

اسپریز - اسپریز بر وزن گرم خیز بمعنی اسب رس است که میدان
و فضا و عرصه است .

۳۷- حواشی آقای دکتر محمد معین
بر برهان قاطع. مقاله از دکتر موسی
جوان در پاسخ آقای دکتر فره وشی .

» در مطالب بالا تحت
شماره ۳۶ بند پنجم نقل
نمودیم که چگونه توضیحات

آقای دکتر بهرام فره وشی راجع به وجه اشتقاق لغت اسپریس که بمعنی میدان اسب دوانی است از لغتنامه های فارسی اختلاف دارد و قابل قبول نیست و تصور اینکه این لغت از دو واژه (اسب) و (راس) با الف بمعنی راه ترکیب شده باشد منتهی است و صحیح آن همان است که در فرهنگهای فارسی بالاتفاق نقل شده باین معنی که لغت اسپریس از دو واژه (اسب) و (رس) ترکیب یافته و رس اسم مصدر از فعل رسیدن میباشد و اساسا تعریف و توصیف از میدان اسب دوانی به (راه اسب) بی معنی است زیرا همه راه ها در شهرها و بیابانها و حتی کوه ها برای حرکت و دویدن اسب است و راه رفتن این جانور بمیدان اسب دوانی اختصاص ندارد بلکه این میدان به این منظور است که اسب در آن بدود و به هدف و اصل شود و برسد نه اینکه در آن فقط حرکت نماید و راه پیماید اما آقای دکتر فره وشی در برابر اینهمه دلائل و اوضاع و احوال بکتاب حواشی برهان قاطع در پنج جلد نوشته آقای دکتر محمد معین جلد اول صفحه ۱۱۹ استناد کرده و در این صفحه راجع بلغت اسپریس چنین مینویسد (Asprâs مرکب از اسب و راس بمعنی راه و اسپریس بتصریح مفسر اوستا میدان تاخت و تاز است) . این توضیح از فرهنگ ایران باستان تألیف آقای پورداود اقتباس شده است . و این تعبیر چون از فرهنگهای فارسی اختلاف دارد و با معنی و مفهوم میدان اسب دوانی بی تناسب است قابل قبول نیست چه رسد باینکه تاخت و تاز به زمان جنگ و آشوب مربوط میباشد و میدان لازم ندارد . آقای پور داود کتاب فرهنگ خود را

بمنظور مخالفت با فرهنگهای فارسی انتشار داده اما آقای دکتر معین همه جا باین فرهنگ و به کتابهای دیگر پور داود استناد کرده و نویسنده این کتابها را بلقب (مفسر اوستا) و عنوان (افادات پور داود) موسوم ساخته است مانند اینکه فقط آقای پور داود است که جزوات اوستا را تفسیر کرده است .

« توضیحاتی که در بالا نقل نمودیم برای این است که معلوم داریم کتاب آقای دکتر معین بنام حواشی برهان قاطع بچه منظور نگاشته شده و غرض از انتشار آن چه بوده است و یا آقای دکتر فرهوشی در مجله راهنمای کتاب بچه علت از مندرجات این کتاب تمجیدها نموده است . از مطالعه در حواشی این کتاب و بالخصوص در دیباچه جلد اول آن واضح و روشن میگردد که این حواشی با مداخله خود آقای پور داود و تشویق وی نگاشته شده بی آنکه از این مداخله و تشویق ذکری شده باشد و غرض این بود که چون لغتنامه های فارسی بطور کلی از ترجمه های آقای پور داود اختلاف دارند و بالخصوص واژه هایی که در این ترجمه ها بنام واژه های اوستائی و پهلوی بکار رفته هیچکدام با فرهنگهای فارسی موافقت ندارند در صدد بر آمده اند عکس العملی بر ضد این فرهنگها پدید آورند و این عکس العمل بنام حواشی دکتر محمد معین منتشر شده است . شرح از اینموضوع مفصل است و در این مختصر نمیگنجد . بهترین دلیل بر صدق گفتار ما مقایسه این حواشی با متن برهان قاطع میباشد و همه جا با یکدیگر اختلاف دارند و همه جا در صدد بر آمده اند متن برهان قاطع را در نظر خواننده بی اعتبار جلوه دهند و باین وسیله خواسته اند ارزش لغتنامه های دیگر فارسی را نیز بکاهند زیرا در میان این لغتنامه ها امثال انجمن آرای ناصری و فرهنگ مرحوم ناظم الاطباء نقیسی و فرهنگ دساتیر اختلاف اساسی وجود ندارد .

« آقای دکتر محمد معین شخصاً مردی فاضل و ادیب و دانشمند است اما متأسفانه چون از شاگردان قدیمی آقای پور داود میباشد همه جا تحت تأثیر گفته‌های وی قرار گرفته است. خواننده گرامی شاید در ابتدای مطلب نتواند گفتار ما راجع بحواشی آقای دکتر معین را باور نماید اما پس از مطالعه در این حواشی و مقایسه آنها با متن برهان قاطع و بالخصوص از آنچه در زیر باختصار یاد خواهیم نمود ثابت خواهد شد که گفتار ما همه صحیح است و حقیقت دارد و اقدام آقای دکتر معین در چاپ و انتشار این حواشی در واقع عکس‌العملی است که بر ضد لغتنامه‌های فارسی صورت گرفته همچنانکه ترجمه‌های فارسی آقای پور داود از جزوات اوستا نیز عکس‌العملی است که بر ضد ترجمه‌های اروپائی اوستا بعمل آمده است.

« آقای پور داود در پایان هر يك از کتابهای خود فرهنگ کوچکی از واژه‌های تازه ساز خود ترتیب داده و سپس کتابی بنام (فرهنگ ایران باستان) بهمین منظور منتشر ساخته و این فرهنگ است که در حواشی برهان قاطع دکتر معین مورد استناد قرار گرفته و در واقع باید گفت که حواشی دکتر معین در پنج جلد برای ترویج واژه‌های تازه ساز آقای پور داود در ترجمه‌های نادرست وی از جزوات اوستا منتشر شده است. آقای دکتر معین همه این واژه‌های نوظهور را بعنوان واژه‌های اوستائی و پهلوی در کتاب خود جای داده و به‌رخ فرهنگ‌نویسان فارسی کشیده است و از این راه خواسته است توضیحات و مطالب این نویسندگان را بی اعتبار و مخدوش جلوه دهد و این حقیقت از ملاحظه دیباچه جلد اول این حواشی واضح و روشن میگردد. در این دیباچه مقاله‌ای از آقای ابراهیم پور داود تحت عنوان (دساتیر) از صفحه ۵۲ تا ۵۹ درج شده و در آن بد گوئی نسبت بنویسندگان فرهنگهای

معتبر فارسی بدرجه اعلا رسیده و از هیچگونه اهانت فرو گذار نگشته است و این بد گوئی ها بقدری ناجوانمردانه است که از نقل آنها شرم دارم اما برای اینکه خواننده گرامی از کم و کیف مطلب آگاه باشد قسمتی را تحت شماره در زیر درج مینمایم .

« یکم - در صفحه ۵۶ دیباچه مزبور در بد گوئی از نویسنده برهان قاطع چنین مینویسد (نویسنده برهان قاطع پابند درستی و نادرستی لغت نبوده و هر چه پیدا کرده در فرهنگش جای داده و باندازه ای قوه نداشته که لغات ترکی و عربی و هندی را از هم امتیاز دهد و لغات ریشه و پندار فارسی را از لغات ساختگی باز شناسد) .

دوم - در بد گوئی از کتاب گنج دانش و فرهنگ دساتیر در صفحه ۵۶ همین دیباچه چنین مینویسد (محمد تقی خان متخلص بحکیم نویسنده کتاب گنج دانش هیچ تصور نکرده که دساتیر ساخته مردی متقلب و نا بکاری است که درباره آن مینویسد دساتیر کتابی است آسمانی که بر مهاباد اول پیغامبر مراد آبادیان نازل شده است) .

« سوم - در بد گوئی از نویسنده فرهنگ انجمن آرای ناصری در صفحه ۵۸ دیباچه چنین مینویسد (رضا قلیخان هدایت در فرهنگ انجمن آرای ناصری مانند نویسنده برهان قاطع از دساتیر نگذشته صدها لغتهای آن را یاد کرده است . گر چه در برخی موارد میگوید که از دساتیر یا از برهان قاطع است ولی در بسیاری از موارد نه نامی از دساتیر می برد و نه نامی از برهان قاطع است . البته از برای هیچکدام از این لغتهای ساختگی شاهی هم ندارد) و سپس مینویسد (جای تأسف است که برهان قاطع و انجمن آرا در ایران طرف توجه شده است) . همچنین مینویسد (همین لغتهای ساختگی است که پارسی درست پنداشته شده و در برهان قاطع و انجمن آرای ناصری رخنه یافته است) .

«چهارم - راجع بدیوان مرحوم ادیب‌الممالک فراهانی در صفحه ۵۳ دیباچه مزبور چنین مینویسد (شاید لغزشهای دساتیر در اشعار شعرای دیگر دوره ناصری مانند قآنی و یغمای جندقی و سروش اصفهانی و فروغی بسطامی و دیگران نیز پیدا شود . میرزا صادق خان ادیب‌الممالک فراهانی یکسره دلدادۀ دساتیر است . این شاعر شیرین زبان دساتیر شناسی را جزء معلومات خود شمرده است) .

« این بود چند نمونه از بدگوئیها و ناسزا خوانیهای ابراهیم پور داود استاد دانشگاه تهران نسبت به یکعده نویسندگان ادیب و دانشمند ایرانی و یا نسبت به بهترین فرهنگ‌نویسان فارسی . آقای پورداود در این بدگوئیها خواسته است بقدر امکان از اعتبار فرهنگها و لغتنامه‌های فارسی بکاهد و این فرهنگها را در نظر ایرانی خوار و سست جلوه دهد تا کسی نتواند برضد ترجمه‌ها و کتابهای وی از این فرهنگها استفاده نماید و یا از آنها دلیل و شاهد نقل کند اما متأسفانه آقای دکتر محمد معین بدون توجه در مقصد و مقصود معلم خود کتاب حواشی برهان قاطع را در پنج جلد انتشار داده و مقاله بی‌مایه آقای پورداود را در دیباچه آن درج کرده و هر کس از خواندن این مقاله منظور اساسی از چاپ و انتشار کتاب حواشی را متوجه خواهد شد .

« نویسنده برهان قاطع مرحوم محمد حسین ابن خلف تبریزی در سیمصد سال قبل زندگی می‌نمود و عشق بملیت و علاقه بفرهنگ ایرانی وی را وادار ساخت لغتنامه‌ای برای زبان شیرین فارسی بنگارد و از خود بیادگار گذارد و نسبت بمحققان و دانش‌پژوهان ایرانی خدمتی انجام دهد اما وطن ما در آن روزگار گرفتار هرج و مرج و استبداد و بی‌فرهنگی بود و در دوران جهل و تاریکی بسر می‌برد ناچار بهندوستان سفر کرد و محیط امن و آرام در این سرزمین بدست آورد و عمری

را در تحقیق و تجسس گذرانید و مآخذ و مدارك فراوان جمع آوری نمود و فرهنگ برهان قاطع را برشته تحریر در آورد و این فرهنگ است که در عصر حاضر همه جا مورد مراجعه و مطالعه دانشجویان و طلاب و محققان ایرانی است و در سبك نویسندگی و نظم بندی عبارات و انشای جملات و گردآوری واژه‌ها و لغات با بهترین فرهنگهای اروپائی برابری مینماید و در ردیف گلستان سعدی و یا شاهنامه فردوسی از مفاخر ایرانی بشمار می رود و فرهنگ انجمن آرای ناصری و یا دساتیر و فرهنگ مرحوم ناظم‌الاطباء نفیسی نیز در نوع خود بی نظیر هستند و با این ترتیب واقعاً جسارت و گستاخی است که يك استاد دانشگاه بتواند با واژه‌های زشت و زننده از قبیل (مرد نابکار) و (متقلب) و امثال آنها از چنین لغتنامه‌ها و نویسندگان فاضل و ادیب آنها بد گوئی کند آنهم نویسندگانی که در زمان حال و حاضر در قید حیات نیستند و زبان و قلم در اختیار ندارند و نمیتوانند از خود دفاع نمایند .

« آقای پور داود لاقلاً بایستی بدانند که در مذهب اسلام دستور اکید آمده که از هر نوع بد گوئی پشت سر مردگان و در گذشتگان بپرهیزد و 'اَذْكُرْهُمْ مَوْتِيْكُمْ بِالْخَيْرِ' را نصب‌العین خود سازد خصوصاً مردگانی که امثال نویسنده برهان قاطع و فرهنگ دساتیر یا انجمن آرای ناصری هر کدام عمری را در خدمت بفرهنگ ایرانی صرف کرده‌اند و خدمات ارزنده در این راه نسبت بهم وطنان خود انجام داده‌اند . اگر آقای پور داود ملاحظه نموده که مندرجات این فرهنگها از گفته‌های وی در تفسیر و ترجمه‌های جزوات اوستا اختلاف دارد تقصیر از این نویسندگان نیست بلکه به نیت و اندیشه ناجور خود وی مربوط است که خواسته است لغات و واژه‌های تازه ساز را بنام لغات اوستائی و پهلوی وارد زبان فارسی سازد و یا فرضاً در این ترجمه‌ها واژه‌های ایزد و یزدان و بغ

را بفرشته تبدیل نماید و یا لغت (هور) را که در فارسی بمعنی روشنی است بلفظ (اسورا) یکی از خدایان قدیم آریائی مربوط کند .

د آقای پور داود در دیباچه جلد اول حواشی برهان قاطع وقتی از فرهنگ دساتیر بد گوئی کرده سه دلیل برضد نویسنده این فرهنگ ذکر نموده و هر سه دلیل نیز بی اساس و بیمعنی است و باختصار در زیر نقل مینمائیم تا خواننده گرامی ملاحظه نماید که اعتراضات و ایرادات وی نسبت بلغتنامه های فارسی از چه قبیل میباشد .

» ۱ - آقای پور داود در صفحه ۵۷ دیباچه مزبور چنین مینویسد (نویسنده دساتیر از برای لغت سازی چندین شیوه بکار برده است از آن جمله (یوزه) بمعنی توله شکاری درست است اما در دساتیر بمعنی تفتیش آمده است) . این ایراد از هر جهت بیجا و بیمورد است زیرا لغت (یوز) در فارسی همه جا بمعنی جستجو کردن میباشد و یوز پلنگ نیز نام جانوری است که در زمین جستجو میکند و واژه در یوزه بمعنی تكدی و برای کسی است که درب خانه ها بگدائی رود و همین واژه را خاقانی در شعر خود استعمال کرده و در زیر نقل مینمائیم .

خاقانی از این درگه در یوزه عبرت کن تا از در تو زین پس در یوزه کند خاقان

» ۲ - آقای پور داود در همان صفحه از دیباچه حواشی چنین مینویسد (نویسنده دساتیر بعضی از لغتها را از روی قیاس ساخته است . از آن جمله از برای خورشید کلمات هورشید و مهشید درست کرده است) . این ایراد نیز بی مورد است زیرا در همه لغتنامه های فارسی و اشعار سخن سرایان ایرانی واژه خور در لغت خورشید از لفظ (هور) اوستائی بمعنی روشنی گرفته شده است و خورشید همان هورشید بمعنی روشنی تابان و درخشان است که نویسنده دساتیر نقل کرده است و حتی هرمزد یا اهور مزدا خداوند بزرگ زردشت بمعنی نور مقدس میباشد و

همان (روشنی بی‌پایان خودآفریده) است که در اوستا تکرار شده اما آقای پورداود چون نتوانسته است حقیقت هرمزد را در روشنی محسوس و مادی جلوه‌گر ببیند در کتابهای خود به واژه (اسورا) نام یکی از خدایان قدیم آریائی مربوط و وابسته ساخته است. بهر صورت واژه (هور) برخلاف گفته آقای پورداود بهیچوجه از نویسنده فرهنگ دساتیر نیست و این نویسنده عزیز نیز هیچگونه لغت سازی ننموده است بلکه در اشعار شاعران ارجمند فارسی نیز استعمال شده و هوارنه یا خره یا فر بمعنی نور الهی در جزوات اوستا بکرات ذکر شده و هور در شاهنامه فردوسی بمعنی خورشید یا روشنی همه جا آمده است و شعر زیر را محض نمونه نقل مینمائیم.

زعکس می زرد و جام بلور سپهری شد ایوان پر از ماه و هور

» ۳ - آقای پورداود در همان صفحه از دیباچه حواشی چنین مینویسد (بسیاری از واژه‌های هندی در فرهنگ دساتیر دیده میشود و مانند واژه‌های فارسی سرو پای آنها شکسته است). این ایراد نیز وارد نیست زیرا در زبان فارسی نه تنها واژه‌های هندی بلکه لغات سامی و یونانی نیز از قدیم‌الایام رخنه کرده است. بنا بر این امیدوارم آقای دکتر فره‌وشی پس از ملاحظه این توضیحات تصدیق نماید که حواشی آقای دکتر معین در پنج جلد بعثت اینکه تحت تأثیر گفته‌های بی‌اساس و ترجمه‌های دست‌خورده آقای پورداود از جزوات اوستا قرار گرفته و اکثراً بکتابهای وی استناد شده ارزش علمی خود را از دست داده و قابل استفاده نیست.

تهران . بتاريخ شهریورماه ۱۳۴۳

دکتر موسی جوان

فهرست مجموعه مقالات

شماره	مطلب و نام نویسنده	صفحه
	<u>دیباجه</u>	۳
۱	<u>مقاله دکتر موسی جوان</u> ترجمه های فارسی آقای پور داود از جزوات اوستا بمنظور تبلیغات دینی و برضد ترجمه های اروپائی صورت گرفته و از متن اوستا اختلاف دارد . هزینه چاپ این ترجمه ها از محل اوقاف پشوتن مارکر پارسی است . علت عدم ترجمه و نندیداد دردانشگاه تهران .	۹
۲	<u>مقاله آقای جلیل دوست خواه</u> ترجمه های آقای پورداد از اوستا بی نقص است . ترجمه و نندیداد بزودی منتشر میشود . تعصب نژادی دکتر جوان در تاریخ اجتماعی ایران باستان . تورانی از نژاد هند و اروپائی است نه زرد پوست .	۱۳
۷	<u>مقاله آقای اخوان صادقی</u> بحث راجع به جزوات اوسبا مفید و ارزنده است . آقای پورداد بهتر است اظهار نظر نماید .	۲۴
۸	<u>مقاله آقای علیقلی محمودی بختیاری</u> و نندیداد بی ارتباط با زردشت است . تاریخچه زمان زردشت . واژه هوداته بمعنی خوب آفریده نه خود آفریده .	۲۵
۱۱	<u>مقاله آقای محمود موسوی</u> ترجمه های استاد پور داود محققانه است نه مبلغانه . سلسله کبانیان حقیقت تاریخی ندارد .	۴۰ و ۴۵

شماره	مطلب و نام نویسنده	صفحه
۱۳	<u>مقاله دکتر موسی جوان</u> بی اعتباری ترجمه‌های آقای پور داود از اوستا . واژه های ایزد و یزدان و یغ در فارسی بمعنی خداوند است نه فرشته . اضافه و الحاق الفاظ فرشته و فرشتگان در ترجمه های آقای پور داود . تبدیل لفظ خداوند و Dieu بفرشته در نقل از کتاب پلوتارک .	۵۰
۱۵	<u>مقاله آقای احمد فصیحی</u> زردشت پیغامبر باستانی ایران . دین زردشت آیین اجداد و نیاکان ایرانی .	۵۷
۱۶	<u>مقاله آقای م . اورنگ</u> لنت دیو بمعنی آدم بد و گمراه کننده . اهورا مزدا آفریدگار کلی . واژه هوداته بمعنی خوب آفریده . ترجمه ایزد و یزدان بفرشته مورد ندارد .	۶۰ و ۷۰
۱۸	<u>مقاله آقای حسن یغمائی</u> مخارج چاپ کتابهای آقای پور داود . اهورا مزدا در آیین زردشت خداوند بزرگ .	۷۶
۱۹	<u>مقاله دکتر موسی جوان</u> چند پرسش از آقای پور داود . ایزد و یزدان در فارسی بمعنی خداوند است نه فرشته . واژه یغ در فارسی بغیر از خداوند معنی دیگر ندارد . آقای پور داود در ترجمه های خود واژه های ایزد و یزدان و یغ را بجمع ملت بلفظ فرشته تبدیل کرده است . آقای پور داود در ترجمه این سه واژه تبعیض کرده باین معنی که در باره اهورا مزدا بخداوند اما در باره ایزدان دیگر بفرشته تبدیل نموده است .	۷۹

شماره	مطلب و نام نویسنده	صفحه
۲۰	<u>مقاله آقای مرتضی گرجی</u>	۸۲
	دار مستتر فرانسوی یهودی است و خواسته است آیین ایرانیان را زیر نفوذ دین یهود قرار دهد .	
۲۱	<u>مقاله آقای دکتر سهراب خدا بخشی</u>	۸۹ و ۸۶
	اوستا کتاب دینی است . ایزدان جمع و ایزد از واژه یزته می باشد . اوستاشناسی غیر از وندیداد شناسی . در کدام یشت درجه خدائی به یزتها داده شده است . ایزد مهر آفریده اهورمزدا نمیتواند بصفت خدائی متصف شود .	
۲۳	<u>مقاله آقای دکتر بهرام فره وشی</u>	۹۳
	زبان اوستائی متفاوت از سانسکریت . کلمه وندیداد اوستائی است نه سانسکریت . لغت دیونام گروهی از پروردگاران آریائی است که پس از ظهور زردشت مقام خدائی را از دست دادند . اسپیتمه نام خاندان زردشت .	
۲۴	<u>مقاله دکتر موسی جوان</u>	۹۷
	اوستا شناسی رشته ای از ایران شناسی است نه علمی مستقل . وندیداد مهمترین و قدیمی ترین و یقینی ترین کتاب زردشت . ترجمه های اروپائی اوستا برای اطلاع از اوستا شناسی کفایت دارند و بتعلیم و تعلم زبانهای اوستائی و سانسکریت نیازی نیست همچنانکه حکمای اسلامی از مطالعه در ترجمه های عربی از حکمت یونان اطلاعات کافی داشتند و از تعلیم و تعلم زبان یونانی بی نیاز بودند . عبارت وی - دوه - دات سانسکریت است نه اوستائی . واژه دیو در لغتنامه های فارسی بمعنی اجنه و عفريت و پری است نه خدایان آریائی . وندیداد بمعنی قانون ضد دیو .	
۲۵	<u>مقاله آقای دکتر سهراب خدا بخشی</u>	۱۰۶ و ۱۰۴
	دیو دروج در وندیداد عامل بیماری . امشاسپند خرداد در عالم تخیل و شاعرانه پاسبان و نگهبان آب .	

شماره	مطلب و نام نویسنده	صفحه
۲۷	مقاله آقای صادق سیفی لریستانی در بحث علمی راه صحیح و طریقه انصاف باید رعایت شود. دفاع ملانصرالدینی مورد ندارد.	۱۰۸
۲۸	مقاله دکتر موسی جوان اهریمن و دیو در جزوات اوستا . اهریمن در اوستا همه جا بصفت آفریننده دیوها متصف شده است. دروندیداد اغلب با نام و نشان و حتی با شکل و قیافه مخصوص معلوم شده اند. مورچه و وزغ و گرگ و خرفستر و سرما و بیماری و مرگ و آفت از مخلوقات اهریمن هستند .	۱۱۰
۲۹	مقاله دکتر موسی جوان خود آفریده ها و خود ساخته های زردشت . پنج ذات از ذوات طبیعت در جزوات اوستا بنام خودات یا ختاد بمعنی خود آفریده توصیف شده اند.	۱۱۳ و ۱۲۷
۳۰	مقاله دکتر بهرام فره وشی آثار پورداد سند ملیت ایرانی . ایران شناسی علمی است بزرگ . در ترجمه متون قدیمی آنهم متن مذهبی بایست نهایت دقت مبذول شود.	۱۱۶ تا ۱۲۵
۳۳	مقاله دکتر موسی جوان واژه وندیداد از سه لفظ سانسکریت اشتقاق یافته است. محال است زردشت در آیین خود خدایان باطل شده را موجودات زنده و نامرئی بنام دیو پنداشته باشد و قانون مدنی و جزائی خود را بر ضد چنین موجودات وضع کرده باشد. لغت پشتون در وندیداد از دو واژه پشت و تن ترکیب یافته و یکنوع مجازاتی است که تازیانه آن به پشت تن گناهکار نواخته میشد . لغت اسپریس در وندیداد از دو واژه اسب ورس بمعنی میدان اسب دوانی ترکیب یافته ورس اسم مصدر از فعل رسیدن است.	۱۲۷

شماره	مطلب و نام نویسنده	صفحه
۳۴	<u>مقاله آقای دکتر بهرام فره‌وشی</u> لفت اسپریس در وندیداد بمعنی میدان تاخت و تازاست و ازدو واژه اسب وراس ترکیب یافته وراس باالف درپهلوی بمعنی راه است . دار مستتر بهمین معنی استعمال کرده است .	۱۳۲
۳۵	<u>مقاله دکتر موسی جوان</u> وندیداد مجموعه قوانین است نه کتاب مذهبی . درهر بند از فصل اول وندیداد از دو نوع آفرینش صحبت شده یکی آفریده هر مزد و دیگری مخلوق اهریمن . مجازات سک و مسئولیت جزائی سک در وندیداد . وندیداد مشتمل بر مقررات نامأنوس و عقب مانده است و با اوضاع و احوال دو هزار و پانصد سال قبل تناسب دارد .	۱۳۵
۳۶	<u>مقاله دکتر موسی جوان</u> واژه یزته معنی لغوی الفاظ ایزد ویزدان است . بحث از آنژلولوژی بمعنی فرشته شناسی در مقاله آقای دکتر فره‌وشی . این بحث واین لفظ ساخته وپرداخته خود آقای فره‌وشی است . لغت اسپریس در لغتنامه‌های فارسی بمعنی میدان اسب دوانی است نه میدان تاخت و تاز .	۱۴۱
۳۷	<u>مقاله دکتر موسی جوان</u> کتاب حواشی برهان قاطع نوشته آقای دکتر محمد معین در پنج جلد از لغتنامه‌های فارسی اختلاف دارد و از لحاظ علمی وادبی بی اعتبار است . این کتاب برای ترویج واژه‌های تازه ساز آقای پورداد منتشر شده است . مقاله آقای پور داود در دیباچه جلد اول این حواشی بر ضد فرهنگ نویسان فارسی نوشته شده است . بدگوئی آقای پورداد از نویسنده برهان قاطع . بدگوئی آقای پور داود از نویسنده فرهنگ دساتیر . بدگوئی از نویسنده فرهنگ انجمن ارای ناصری .	۱۴۸
	<u>فهرست مطالب</u>	۱۵۶

غلطنامه
مجموعه مقالات

غلط	صحیح	صفحه	سطر
۱۲	۱۱	۴۰	۱۴
آقای دکتر	دکتر	۴۰	۱۴
دکتر بهرام فره وشی	دکتر موسی جوان	۱۰۳	عنوان صفحه

آگهی

کتابهای زیر نوشته دکتر موسی جوان را میتوانید از کتابفروشیهای
ابن سینا و نیل و طه‌وری در شاه‌آباد خریداری فرمائید .

جلد اول مبانی حقوق نایاب

جلد دوم مبانی حقوق نایاب

جلد سوم مبانی حقوق در ۶۴۰ صفحه ۱۴۰ ریال

تاریخ اجتماعی ایران باستان (مصور) در ۵۲۰ صفحه ۳۵۰ ریال

کتاب رد تصوف و رد حکمة الاشراق (مصور) ۲۰۰ ریال

مجموعه قوانین زردشت یا ترجمه وندیداد ۲۰۰ ریال

مجموعه مقالات راجع به زردشت با جلد کارتن ۴۰ ریال

افسانه‌های دینی در مصر قدیم (مصور) ۱۵۰ ریال



1